

شماره ۱۳۲

- پیام رئیس جمهور بنی صدر
- در رابطه با سخنان اخیر خمینی
- کنفرانس مطبوعاتی
- افسر فنی نیروی هوایی ایران
- اعدام انقلابی فرمانده جنایتکار بسیج
- ضد خلقی منطقه منوچهری همدان



سال چهارم - بحسبه ۲ دی ماه ۱۳۶۱ - شماره ۱۰۰ ریال (خارج از کشور معادل ۲ دلار)

شهادت  
امام حسن عسگری (ع)  
یازدهمین پیشوای تشیع را  
به پیروان راستین آن حضرت  
تسلیم می‌گوئیم

## پیام برادر مجاهد مسعود رجوی بمناسبت میلاد مسیح (ع) و سال نو مسیحی

\* از جانب مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران و مجاهدین خلق ایران آغاز سال جدید مسیحی و میلاد عیسی مسیح (ع) پیامبر عظیم‌الشان خدا و پیشواز گبیر مقاومت، آزادی و صلح را به شما تبریک می‌گویم و امیدوارم که سال جدید، سال به ثمر رسیدن هر چه پربارتر تلاش‌های همه‌ی ما در مسیر یگانگی و رفع تبعیضات جنسی، نژادی، قومی و طبقاتی و نیل به رستگاری نهائی باشد.

\* در آستانه‌ی سال جدید مسیحی، به خاطر مردم در اسارت وطنم و به خاطر صلح و برادری جهانی باز هم از وجدان همه‌ی بشریت و به ویژه همه‌ی معتقدان و پیروان عیسی مسیح برای رساندن فریاد مظلومیت مردم ایران و محکوم نمودن رژیم پلید و شیطانی خمینی، استمداد می‌کنم.

"خوشا به حال زحمتکشان برای عدالت" در صفحه‌ی ۲

مقاومت مردم  
و پیشمرگان قهرمان  
کردستان ایران  
همچنان  
ادامه خواهد یافت

## سرمقاله دعوی کاذب "ثبات" به بهای خون و نفت و تاراج

آن روی سکه‌ی جعلی "ثبات" رژیم خمینی که از یکسو سراسر به "خون" آغشته است، با تاراج دادن بی دریغ نفت نقش خورده و به این ترتیب آمیزه‌ای از "خون و نفت" که آن یک بی دریغ بر زمین ریخته می‌شود و این یک بی محابا به یغما و تاراج می‌رود، با دیگر افسانه‌ی زنگار گرفته‌ی ثبات رژیم را در برخی رسانه‌ها و مطبوعات بین‌المللی رنگ آمیز کرده است.

چندی است که در برخی رسانه‌ها و مطبوعات غربی و به خصوص آمریکائی، فرضیاتی مبنی بر "ثبات" رژیم خمینی به میان کشیده شده و راجع به آن گفتگو می‌شود.

از آنجا که در اثر اختناق بی سابقه‌ی حاکم بر مین اسیرمان، بسیاری از هموطنان ما و سائل آگاهی بخش ارتباطی و خبری کافی در اختیار نداشته و بعداً از زاویه‌ی اظهارات و مندرجات این قبیل رسانه‌ها و مطبوعات به قضایا می‌نگرند، ضروری دیدیم که سرمقاله‌ی این هفته را به دعوی کاذب پیرامون "ثبات" رژیم خمینی و تظاهر این رژیم فرتوت ضد بشری به "ثبات" اختصاص دهیم.

این مطلب به ویژه از این جهت قابل بررسی و تامل است که بر حسب اطلاعات موثق، بسیاری از سیاست‌سازان و طراحان و استراتژیست‌های درجه‌ی اول غربی - و نیز آمریکائی - که در مورد ایران صاحب نظرند، در پس پرده به فقدان ثبات و زوال قطعی رژیم خمینی یقین دارند و چنان که بعضی از آن‌ها گفته‌اند: - مسالهی اساسی، مسالهی پیدا کردن آلترناتیو مناسب برای رژیم خمینی است. . . .

- تا وقتی که مسالهی حکومت جانشین مشخص و حل نشده، خمینی بدون این که رژیمش ثبات داشته باشد نیز مرجح است. . . .

بقیه در صفحه‌ی ۳

اعترافات  
آشکار  
خمینی  
همراه با  
غمزه‌های شتری!  
در صفحه‌ی ۵

\* تهاجم روزافزون بر علیه پاسداران و سایر نیروهای سرکوبگر خمینی در کردستان، توسط پیشمرگان و نیروهای پشتیبان مردمی (بدرگیری) هماهنگ با مقاومت سراسری در این مرحله، رژیم خمینی را در سراسر سقوط و در مسیر نابودی‌اش، بیچاره‌تر خواهد نمود. بخصوص که رژیم به دلیل اهمیت و اولویتی که برای حفظ کلوکاهایش قائل است، نمی‌تواند تمامی بار نظامی خود را در منطقه متمرکز کند.

در صفحه‌ی ۹

بمناسبت  
سالروز شهادت مادر دلیر و قهرمان مجاهد خلق "مادر کبری"  
گذری کوتاه بر مبارزات انقلابی و قهرمانانه  
مادران مجاهد خلق

در صفحات دیگر:  
\* چگونه می‌توان  
رزمندگان مجاهد را  
در صحنه‌ی نبرد  
یاری کرد؟  
\* فتوای خمینی،  
زحمتکش را گوشت  
دم توپ کرده است  
\* گذری بر زندگی  
انقلابی ارمنی شهید  
یرم ستاقیان (وابسته  
به سازمان مجاهدین  
خلق ایران).

یاد  
دانشگاهیان  
شهید  
گرامی باد  
در صفحه‌ی ۲

توقف انتخابات میاندوهرای  
در طوالش  
در صفحه‌ی ۲

۲۳ ساعت درگیری و مقاومت قهرمانانه  
پنج مجاهد خلق  
با پاسداران خمینی جلاد در تبریز  
و بهلاکت رسیدن فرمانده جنایتکار عملیات سپاه  
در صفحه‌ی ۸

# پیام برادر مجاهد مسعود رجوی بمناسبت میلاد مسیح (ع) و سال نومیسیحی

بسم الله الرحمن الرحيم

"خوشا به حال زحمتگشان برای عدالت زیرا که ملکوت آسمان از آن ایشان است"

متی ۵

۱۰

"بپرهیزید از گاتبانی که خرامیدن در لباسهای دراز را می پسندند و سلام در بازارها و صدر گنایس و بالا نشستن در ضیافتها را دوست می دارند و خانه های بیوه زنان را می بلعند و نماز را به ریاکاری طول می دهند. اینها عذاب شدیدتر خواهند یافت"

لوقا ۲۰

۴۷

مسیحیان جهان، هموطنان مسیحی خواهران و برادران عزیز؛ از جانب مقاومت عادلانهی مردم ایران و مجاهدین خلق ایران آغاز سال جدید مسیحی و میلاد عیسی مسیح (ع) پیامبر عظیم الشان خدا و پیشتاز کبیر مقاومت، آزادی و صلح را به شما تبریک می گویم و امیدوارم که سال جدید، سال به ثمر رسیدن هرچه پربارتر تلاشهای همهی ما در مسیر یگانگی و رفع تبعیضات جنسی، نژادی، قومی و طبقاتی و نیل به رستگاری نهائی باشد. امروز مقاومت عادلانهی مردم ایران خود را حلوه گاه تاریخی دیگری از اجابت پیام رهایی بخش عیسی مسیح و سایر پیام آوران بر حق، به همهی رنجدیدگان و به زنجیرشدگان تاریخ می داند و بر آن است تا تزویر و تبعیض و ستم و شکنجه را که این بار نیز به نام دین و کاتبان ریائی دین در چهره ی

رژیم ضدبشری خمینی مردم ایران را به زنجیر کشیده، محو سازد و آنچه را که عیسی مسیح نیز هم چون پیامبر اسلام، مبشر آن بود یعنی آزادی، صلح و عدالت را استقرار بخشد.

در این مسیر البته هموطنان مسیحی نیز که مضافاً بر ستم و سرکوب عمومی، بر اثر تعصبات و قشریت ارتجاعی خمینی فشارهای ویژهی خود را نیز تحمل می کنند، مشارکت داشته و جایگاه ویژهی خود را دارند و امروز در ادامهی همسنگری و همزمی فدائیان قهرمان ارمی با مجاهدین انقلاب مشروطی ایران، فرزندان برومند مسیحیان ایران همچون "یروم ستاقیان" در پیوند با مجاهدین خلق ایران سلاح برمی گیرند و خون پاکشان با مجاهدین انقلاب نوین ایران درهم می آمیزد.

از سوی دیگر سرشت برحق و عادلانه و پیام مسیحی مقاومت مردم ایران بر علیه استبداد مذهبی خمینی، تاکنون از حمایت اقشار وسیع مردم مسیحی جهان و منجمله از پشتیبانی رسمی بیش از یکصد و چهل تن از برجسته ترین کشیشان و مردان و زنان ترقی خواه کلیسا در سراسر جهان طی اعلام حمایت های کتبی که به اینجانب واصل شده، برخوردار گردیده است.

خواهران و برادران مسیحی در سال گذشته خمینی در ادامه ی بیدادگری و کشتار و شکنجه، مرزهای حیرت انگیز وحشتناک دیگری را پشت سر

گذاشت. او باز هم تحت نام مذهب هزاران تن و منجمله زنان باردار و کودکان خردسال را به جوخه های تیرباران سپرد، بر سر مردم ستمزدهی کرد بمب های آتشزا فرو ریخت، برای کشیدن خون محکومین به اعدام و تجاوز به دختران محکوم (برای اینکه باکره نمیرند!) فتوای به اصطلاح مذهبی صادر کرد، کودکان را از مدرسه ها به جبهه ی جنگی که تنها خود خواستار ادامه ی آن است گسیل داشت و با فریب و اجبار آنها را به گام میادین مین فرستاد. به نحوی که امروز به حق می توان او را نخستین خائن تمام قرن بر علیه اندیشه ی موسی و مسیح و محمد دانست. خائنی که برای پاک کردن آثار ننگ و تجاوز او به حریم هر آنچه خدائی و انسانی است بسیج معنوی و مادی تمام کسانی که در سراسر جهان به انسانیت و به موسی و عیسی و محمد عشق می ورزند، ضرورت مضاعف پیدا می کند.

بنابراین در آستانه ی سال جدید مسیحی، به خاطر مردم در اسارت و وطنم و به خاطر صلح و برادری جهانی باز هم از وجدان همه ی بشریت و به ویژه همه ی معتقدان و پیروان عیسی مسیح برای رساندن فریاد مظلومیت مردم ایران و محکوم نمودن رژیم پلید و شیطانی خمینی، استمداد می کنم.

"خوشا به حال زحمتگشان برای عدالت"

مسعود رجوی  
۲۰ دسامبر ۱۹۸۲  
۲۹ آذر ۱۳۶۱

## یاد دانشگاهیان شهید گرامی باد

بمناسبت چهارمین سالگرد شهادت

استاد نجات اللمی، شهید سنگردانشگاه در زمان قیام

پرداخت و سرانجام در جریان تهاجم وحشیانه ی خود تحت عنوان به اصطلاح "انقلاب فرهنگی" دانشگاه های سراسر کشور را به خاک و خون کشید و تعطیل نمود. به خصوص که تدریجاً همه ی دانشگاهها از قبضه طرفداران خمینی خارج شده و در زمره ی مهم ترین پایگاه های نیروهای انقلابی و به ویژه سازمان مجاهدین خلق ایران درآمد بود. اما از آن پس نیز دانشگاهیان و منجمله اساتید معهد و مبارز علی رغم تضییقات و فشارهایی که از سوی رژیم جنایتکار خمینی متحمل می شدند، دست از مبارزه نکشیدند.

پس از ۳۰ خرداد و آغاز مبارزه ی انقلابی مسلحانه، و تشکیل تنها آلترناتیو دمکراتیک (شورای ملی مقاومت) دانشگاهیان و اساتدان معهد دانشگاهها و مدارس عالی نیز، به نائید و تقویت آن برخاستند. و به شورای ملی مقاومت پیوستند. تعدادی نیز در صفوف رزمندگان مجاهد خلق و در متن مبارزه ی انقلابی مسلحانه بر علیه رژیم ضدبشری خمینی خون آشام یا در زیر شکنجه های وحشیانه ی مزدوران شهید شده و یا تیرباران گشتند. از آنجا که در فضای اختناق مطلق پس از سی خرداد حتی امکان جمع آوری نام شهدا را نیز نداشتیم ذیلاً به ذکر نام چند تن از دانشگاهیان اکتفا می نمائیم:

\* مجاهد شهید، مسعود حریری "استاد یار دانشگاه علم و صنعت" که در مردادماه ۶۰، در یک درگیری نابرابر با مزدوران خمینی به شهادت رسید.

\* مجاهد شهید، سید محمد صادق سجادی "استاد یار دانشگاه آزاد" که پس از مقاومت پرشکوه در زیر شدیدترین شکنجه های دژخیمان، در آبان ماه ۶۰ تیرباران شد.

\* مجاهد شهید، هاشم مددی موسوی "استاد یار دانشکده علوم مشهد" که در سال ۶۰ در مشهد تیرباران شد.

\* مجاهد شهید مسعود حاجیان (احمد) "مری دانشسرای زنجان" که در تیرماه ۶۰ تیرباران شد.

یاد و راه آنها،  
ویاد تمامی شهدای دانشگاه  
گرامی باد

چهار سال پیش یعنی در روز ۵ دی ماه ۱۳۵۷، در آستانه ی قیام پرشکوه خلق، استاد کامران نجات اللمی به دست مزدوران شاه به شهادت رسید و بدین ترتیب، دانشگاه هدیه ی دیگری نثار آزادی نمود.

روز ۱۵ آبان ۵۷، درواپسین روزهای رژیم وابسته ی پهلوی، حکومت نظامی شاه، به دلیل ترس از مبارزات دانشگاهیان و دانشجویان، درهای دانشگاه را برای چند صبحی بست، تا به خیال خام خود این کانون اعتراض را خاموش نماید. اما دانشگاه که همیشه در سنگر آزادی و در کنار خلق ایستاده است، با این اقدام رژیم به مقابله برخاست و دانشگاهیان معهد و مبارز، به عنوان اعتراض در دبیرخانه ی دانشگاه تهران متحصن شده و خواستار بازگشائی دانشگاه گشتند. روز دوم دی ماه، متحصنین، در وزارت علوم به اعتراض خود ادامه دادند و روز چهارم دی ماه، پدر طالقانی با ارسال پیامی به حمایت از آنها برخاست. و سرانجام فردای آن روز (پنجم دی ماه ۵۷)، استاد مبارز، کامران نجات اللمی، در اثر شلیک گلوله ی مزدوران شاه، مجروح و پس از چند روز در بیمارستان به شهادت رسید.

شهادت استاد نجات اللمی در واپسین روزهای رژیم شاه، در بحبوحه ی تظاهرات گسترده ی خلق، و در شرایطی که تحصن دانشگاهیان، موج جدیدی در حرکت ضد دیکتاتوری به وجود آورده بود، در خدمت اعتلای جنبش خلق قرار گرفت و بدان اوج بیشتری بخشید، یادش گرامی باد.

پس از قیام ۲۲ بهمن و حاکمیت ارتجاع بر سرنوشت مردم، دانشگاهیان معهد نیز مبارزه ی ضد استبدادی و ضد ارتجاعی خود بر علیه رژیم قرون وسطائی خمینی را در ادامه ی مبارزات ضد دیکتاتوری شان علیه رژیم شاه دنبال نمودند. از سوی دیگر رژیم خمینی نیز که ماهیتاً دشمن آزادی و آگاهی خلق بود و به نقش و سابقه ی مبارزاتی دانشگاه به عنوان سنگر آزادی و قوف کامل داشت، قدم به قدم و همزمان با تحکیم پایه های دیکتاتوری قرون وسطائی اش به سرکوب دانشگاه

## توقف انتخابات میاندوره ای در طوالش

قضائیه ارسال خواهد شد. اما در رابطه با علت توقف انتخابات در طوالش، که رژیم سعی در پرده پوشی آن داشت، جریان از این قرار است که: از چند روز قبل از تاریخ به اصطلاح رای گیری در این منطقه، اغتشاشات و درگیری های شدیدی در رابطه با انتخابات و رقابت کاندیدای حزب جمهوری (نبی الله پور حسرت) و دو کاندیدای دیگر (عرفانی و شیرانیان) در سطح هشتمین طوالش، جریان داشته است. لازم به توضیح است که در جریان انتخابات اخیر طوالش بقیه در صفحه ۲۷

خمینی مد ظله العالی دایر بر آزادی مردم در انتخابات و لزوم رعایت مقررات حکومت اسلامی، به مقتضای وظایف محوله، تأکیداً اعلام می دارد، چنانچه در مورد تخلفی از مقررات انتخابات و دستورات امام مشاهده گردد، انتخابات آن محل متوقف و یا ابطال خواهد شد و متخلفین طی مقررات تحت پیگرد قانونی واقع می شوند، به اطلاع می رسد که انتخابات میاندوره ای مجلس شورای اسلامی در طوالش، در دیروز از طرف شورای محترم نگهبان متوقف گردید و پرونده ی امر جهت رسیدگی به قوه ی

روز ۶۱/۹/۱۸، اطلاعیه ی زیر بدون هیچ گونه شرح و تفصیلی در روزنامه ی حزب منفور جمهوری خمینی به چاپ رسید: "انتخابات مجلس در طوالش متوقف شد" در رابطه با انتخابات میاندوره ای مجلس شورای اسلامی در طوالش از سوی هیئت مرکزی نظارت، اطلاعیه ای بدین شرح انتشار یافت: بسم الله الرحمن الرحیم. بدین وسیله به اطلاع ملت عزیز ایران و کلیه ی ارگانها و نهادهای دولتی و انقلابی می رساند. پیرو دستورات اکید رهبر عالی قدر انقلاب اسلامی حضرت آیت...

# دعوی کاذب "ثبات" به بهای خون و نفت و تاراج

از سوی دیگر دعاوی مربوط به "ثبات" رژیم خمینی، دقیقاً همراه با بلوکه کردن اخبار مربوط به مجاهدین و مقاومت سراسری است که نمونه‌های بسیار زیادی از آن در دست است. در این مورد نیز خط آگاهانه اینست که: - راجع به مجاهدین حتی المقدور صحبتی نشود تا خاتمه یافته تلقی گردند ... - از آنجا که هیچ چیز به اندازه‌ی اخبار مجاهدین، خمینی را آزرده و تحریک نمی‌کند، در این مورد حتی المقدور دست نگه‌دارند و احتیاط به خرج دهند ... البته بدیهی است که "بلوکه کردن اخبار مقاومت و مجاهدین" (مخصوصاً در فاز دوم مقاومت) با "مسالهی

- که حضور و فشارشان در هر خیابانی محسوس است - خنثی سازند. به عبارات زیر که قسمتی از مصاحبه‌ی موسوی تبریزی دادستان کل ضدانقلاب خمینی است، توجه کنیم: "... تروریست می‌آمد، کسی را می‌کشت، بعد فرار می‌کرد کس دیگری را در خیابان دیگر می‌کشت تا بتواند فرار کند ... که این عمل را مکرر انجام می‌داد. این برای جمهوری اسلامی بسیار بد بود و برای عمل ضدانقلاب، فعالیتش بسیار خوب بود و امت حزب‌الله (منظور ایادی سرکوبگر خمینی است) از این نگران بودند و همیشه به ما اعتراض می‌کردند ... اصلاً

این صورت مجاهدین خلق و تمامی خلق "تمام خیابان‌ها" را خواهند پوشاند و رژیم را جارو خواهند کرد؟ بنابراین این مطلب که مجاهدین پیوسته تاکید می‌کنند: رژیم موجودیت خود را اساساً مرهون ترور و اختناق است، ... یک حقیقت محض می‌باشد. آری اختناق فزاینده تنها سرمایه، کارمایه و جان‌مایه‌ی اساسی رژیم خمینی است که گاهش یا توقف آن دقیقاً معادل با توقف گردش خون و قویاً ملازم با همان نتایج است؛ یعنی مرگ و نابودی! جالب است که مقامات رژیم نیز، نه تنها منکر این حقیقت نیستند، بلکه گاه خود آن‌ها بر اساس ضرورت و در برابر سوالات مردم معمولی کوچک و بزرگ، که از فشارها به جان آمده‌اند، بد رساترین صورت به تشریح و حتی به نامگذاری آن می‌پردازند. مثلاً به دنبال توضیحات دادستان کل ضدانقلاب در همان مصاحبه‌ی یکشنبه ۲۱ آذر فرماندهی پاسداران منطقه‌ی ۱۰ "در ارتباط با میزان موفقیت گشتی‌های ثارالله" می‌گوید:

"برقراری گشتی‌های سپاه در سطح شهر تهران که اسم آن گشتی‌ها را هم گشت ثارالله گذاشتیم - چون مصادف با ماه محرم بود - خود کلمه‌ی ثارالله بیان محتوای این حرکت بود که به حضور این گشتی‌ها در سطح شهر و در شهر و خیابان‌ها، آن حیاتی را که لازمه‌ی ادامه‌ی انقلاب (منظور ادامه‌ی رژیم است) هست، در بین مردم ما بیشتر بوجود بیاید ... پس این خود رژیم است که سرکوب و اختناق را همچون خون (ثار) و گردش خون برای ادامه‌ی سلطه‌ی ضدبشری خود "حیاتی" می‌شمارد و خود نیز بهتر می‌داند که در غیر این صورت تنها یک تکان توده‌ای برای سوزاندن ریش و ریشه‌ی امام امت!! و سایر ارادتل حاکم کفایت می‌کند.

اما اکنون که "مایه‌ی حیات" و بنیاد عینی تظاهر رژیم به "ثبات" (که همانا خونخواری و خونریزی هرچه بیشتر می‌باشد) معلوم و مبرهن گردید، باید انبوه مشکلات اقتصادی و اجتماعی و نظامی، از جنگ و بی‌کاری و تورم گرفته تا آوارگی و فساد و تعطیل تولید در بسیاری صنایع کشور را نیز بدان افزود، تا پوچی و کذب محض همه‌ی دعاوی مربوط به "ثبات" رژیم خمینی آشکارتر شود.

ضمناً شماری از دیپلمات‌های خارجی مقیم ایران بر اساس تحقیقات خودشان، تعداد اعدام‌های بعد از آغاز مقاومت سراسری را "بیش از ۴۰ هزار" ارزیابی نموده و به دولت‌های متبوع خود گزارش کرده‌اند. بر

بر حسب اطلاعات موثق، بسیاری از سیاست‌سازان و طراحان و استراتژیست‌های درجه‌ی اول غربی - و نیز آمریکائی - که در مورد ایران صاحب نظرند، در پیس پرده به فقدان ثبات و زوال قطعی رژیم خمینی یقین دارند و چنانکه بعضی از آنها گفته‌اند:

- مسئله‌ی اساسی، مسئله‌ی پیدا کردن آلترناتیو مناسب برای رژیم خمینی است ... - تا وقتی که مسئله‌ی حکومت جانشین مشخص و حل نشده، خمینی بدون اینکه رژیمش ثبات داشته‌باشد نیز مرجح است ...

از سوی دیگر دعاوی مربوط به "ثبات" رژیم خمینی، دقیقاً همراه با بلوکه کردن اخبار مربوط به مجاهدین و مقاومت سراسری است که نمونه‌های بسیار زیادی از آن در دست است. در این مورد نیز خط آگاهانه اینست که:

- راجع به مجاهدین حتی المقدور صحبتی نشود تا خاتمه یافته تلقی گردند ... - از آنجا که هیچ چیز به اندازه‌ی اخبار مجاهدین، خمینی را آزرده و تحریک نمی‌کند، در این مورد حتی المقدور دست نگه‌دارند و احتیاط به خرج دهند ...

امت حزب‌الله نگران بودند، نگرانی ایجاد می‌شد برایشان و تبلیغ می‌کرد دشمن و ضدانقلاب که در ایران امنیت نیست ... (اما) وقتی که سپاه در صحنه است ... گشتی‌های سپاه در خیابان‌ها ... این امنی که یا تلفنی با ما صحبت می‌کنند، یا گزارشات می‌دهند می‌بینیم خوشحال می‌شوند و این مسالهی روانی برای آن‌هاست که الحمدلله نیروهای اسلام حاضرند. و برای امت حزب‌الله خوشحال کننده است و برای منافقین ناراحت کننده است.

الان تمام خیابان‌های تهران با کمک همین گشتی‌های سپاه و فعالیت خیلی خوب کمیته‌ها و کارهایی که شده است (منظور فعالیت شبکه‌های اطلاعاتی ضدانقلابی با ترکیباتی ارقبیل فالانز- ساواکی است) از طریق دادستان و این‌ها، تمام محلات برای ضدانقلاب

پیدا کردن آلترناتیو مناسب" و "دعوی ثبات" برای رژیم خمینی، حلقه‌های بهم پیوسته‌ی یک زنجیر واحدند که در "خون و نفت و تاراج" هرچه بیشتر - که سیمای ممیزه‌ی رژیم خمینی در ایام حاضر است - به یکدیگر گره می‌خورند.

لژیومی نمی‌بینیم که برای ترسیم و افشا حلقه‌های مزبور از رسانه‌ها و مطبوعات مختلف شاهد و مثال بیاوریم. چرا که برای همه‌ی آن‌هایی که مسائل و اخبار ایران و انعکاسات جهانی آن را تعقیب می‌کنند، این حلقه‌های تبلیغاتی و سیاسی کاملاً مفهوم و قابل درک است.

در رابطه با فقدان مشروعیت و فقدان "ثبات" رژیم خمینی نیز چنان که در جمع‌بندی یکساله‌ی مقاومت مسلحانه به تفصیل دیدیم، صرفنظر از دلایل تاریخی و اجتماعی و استراتژیکی آن، ما (مجاهدین) پیوسته بر این اعتقاد بوده و هستیم که به دلایل کاملاً عینی و مادی، پس از نخستین ضربه و نخستین فاز تهاجمی مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه، هیچ آینده‌ی دراز - مدتی برای این رژیم ضدبشری متصور نبوده و در مدت زمان محدود، محکوم به فنا و نابودی است. محسوس - ترین گواه این حقیقت نیز همانا افزایش مستمر و برگشت‌ناپذیر اختناق و سرکوب عمومی است که در سرمقاله‌ی دوهفته پیش، آن را اساساً به مثابه‌ی "گامی تدافعی" (از جانب رژیم خمینی) مورد ارزیابی قرار دادیم.

همان اختناق و سرکوب روزافزونی که از یک طرف رژیم خمینی حتی یک روز نیز بدون آن در قدرت نمی‌ماند، و از طرف دیگر رژیم را با تمامیت مردم و جامعه رودررو و چنگ در چنگ نموده است.

در رابطه با توجیه همین اختناق فزاینده است که هفته‌ی گذشته، چندین نوبت متوالی سردمداران جنایتکار ارتجاع تلاش کردند ناراضیتی عمومی ناشی از فشار دائم التزاید مزدوران مسلح تازه به میدان آورده را

بنابراین این مطلب که مجاهدین پیوسته تاکید می‌کنند: رژیم موجودیت خود را اساساً مرهون ترور و اختناق است، یک حقیقت محض می‌باشد. آری اختناق فزاینده تنها سرمایه، کارمایه و جان‌مایه‌ی اساسی رژیم خمینی است که گاهش یا توقف آن دقیقاً معادل با توقف گردش خون و قویاً ملازم با همان نتایج است: یعنی مرگ و نابودی!

اساس ارزیابی‌ها و گزارشات همین منابع آخوندهای حاکم بیش از ۲۰٪ کل مبلغ قراردادها و معاملات بین - المللی کشور را در مسیر یک رشوه‌خواری و فساد فزاینده بالا می‌کشند و به جیب خود می‌ریزند.

آمار و ارقام مربوط به تورم در بازار سیاه نیز از نظر ما جای بحث و گفتگو ندارد و همه‌ی مردم و هموطنان ما در سراسر کشور هر روز و هر شب در حال تجربه‌ی آن هستند. فی‌المثل در حالی که نرخ رسمی شکر ۲۴ ریال اعلام شده، در بازار آزاد کمتر از ۳۵ ریال در دسترس نیست، وانگهی ماه گذشته یکی از ارگان‌های رسمی رژیم (روزنامه‌ی اطلاعات) میانگین نرخ تورم در مورد انواع

نامن است ... یکشنبه ۲۱ آذر به راستی اگر رژیم ثبات و آینده‌ای دارد، دیگر چه نیازی به بیش از ۵۰ هزار زندانی سیاسی است و دهها اعدام روزمره برای چیست؟ به ویژه که اکنون مدت‌هاست برای ایجاد رعب عمومی برخی از اعدام‌ها و حلق‌آویز کردن‌ها در ملاء عام صورت می‌گیرد. مگر در همین هفته‌های اخیر بسیاری از مطبوعات جهان عکس مربوط به چهار اعدام با جراثقال را منتشر نکردند؟ و آیا به راستی این‌که دادستان ضدانقلاب، خود آشکارا اعتراف می‌کند که بایستی "در تمام خیابان‌های تهران" گشتی و کمیته‌چی و سایر عوامل سرکوبگر رژیم حاضر باشند، خود بهترین صورت مؤید این نیست که در غیر

# دعوی کاذب "ثبات" به بهای خون و نفت و تاراج

سیگار را ۴۰۰ درصد برآورد کرده بود (اطلاعات ۲۰ آبان) و سپس دو روز بعد نیز (شماره ۲۲ آبان) قیمت رسمی و قیمت (حداقل) بازار آزاد را در مورد چند قلم از اجناس به شرح زیر ردیف کرده که البته قیمت‌های واقعی در بازار آزاد از این هم بیشتر است.

کالا	واحد	قیمت رسمی	قیمت بازار آزاد
چرخ گوشت	یک دستگاه	۵۰۰۰ ریال	۳۵۰۰۰ ریال
صابون زیتون	یک عدد	۲۰ ریال	۱۵۰ ریال
شکر	یک کیلو	۲۴ ریال	۲۵۰ ریال
قند	یک کیلو	۲۹ ریال	۲۸۰ تا ۲۵۰ ریال
چادر مشکی	یک متر	۴۰۰ ریال	۱۰۰۰۰ ریال
باطری بزرگ	یک عدد	۲۵ ریال	۷۵ ریال
لامپ خواب	یک عدد	۵۰ ریال	۱۵۰ ریال
پلوپز ۶ نفره	یک عدد	۶۵۰۰ ریال	۲۶۰۰۰ ریال

پس بدیهی است که در چنین شرایطی درآمد نفت، اساسی‌ترین سرچشمه موجودیت و حیات اقتصادی رژیم است. خمینی، همچنان که در جنایت و خونریزی حد و مرز نمی‌شناسد، به راستی در خیانت و وطن‌فروشی و به تاراج دادن سرمایه‌های طبیعی ایران نیز مطلقاً به هیچ اصل و ضابطه‌ای مقید نیست.

دو هفته پیش طی مقاله‌ی مبسوطی به "رگوردشکنی" های خیانت‌بار در زمینه‌ی به تاراج دادن نفت ایران... اشاره کردیم و دیدیم که خمینی وطن‌فروش، بسا فراتر از شاه، برای گذران روزمره‌ی امورات رژیم خود، حتی رگورد ۱۵ دلار تخفیف در هر بشکه نفت را نیز پشت سر گذاشته و سعی دارد آبروی رفته‌ی بین‌المللی خود را با جاری نمودن مناقصه‌کارانه‌ی جریان نفت به این سو و آن سوی عالم، جبران نماید. حال دیگر، صرفنظر از منافع ملی ایران، خمینی را چه باک که اگر جبهه‌ی اوپیک در برابر گارتل‌ها و تراست‌های امپریالیستی به شدت تضعیف شود و از این طریق میلیاردها دلار به زیان کشورهای جهان سوم به کیسه‌ی امپریالیست‌ها سرازیر شود، و خمینی را چه باک که شدت و حدت بهره‌برداری از چاه‌های فعال کنونی، آینده‌ی بسیاری از چاه‌های نفت ایران را به لحاظ فنی در معرض خطر قرار دهد. در رابطه با حراج بی‌دریغ نفت توسط خمینی و وطن‌فروشی و مضرات بین‌المللی آن بر ضد منافع کشورهای تحت سلطه (و به نفع امپریالیست‌ها) بایستی به هشدار اخیر ۷ تن از برجسته‌ترین کارشناسان نفتی جهان اشاره کنیم. کارشناسان مزبور که در میان آن‌ها اسامی ۲ تن از دبیرکل‌های قبلی اوپیک و یک کارشناس مشهور و برجسته‌ی الجزایری به نام آیت‌لوسین و یک مسئول عالی‌رتبه‌ی دانشگاهی نیز دیده می‌شود با انتشار بیانیه‌ی اعلام کردند که حتی بدون محاسبه‌ی نرخ تورم هر یک دلار کاهش در بهای هر بشکه نفت، سالیانه ۷/۵ میلیارد دلار به مجموع منافع کشورهای اوپیک زیان می‌زند. آن‌ها هم چنین اعلام کردند که اگر عربستان سعودی در مقام تلافی با ایران و لیبی قیمت نفت خود را حتی به هر بشکه ۳۲ دلار تنزل دهد، وضعیت کشورهای نفت - خیزی نظیر مکزیک دیگر غیر قابل تحمل خواهد شد. حال این که می‌دانیم خمینی دجال به رغم همه‌ی شعر و شعارهای ضد امپریالیستی‌اش مدت‌هاست که حتی رگورد

۱۵ دلار تخفیف را نیز شگسته است. و شگفتا که به رغم همه‌ی زوزه‌های ضد امپریالیستی خمینی و به رغم این‌که بخش وسیعی از مناطق نفتی و مراکز صدور نفت ایران، منطقه‌ی جنگی و محل زدو خورد - های جدی است، باز هم جریان بین‌المللی حراج نفت ایران به نازل‌ترین بهای ممکن بی‌وقفه و بی‌محابا ادامه دارد.

حال این که در زمان پیشوای فقید نهضت ملی ایران دکتر مصدق، اولین پاسخ امپریالیست‌ها به احقاق حقوق ملی ایران در زمینه‌ی نفت، بایکوت کردن کامل نفت ایران بود. بایکوتی آنقدر جدی که با حضور ناوهای جنگی استعمار انگلیس در سواحل ایران و بر سر راه بازار ایران تکمیل می‌شد.

حال این که در اردیبهشت‌ماه گذشته دیدیم که مرکز تهیه‌ی سوخت وزارت دفاع آمریکا ۱/۸ میلیون بشکه

نفت به بهای ۵۳/۱۲ میلیون دلار را با ۴/۵ دلار تخفیف در هر بشکه از خمینی خریداری کرد که البته در این محاسبه حق دلالتی از کیسه‌ی ایران که برای هر بشکه به چند دلار بالغ می‌شود را نیز وارد نکرده‌ایم.

و در همین رابطه بود که روزنامه‌ی آمریکائی کریستین ساینس مانیتور نوشت: "ایران که در حال حاضر شدیداً به پول نقد احتیاج دارد تا مخارج جنگش را با عراق تامین نماید، ممکن است به‌طور مخفیانه پیشنهاد مشابهی به شرکت‌های نفتی خصوصی بدهد" (۸/ نوامبر/۸۲)

در همین شماره‌ی روزنامه‌ی مزبور یک محقق دانشگاهی به نام دوپین نیز در مورد ایران می‌افزاید: "معاملات بسیار جالب با تخفیف‌های عالی به کمپانی‌های آمریکائی پیشنهاد شده..."

در زمان انجام معامله‌ی فوق با آمریکا روزنامه‌ی ایتالیائی ال مانیفستو نوشت: "یک چنین قیمت پائینی به نفع دولت آمریکا، باعث شکاف بیشتری در بین کشورهای اوپیک می‌گردد... و افزود: "هم‌پیمانان میانه‌روی آمریکا از صدام حمایت می‌کنند ولی آمریکا خودش را به خمینی نزدیک می‌کند" (۲۸/ آوریل/۸۲) اما، اضافه بر آمریکا کافیسنگ نگاهی به فهرست طویل اسامی کشورهای بیندازیم که در همین آذرماه جاری برای معامله‌ی نفت (چه نقداً و چه پایاپای) رژیم خمینی با آن‌ها وارد مذاکره و گفتگو شده است. آنگاه روشن می‌شود که خمینی از غرب و شرق عالم گرفته تا بزرگ و کوچک را در استفاده از این حراج بین‌المللی بی‌نصیب نگذاشته است. از ژاپن و آلمان غربی گرفته تا کشورهای اروپای شرقی و نیکاراگوئه و سوریه و... فی‌المثل ژاپن تنها در ۵ ماهه‌ی اول سال ۸۲ بیش از ۱/۱۱۷ میلیارد

دلار از ایران خرید کرده که اغلب نفت می‌باشد. بخصوص در آذرماه جاری رژیم تلاش داشت تا با دعوت انواع و اقسام هیات‌های خارجی هرچه سریع‌تر و قبل از برگزاری اجلاس اوپک در وین، هرآنچه می‌تواند "رگورد" را با زهم بیشتر بشکند تا حتی المقدور تصمیمات آتی اوپک نتواند هیچ محدودیت احتمالی بر او تحمیل کند.

جالب است که در برابر نفت، رژیم هر جنس جور و ناجوری را - اعم از این که احتیاج مبرم کشور باشد یا خیر - قبول می‌کند. از فسفات سوریه‌ای گرفته تا ایستگاه تلویزیون ژاپنی تا موتور اتومبیل انگلیسی و زیر دریائی و گاو شیرده آلمانی و گوشت نیوزیلندی و گندم کانادائی و پنیر بلغاری و میوه‌ی پاکستانی و برنج تایلندی و... غیره که مجموعاً مبین احتضار تمام عیار اقتصادی و تولیدی رژیم خمینی است.

به راستی اگر رژیم ثبات و آینده‌ای دارد، دیگر چه نیازی به بیش از ۵۰ هزار زندانی سیاسی است و دهها اعدام روزمره برای چیست؟... بنا بر این این مطلب که مجاهدین پیوسته تا کید می‌کنند: رژیم موجودیت خود را اساساً مرهون ترور و اختناق است، یک حقیقت محض می‌باشد. آری اختناق فزاینده تنها سرمایه، کارمایه و جان مایه‌ی اساسی رژیم خمینی است که کاهش یا توقف آن دقیقاً معادل با توقف گردش خون و قویا ملازم با همان نتایج است: یعنی مرگ و نابودی!

از طرف دیگر چنانکه عالی‌رتبه‌ترین مقامات رژیم مکرراً در همین ماه اشاره کردند، رفت و آمد هیات‌های مختلف خارجی به ایران این استفاده راهم برای رژیم دارد که می‌تواند آن را تأییدی بر داعیه‌ی کاذب تثبیت داخلی و بین‌المللی خود تعبیر نموده و پیرامون آن وسیعاً تبلیغ کند.

لیکن ما از این همه می‌خواهیم نتیجه بگیریم که آن روی سکه‌ی جعلی "ثبات" رژیم خمینی که از یک سو سراسر به "خون" آغشته است، با تاراج دادن بی‌دریغ نفت نقش خورده و به این ترتیب آمیزه‌ای از "خون و نفت" که آن یک بی‌دریغ بر زمین ریخته می‌شود و این یک بی‌محابا به یغما و تاراج می‌رود، بار دیگر افسانه‌ی زنگار گرفته ثبات رژیم را در برخی رسانه‌ها و مطبوعات بین‌المللی رنگ آمیز کرده است.

اما چه کسی نمی‌داند که به هدر دادن نجومی ارزشمندترین سرمایه‌های انسانی و طبیعی یک میهن هرگز مبین ثبات و پایداری هیچ رژیمی نیست، و کیست که نداند که این خاصه خرجی‌های رژیم در ماه‌های کنونی قطعاً مکافات اقتصادی و سیاسی نظامی خاص خود را در ماه‌های بعدی به همراه خواهد داشت. که این هنوز از نتایج سحر است! مگر می‌توان الی غیرالنهاییه با شکنجه و تیرباران و به دارکشیدن در ملاء عام و به تاراج دادن منابع طبیعی یک کشور، کشوری را اداره کرد و خلقی را در زنجیر نگهداشت؟

از نظر بین‌المللی نیز، همچنانکه در آغاز اشاره کردیم، در ورای همه‌ی ظواهر، برای مهم‌ترین قدرت‌ها و سیاست‌های غربی که به خوبی به بی‌بنیادی و زوال رژیم خمینی آگاهند، مسأله‌ی اساسی همانا "جستجوی بقیه در صفحه‌ی ۲۵"

## مرگ بر خمینی، شعار محوری مرحله کنونی مبارزه انقلابی مسلحانه، تاکتیک محوری مرحله کنونی



## اعترافات آشکار خمینی همراه با غمزه‌های شتری!

چند روز پیش (۲۴ آذر) خمینی جلاد طی یک پیام عمومی که برای متصدیان امور مملکتی فرستاد ضمن آنکه بار دیگر نقاب از چهره‌ی کریه و ضدبشری خود و حکومت خونخوارش برداشت، مذبحخانه تلاش کرد چنین وانمود کند که گویا خودش در جنایاتی که هر روز و هر ساعت توسط رژیمش بر علیه تمامی خلق انجام می‌گیرد، دست ندارد! نابدین ترتیب فقط اطرافیان را (ونه خودش) را در مقابل حشم و غضب مردم قرار دهد!! غافل از آن که نوسل به این شیوه فقط تا قبل از نابودی بهشتی امکان پذیر بود و دیر زمانی است که حجاب از چهره‌ی کریه جنایت‌کارانه‌اش برداشته شده است.

شیطان حماران در این پیام ضمن اعتراف به جنایاتش و صدور یکسری رهنمود و دستورالعمل برای عمال دست‌نشانده‌اش در جهت به اصطلاح جلوگیری از تعدی و تجاوز آنان به حقوق مردم!! رئیس دیوان عالی و نخست‌وزیر خائن خود را مامور تشکیل هیئت‌هایی جهت بررسی شکایات مردم نمود! در طی ۴ سالی که از حاکمیت ضدانقلابی مرتجعین می‌گذرد، همواره در مواقعی که نارضایتی توده‌های مردم افزایش یافته و رژیم احساس خطر کرده است، سروکله‌ی شخص خمینی پیدا شده و تلاش نموده که با شیوه‌های مختلف و به لطایف‌الحیل و منجمله با تشکیل هیئت‌ها و ... جلوی گسترش و افزایش نارضایتی را بگیرد. منجمله در سال ۵۹ پس از آنکه کوس رسوایی رژیم در رابطه با اعمال شکنجه به زندانیان سیاسی برسر هرکوی و برزنی نواخته شد، خمینی همین موسوی اردبیلی جنایت‌کار را مامور تشکیل هیئت بررسی شایعه‌ی شکنجه!! نمود که البته سرانجام آن هیئت و انکار علی‌الاطلاق پدیددهی شکنجه توسط این هیئت را همه‌ی ما به خاطر داریم.

امروز نیز که مردم از فشار روزافزون حکومت سیاه ترور و اختناق به فغان آمده‌اند، باردیگر خمینی به صحنه می‌آید و با پیام ۸ ماده‌ای‌اش، مزورانه می‌کوشد تا به خیال خود نارضایتی و یا بهتر است بگوئیم

خشم توده‌های مردم را مهار کند.

### اعترافات آشکار خمینی

خمینی در این پیام بی‌پرده به وجود و وقوع برخی جنایات ضدبشری توسط حکام خائنش اقرار می‌نماید و اعتراف می‌کند که تا به حال در دستگاه‌های حکومتی حقوق مردم تضییع می‌شده، مردم احساس آرامش قضائی نمی‌نموده‌اند و مال و جان و حیثیت آنان در امان نبوده، در ارگان‌های مملکتی و منجمله قوه‌ی قضائیه و سپاه و کمیته و بسیج برخورد اسلامی و عدالت، رعایت نمی‌شده است.

دستگیری و توقیف بدون دلیل و بدون حکم، حمله و هجوم به خانه و محل کار و حیث و میل اموال مردم جریان داشته است. استراق سمع و کنترل تلفن‌ها و دخالت در زندگی خصوصی مردم و افشای آنها، اهانت به افراد و ارتکاب اعمال غیرانسانی و اسلامی، کشتن و اعدام و ترور مردم بیگناه (تحت عنوان منحرف و منافق!!) رایج بوده و عملکرد سپاه و سایر ارگان‌های سرکوبگرش باعث ناآرامی و عدم امنیت اجتماعی شده است. ضمناً خمینی در پیامش از متصدیان امور و مسئولین مملکتی می‌خواهد که من بعد از ارتکاب چنین اعمالی بپرهیزند و دست از این کارها بردارند!

در تاریخ کمتر سابقه دارد که دیکتاتوری با این صراحت، به استبداد و دیکتاتوری حکومتش اعتراف کرده باشد (هرچند که کمتر دیکتاتوری هم سراغ داریم که به اندازه‌ی خمینی جنایت و وحشی‌گری کرده باشد) شاه را به یاد بیاورید که جز در هفته‌ها و روزهای آخر، هیچ‌گاه به جنایات ساواک اقرار نکرد و همواره وجود هرگونه فشار و شکنجه و زندانی و امثالهم را تکذیب می‌کرد و این حرف‌ها را ساخته و پرداخته اجانب و بیگانگان قلمداد می‌نمود و فقط در اواخر حکومتش بود که خطاب به مردم گفت، "پیام انقلاب شما را شنیدم" و قول داد که دیگر از این کارها در مملکت اتفاق نیافتند و مسئولین فجایع

گذشته را تنبیه و مجازات نماید! (۱۵/آبان/۵۷). امروز نیز که ادبار و نکبت حکومت خمینی همه‌جا گسترده است و کسی نیست که از این خون یغمای ظلمت و اختناق بی‌بهره مانده باشد! و در شرایطی که جان مردم به لب رسیده و خانواده‌های نیست که به سوگ شهیدی و یا در انتظار شهادت اسیری ننشسته باشد و در حالی که پاسداران ظلمت و تباهی عرصه‌ی زندگی را بر همه کس تنگ کرده‌اند و ... خمینی نیز در حالی که شاهد تزلزل ارکان حکومتی‌اش می‌باشد، چاره‌ای جز اعتراف به وقوع برخی از این فجایع و دادن وعده‌ی محاکمه‌ی عاملین آنها برای به اصطلاح جبران مافات ندارد.

### سرکوب مجاهدین یا سرکوب مردم

اما خمینی که حکومتش به مراتب از حکومت شاه سست بنیادتر است و از آنجا که دشمنی سازمان یافته، گسترده و سراسری هم‌چون مجاهدین در مقابل دارد (مضافاً بر این که حتی بیشتر از اواخر دوران شاه مورد تنفر و انزجار توده‌های مردم است) به خوبی می‌داند که شل کردن سرکیسه‌ی اختناق (ولو به اندازه‌ی سرسوزنی) همان، نابودی و زوالش همان، و از اینروست که به خاطر آن که مبادا پیام شاه‌گونه‌اش برخی از مأمورین و مسئولین مملکتی‌اش را به اشتباه بیان‌دازد و برای آنها سوءتفاهم پیش بیاورد، در مقصودترین محور پیامش و بلافاصله پس از اعلام ممنوعیت کنترل تلفن و حمله و هجوم به منزل و محل کار مردم چنین می‌گوید:

"آنچه که ذکر شد و ممنوع اعلام شد در غیر مواردیست که در رابطه با توطئه‌ها و گروهک‌های مخالف اسلام و نظام جمهوری که در خانه‌های امن تیمی برای براندازی نظام جمهوری اسلامی و ترور شخصیت‌های مجاهد و مردم بیگناه کوچک و بزرگ و برای نقشه‌های خرابکاری و فساد فی‌الارض اجتماع می‌کنند و محارب خدا و رسول می‌باشند که با آنان در هر نقطه که باشند و هم‌چنین در جمیع ارگان‌های دولتی و دستگاه‌های قضائی و دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها و دیگر مراکز با قاطعیت و شدت عمل، ولی با احتیاط کامل باید عمل شود..."

واقعیت این است که رژیم خمینی و ارگان‌های سرکوبگرش

برای کنترل و مهار حرکت‌ها و عملیات انقلابی مجاهدین به ویژه در مرحله‌ی دوم استراتژی و جلوگیری از گسترش آن به میان توده‌های مردم، چاره‌ای جز بردن تور اختناق به میان طیف وسیع‌تری از مردم را ندارد و از آنجا که افزایش اختناق و سرکوب عمومی، سرانجام حاصلی جز افزایش تنفر و انزجار مردم از حاکمیت و به غلبان آمدن خشم و طغیان توده‌های مردم ندارد (به خصوص که خمینی تجربه‌ی ضد انقلابی اواخر دوران شاه را نیز به خوبی به خاطر دارد)، لذا خمینی برای حل این تضاد دست به خیمه‌شب بازی جدیدی نیز می‌زند و با پیام خود مزورانه می‌کوشد چنین وانمود کند که خواستار آن است که توده‌های مردم از امنیت و آسایش و دمکراسی برخوردار باشند! و این فقط نیروهای انقلابی و مجاهدین هستند که بایستی سرکوب گردند و به مأمورین و مسئولین مملکتی توصیه می‌کند که به اصطلاح حساب مردم را از مجاهدین جدا کنند!!

### جدائی مردم و مجاهدین خیال واهی رژیم

از آنجا که "مردم" و "مجاهدین" تنها روی کاغذ و یا در یک مجادله‌ی اسکولاستیکی ممکن است از یکدیگر جدا گردند، خمینی نیز هرگز "مردم"ی را نخواهد یافت که با تقلیل سرکوب، آنها را از مجاهدین جدا سازد، بعکس هر میزان تقلیل در سرکوب مردم، باعث فعال‌تر شدن و آشکارتر شدن حمایت و پیوند مردم با مجاهدین خواهد گردید. بنابراین هر چه دلفکان و رجالگان اطراف خمینی درباره‌ی پیامش "تعارف" رد و بدل کنند، هیچ‌چیز جز استمرار سرکوب و خفقان نصیب "مردم" نخواهد شد. شاهد این مدعا آنست که طی سال‌های حکومت خمینی افزایش فشار و اختناق و غارت و چپاول مردم، همیشه با شکنجه و کشتار مجاهدین قرین بوده است. مجاهدینی که با سپردن سینه‌ی خود در قبال مزدوران جنایتکار خمینی اساساً درد و غم و نارضایتی پنهان و آشکار خلق را می‌گفتند و متقابلاً جنایت‌ها، و دزدی‌ها و چپاول‌های عمال خمینی را افشاء می‌کردند، مروری بر احکام ضدبشری صادره از طرف خمینی

نشان می‌دهد که چگونه او همیشه افزایش اختناق و سرکوب عمومی را با دستورات ضدمردمی خود بر علیه نسل جوشان و فزاینده‌ی مجاهد خلق آغاز کرده است: - سپاه پاسداران ضدخلق در ۳۰ خرداد به اذن امام رذالت پیشگان، سرکوب و گلوله باران بیش از ۵۰۰ هزار تن از مردم را که به دعوت مجاهدین خلق تجمع کرده بودند شروع می‌کند (اعلامیه سپاه بعد از ۳۰ خرداد).

- خمینی جانی در ۱۹ مرداد ۶۰ برای دست‌یابی به مجاهدین، صریحاً جاسوسی همسایگان را علیه یکدیگر واجب و تکلیف شرعی اعلام می‌کند و بدین ترتیب رسماً و آشکاراً فتوی جاسوسی صادر می‌کند!

- در مهرماه ۶۰ کیلانی، حاکم ضدشرع به استناد فتوای خمینی جلاد برای ارباب مردم و جلوگیری از پیوستن آنان به صفوف مقاومت، دستور تمام‌کش کردن زخمی‌ها و اعدام دستگیر شدگان در کنار خیابان‌ها را می‌دهد؛ و یا چندی بعد همان شریح قاضی (کیلانی جلاد) در جایی دیگر می‌گوید، بنا به فتوای امام چنانچه مجرم در اثر تعزیر (بخوانید شکنجه) فوت کند اشکالی ندارد.

- در مهرماه ۶۱ شخص خمینی در پیام سال تحصیلی جدید صریحاً دستور خیرچینی معلمین و شاگردان را علیه یکدیگر و جاسوسی پدران و مادران را علیه فرزندان نشان صادر می‌کند.

- هم‌چنین رژیم برای کنترل مکالمات مجاهدین و مبارزین و طیف گسترده‌ی مخالفین و تعقیب و ضرب‌زدن به آنان مجبور است که لبق بخش عظیمی از شهر را کنترل نماید. بنابراین از آنجا که به قول برادر مجاهد "مسعود رجوی" "...هراسناک‌ترین چیز، وحشتناک‌ترین شیخ و ترسناک‌ترین هیولا برای خمینی اکتیویته و فعالیت توده‌های مردم است..." و از آنجا که مجاهدین در اقیانوس بی‌کران خلق شناورند و نابود کردن ماهی‌ها جز با خشکاندن اقیانوس امکان ندارد، خمینی نیز تنها و تنها با سرکوب تمام عیار عموم مردم است که قادر به ادامه‌ی حیات ننگین خود برای چند صباحی خواهد بود. و سخن از تضمین آزادی، آسایش و امنیت برای مردم، از سوی خمینی که قادر نیست جز به شکنجه و کشتار خلق و قتل و جنایت فرمان دهد چیزی جز غمزه‌های شتری!! نیست. اگر غیر از این است، این گوی و این میدان.

## چگونه می توان رزمندگان مجاهد را در صحنه نبرد یاری کرد؟

قسمت سوم:

### جنبه های تبلیغاتی

ناپیش از انتشار مجاهد، اخبار مقاومت و عملیات مجاهدین خلق علاوه بر انعکاس در رادیو "صدای مجاهد" و نشریه "اتحادیه انجمن های دانشجویان مسلمان خارج از کشور"، عمدتاً توسط مردمی که خود ناظر این صحنه های شور-انگیز و حماسه های عظیم بودند پخش و گسترش می یافت. هنگامی که مزدوران رژیم ضد بشری خمینی، در خیابان ها هدف رگبار آتشین رزمندگان مجاهد خلق قرار می گرفتند و یا موقعی که پایگاه های مقاومت مورد یورش وحشیانه ی پاسداران ضد خلقی خمینی قرار می گرفت، این مردم کوچک و خیابان بودند که از یک سو شاهد شجاعت و جسارت رزمندگان مجاهد خلق و از سوی دیگر نظاره گر ترس و وحشت زبونانه ی مزدوران خمینی بودند. آن ها علی رغم تبلیغات شدید رژیم و اختناق فراوان، دیده ها و شنیده ها را برای یکدیگر نقل می کردند و بدین وسیله پیام خون و آتش مجاهدین را تا حد امکان و در محدوده ی ارتباطی شان پخش می نمودند.

\*\*\*

#### گزارش اول مرداد ۶۰

"... پس از این که A. جریان عملیات اعدام انقلابی "حسن آیت" (مغز متفکر حزب جمهوری و نماینده ی خمینی در مجلس) را طی تماس تلفنی، به طور مختصری برایم گفت، فوری از خانه بیرون آمدم و رفتم از تلفن عمومی به تمام خیرگزاری ها تلفن زدم و جریان را اطلاع دادم..."

#### گزارش دوم شهریور ۶۰

"... روز جمعه در خانه بودم، حدود ساعت یک و نیم ظهر بود که تلفن زنگ زد، گوشی را برداشتم، طرف مقابل سلام و علیک کرد، چون صدا آشنا نبود ازش پرسیدم کجا را می خواستید، شما کی هستید؟ گفت: "من یک ملیشای مجاهد خقم، بهتان تبریک می گویم، "مدنی امام جمعه تبریز" و از دژخیمان خمینی به درک واصل شد. این است سزای جنایت و خیانت." و سپس فوری گوشی را قطع کرد..."

سامان دادم و بین نفرات هسته، تقسیم مسئولیت کردم و نگذاشتم راندمان کارمان پائین بیاید. طبق یک برنامه ریزی مشخص تقریباً هر روز برنامه های رادیو "صدای مجاهد" را ضبط می کردیم، آخر شب نسرین و خواهرش مریم آن ها را پیاده می کردند، و صبح من ۲۰ نسخه از آنها را تکثیر می کردم. یک سری هوادار در تهران و شهرستان ها می شناختم که گزارش هایی را به طور هفتگی برایشان پست می کردیم. انتخاب این گزارش ها با من بود و ارسالش با نسرین و مریم. قرارمان براین بود که نامه ها را در صندوق های پستی مختلفی بریزیم، همین طور به وسیله ی چندتا از هواداران که به شهر-ستان های مختلف رفت و آمد داشتند، بعضی از گزارش ها را به هسته های مقاومت در شهرستان ها می رساندیم. برای انجام این کارها، با توجه به رعایت مسائل امنیتی، نسرین و خواهرش وقت و انرژی زیادی می گذاشتند... به هر حال بیلان کار هسته رضایت بخش بود..."

#### گزارش ششم شهریور ۶۰

"... A که از زندان یکی از شهرهای شمال فرار کرده بود گزارش مفصلی درباره ی نحوه ی بازجوئی و وضعیت زندان و... تهیه کرد، یک نسخه از آن را از طریق کانال مناسبی برای خارج کشور فرستادم تا جهت افشای فجایع و جنایات خمینی بکار گرفته شود..."

#### گزارش هفتم اردیبهشت ۶۱

"... فرماندهان چند گزارش عملیاتی داد که بروم بخوانم، همراه اسد به یک عکاسی واقع در خیابان... که قبلاً شناسائی کرده بودیم، رفتیم. عکاسی معمولاً ساعت ۵ تعطیل می شد، به عنوان این که می خواهیم عکس بگیریم رفتیم تو، من سلاحم را نشان دادم و گفتم از مجاهدین خلق هستم، طرف خیلی استقبال و ابراز علاقه کرد بلافاصله درب تعطیل را کشیدیم و من مشغول گرفتن شماره ی یکی از هواداران در آلمان شدم، اشغال بود، نیم ساعتی طول کشید، بعد شماره ی هوادار دیگری در انگلیس را گرفتم، به ساعت نگاه کردم و شروع کردم به خواندن... پس از تمام شدن مکالمات، صاحب عکاسی

#### گزارش سوم اردیبهشت ۶۰

"... در روز تظاهرات مادران مسلمان در ۷ اردیبهشت ۶۰ علی رغم خفائی که مزدوران خمینی ایجاد کرده بودند، قرار بود من و بقیه ی افراد تیم در آستانه ی برگزاری تظاهرات یک سری تلفن به خانه ها، سمپات ها، هواداران و جاهای مختلف بریزیم و مردم را در جریان راهپیمائی بگذاریم. خود من تعداد زیادی تلفن زدم. ابتدا خودم را ملیشای مجاهد خلق معرفی می کردم و بعد متنی را که از قبل آماده کرده بودم می خواندم. فقط در یک یا دو مورد وسط مکالمه، تلفن را قطع کردند، بقیه خیلی خوب گوش دادند و خیلی ها هم استقبال کردند و گفتند ما هم الان می آیم آنجا..."

#### گزارش چهارم شهریور ۶۰

"... وقتی آمدند رویا را دستگیر کنند، مادرش نمی گذاشت. شروع کرد به داد و بیداد که: من او را دست پاسدارها نمی دهم، اینها مگر چکار کرده اند؟ امشب می بریدش، فردا جسدش را تحویل می دهید. بسیار گریه کرد و بر سرش کوفت، تمام همسایه ها توی کوچه جمع شده بودند، به طوری که کمیته چی ها مجبور شدند تیراندازی هوائی کنند... و به این ترتیب رویا را در میان لعنت و نفرین مردم بردند، ولی مادرش آرام نمی شد. هرچه لعنت بود نثار پاسداران کرد و از ظلم و ستم خمینی گفت، بالاخره مادرم و چندتای دیگر شب پیش او ماندند تا آرامش کنند... به این ترتیب تمام کوچه از جریان دستگیری رویا باخبر شدند..."

#### گزارش پنجم اسفند ۶۰

"... بعد از آن که تماسم قطع شد به سرعت کارها را سر-

که در حین تلفن، با علاقمندی و خوشحالی زیادی به اخبار جدید، که مربوط به نابود کردن میثاق ۷- یک واحد از مزدوران دشمن- در عباس آباد بود، گوش می داد، از ما خواست که با دستگاه زیراکسی که در آنجا داشت، نسخه ای از گزارشات را تهیه کند و برای خودش نگهدارد. می گفت می خواهد آن ها را تکثیر و بین آشنایانش پخش کند. پس از آن پول تلفن را به او دادم و به سرعت خارج شدیم..."

#### گزارش هشتم بهمن ۶۰

"یکی از کارهای هسته ی ما این بود که روی دیوارهای کارخانه شعار "مرک بر خمینی" می نوشتیم، به این صورت که در ساعت مناسبی از روز، من به حسین اطلاع می دادم و سپس دو نفری به محلی که از قبل شناسائی کرده بودیم جدا از هم می رفتیم یکی از ما مراقب اطراف بود و دیگری با ماژیک شعار را می نوشت. در برخی از شبها نیز موقعی که می توانستیم موتور تهیه کنیم، ابتدا مناطقی را در خارج از کارخانه شناسائی می کردیم و سپس با تغییر لباس، و درست کردن محمل مناسب، شعارها را روی دیوارهای کوچه و خیابان می نوشتیم..."

#### گزارش نهم مهرماه ۶۰

"... پس از تکثیر اطلاعاتی عملیاتی و یا اعلامیه سازمان به وسیله ی غلنگ دستی، آن ها را به شیوه های مختلفی توسط افراد هسته پخش می کردیم. منجمله، به برخی از هواداران که از فعالیت ما اطلاع داشتند و مسائل امنیتی را هم رعایت می کردند، مستقیماً می دادیم. عده ای دیگر از هواداران با وجود اطمینان و اعتمادی که به آن ها داشتیم، ولی چون ضرورتی نداشت از فعالیت ما باخبر شوند، اطلاعاتی را در پاکت مناسبی می گذاشتیم و شبها به خانه شان می انداختیم یا برایشان پست می کردیم، البته هر بار آدرس فرستنده را عوض می کردیم. شیوه های دیگری نیز جهت پخش بکار می بردیم، که بچه ها به ابتکار خودشان از آن استفاده می کردند. مثلاً برای پخش اطلاعاتی در یک داروخانه، پس از شناسائی اولیه تعدادی از آن ها را داخل یک پاکت مناسب بقیه در صفحه ۸

## بمناسبت سالروز شهادت مادر دلیر و قهرمان مجاهد خلق "مادر کبری"

# گذری کوتاه بر مبارزات انقلابی و قهرمانانه مادران مجاهد خلق

کود، انجمن زنان مسلمان خزانة و... در ارتباط با سازمان بودیم) و از طرف دیگر فعالیت های آنان در ارتباط ننگانک و دقیق تری با فعالیت ها و حرکت های انقلابی مجاهدین قرار گرفت.

اولین حرکت چشم گیر مادران در مرحله ی نوین مبارزاتی خود، تحصن پرشکوه در دادگستری در اعتراض به دستگیری مجاهد شهید (محمدرضا سعادت) بود، تحصن مادران قهرمانی همچون مادر رضائی ها، مادر کبری، مادر ذاکری و دیگر کسانی که به علت سوابق درخشان مبارزاتی شان چهره هائی شناخته شده و عمیقاً مورد احترام و ستایش مردم بودند، در فضای لبریز از فتنه ها و شبهات در شرایطی که هنوز ماهیت ضد بشری خمینی در پشت چهره ی دجال و فریبکارش نهان بود، نقش بسیار موثری در افشای توطئه ی مشترک امپریالیسم و ارتجاع در رابطه با دستگیری مجاهد قهرمان محمد رضا سعادت (که در واقع توطئه ای بود بر علیه سازمان مجاهدین خلق ایران) ایفاء نمودند و جالب این که تلاش های ضد انقلابی خمینی که منجمله از طریق بسیج چماق داران مزدور به سرکردگی عناصر پلیدی همچون هادی غفاری سعی داشت تظاهرات اعتراض آمیز مردم و نیز تحصن مادران را در این رابطه برهم بزند، جزیه رسوائی بیشتر رژیم خمینی نیفزود.

از آن تاریخ به بعد نیز همچنان شاهد شرکت فعال مادران در بسیاری از زمینه های مبارزاتی سازمان مجاهدین بوده ایم: از تلاش های شبانه روزی در ستادها، تا فروش نشریه، از شرکت در میتینگ ها و سخنرانی ها تا برپائی دکه ها و فعالیت های سیاسی افشاگرانه و... لازم به توضیح است که محور عمده ی فعالیت های انقلابی مادران مجاهد در آن دوران (با توجه به زمینه ی عمومی حرکت سازمان) افشاکری و اعتراض بر علیه عملکردهای ارتجاعی و انحصارطلبانه ی رژیم خمینی بود. چنان که یکبار بعد از تجمع گروهی از مادران در جلوی زندان بقیه در صفحه ۲۲

بر علیه شاه، مادران مجاهد خلق در خارج از زندان در پیشاپیش سایر خانواده های زندانیان سیاسی فعالیت های گسترده ای را در برپائی تحصن و تظاهرات برگزار نموده و خواستار آزادی زندانیان سیاسی شدند و سرانجام در آستانه ی سقوط رژیم شاه، به دست توانای خلق قهرمان ایران، درهای زندان ها نیز گشوده شد و مادران اسیر مجاهد خلق به همراه فرزندان شان و سایر زندانیان سیاسی از شکنجه گاه های شاه خائن، رهائی یافتند و با عزمی استوارتر و ایمانی عمیق تر و با بهره گیری از بسیاری تجارب انقلابی به صحنه ی جامعه بازگشتند.

پس از سقوط شاه و جایگزین شدن باند ارتجاعی خمینی دجال، مبارزات مادران مجاهد نیز در پرتو موضع گیری ها و حرکت های انقلابی و هوشیارانه ی سازمان مجاهدین خلق و گسترش

مجاهد شهید احمد رضائی، برگزار شد. و بدین ترتیب فعالیت های مادران دلیر مجاهد خلق آغاز شد و در زمینه های مختلف سیاسی و اجتماعی، مانند افشاکری بر علیه اعدام زندانیان مجاهد و مبارز توسط رژیم شاه تظاهرات، تجمع و افشاکری در مقابل دادرسی ارتش و اداری کل زندان ها، برقرار کردن ارتباط بین مجاهدین اسیر و مجاهدین خارج از زندان، تهیه امکانات مالی و خانه، رسیدگی به خانواده های زندانیان سیاسی، حمل و نقل و نگهداری سلاح ادامه یافت در همین رابطه مادر قهرمان رضائی های شهید و مادر کبری در سال ۵۳ دستگیر شده و تحت شدیدترین شکنجه ها قرار گرفتند. اما در این صحنه ی نبرد نیز مادران مجاهد با مقاومت شگفت انگیز و با حمایت علنی خود از فرزندان مجاهد شان در برابر دژخیمان ساواک، عمق

### قسمتی از پیام سمبل زن انقلابی مجاهد

#### شهید اشرف ربیعی

#### خطاب به مادران و خواهران مجاهد

"... به راستی برای سازمان ما ماهی افتخار است که مری نسلی بود که در آن زن قهرمان ایرانی به درجه ای از تکامل و رشد و آگاهی و ایمان ارتقاء یافته که با درک تفاوت عظیم بین تفاله ها و پس مانده های قرون وسطائی که خمینی جلاد به نام اسلام و قرآن عرضه می دارد و اسلام انقلابی و توحید ناب، در مقابل او می ایستد و در این راه بار شکنجه و اسارت و شهادت را قهرمانانه می پذیرد."

عظیم پایگاه توده ای آن، رشد و عمق ویژه ای یافت. چرا که از یک سو محدوده ی فعالیت "مادران مجاهد" از مرزهای فعالیت آنان در زمان شاه بسی فراتر رفت و همگام با گسترش توده ای مجاهدین، ایجاد اجتماعی وسیعی یافت (چنان که شاهد شکل گیری تشکل های مختلفی از جمله، انجمن مادران مسلمان، انجمن زنان مسلمان

... سلام گرم و پراحساس ما ای مادران مرد پرور  
بر شما باد  
سلامی همچو صبح آشنائی، پاک و عطر آگین  
سلامی همچو بانگ آشنائی، شاد و مهر آگین  
درود ما بر آن دامن پاک و قهرمان پرور  
درودی  
همچو خورشیدی جهان افروز و چون دریای پر گوهر  
درودی شاد، سلامی گرم  
ز گوهرهای دامن شما، فخر و شرف بر خویش می بالد  
و از این ناکسان  
ننگ و زبونی، شرمگین و خسته می نالد  
... تبار آدمی  
از گوهر پاک شما شاد و سرافراز است ...  
(ب-ج)

بودن حکومت پلید خمینی را خروشدند و با خون سرخ خویش بر آن گواهی دادند. و امروز در سالگرد شهادت یکی از چهره های نابناک مادران مجاهد خلق: "مادر کبری" بدون بررسی کوناهای از پروسه ی رشد و جریان مبارزات این شیر زنان مجاهد و انقلابی نمی توانیم عظمت، حقانیت و عمق فداکاری های آنان را دریابیم. با تعمق در جریان مبارزات این مادرانست که می بینیم آنان نه طی یک روز و یک ماه و یک سال، بلکه در طول سالها مبارزه ی بی امان خود همواره تا مغز استخوان به آرمان های انقلابی و توحیدی وفادار ماندند و سرانجام با شهادت خویش بر وفاداری و ایمان راستین خویش گواهی دادند. باشد تا این یادآوری نیز عزم ما را در نبرد "خمینی دژخیم" استوارتر سازد.

\* \* \*

فعالیت های مادران مجاهد خلق از سال ۵۰ و در پی آغاز نبرد مسلحانه ی مجاهدین شروع شد. کمی بعد از ضربه ی شهریور ۵۰، اولین تشکل مادران مجاهد به وسیله ی مجاهد شهید فاطمه امینی و تنی چند از دیگر خواهران مجاهد که با مجاهدین در ارتباط بودند بوجود آمد، به این طریق که مادرانی که برای آگاهی از وضع فرزندان خود به زندان ها مراجعه می کردند در آنجا به هم معرفی و با یکدیگر آشنا می شدند و فعالیت های خود را در این راه هماهنگ می ساختند و اولین تجمع رسمی مادران در خانه ی رضائی های شهید در مراسم بزرگداشت،

با نام و واژه ی مقدس "مادر" کلام را آغاز می کنیم، کلمه ای که بی تردید، از دیرباز تاکنون در تمامی فرهنگها، در هاله ای مقدس و شورا انگیز خود را می نمایاند، کلمه ای که در نهان آن نه یک مفهوم ساده یعنی "یکی از والدین انسان"، بلکه همواره با مفاهیم عشق، ایثار، محبت، امنیت و آسایش فرین و آمیخته بوده و هست. و اینک این کلمه ی دیرینه ی مقدس در عرصه ی یکی از شورا انگیزترین مبارزات تاریخی و تاریخ ساز خلق قهرمان ایران، آن چنان صحنه هائی از شکوه و عظمت و مبارزه و فداکاری را به نمایش گذاشته است که بی تردید به سادگی قابل وصف نیست، در صحنه ی انقلاب و ضمیر انقلابیون ایران این روزها دیگر نام مادرانی چون مادر رضائی ها، مادر کبری، مادر ذاکری، مادر مصباح و دهها و صدها مادر شهید و اسیر انقلابی واژه های آشنا و مقدسی است که با انقلاب در آمیخته و جوش خورده است. مادرانی دلیر و استوار و مجاهد که نه تنها فرزندان خود را از بزرگ و کوچک، بوسه بر چهره زدند و به میدان های خونین نبرد با شاه خائن و خمینی جلاد این "جرتومه ی متعفن تمامی رذائل تاریخ" روانه کردند، بلکه خود نیز همدوش آنها سلاح برکف به میدان های خونین و آتش خیز نبرد شتافتند و در پایگاه های انقلابیون مجاهد، میدان های نبرد، زندان ها و شکنجه گاه ها و میدان های تیرباران، حقانیت مبارزه ی خلق و فرزندان پیشتاز خود و نامشروع

# ۲۳ ساعت درگیری و مقاومت قهرمانانه پنج مجاهد خلق با پاسداران خمینی جلاد در تبریز و به هلاکت رسیدن فرمانده جنایتکار عملیات سپاه

## پیام رئیس جمهوری بنی صدر در رابطه با سخنان اخیر خمینی

هفته‌ی گذشته رئیس جمهور بنی صدر در رابطه با سخنان اخیر خمینی طی پیامی نظرات خود را بدین شرح بیان نمود:

بسم الله الرحمن الرحيم

ملت بزرگ ایران

اخبار متواتر حکایت از عدم شرکت شما مردم در انتخابات و شکست کامل ملتاریا در نمایش "ثبات رژیم" می‌کنند. اما چه حاجت به این اخبار وقتی پیام آقای خمینی اقرار صریح او به انزجار شدید شما از رژیم او است؟ شما فراموش نکرده‌اید که پیش و پس از کودتای خرداد ۶۰ جاسوسی و کشتار و ... را واجب کرد. پی‌درپی کفت انتقاد از "قتل دادگاه‌های انقلاب" خلاف اسلام است و ... و اینک اقرار می‌کنند که از این همه جنایت‌های وحشتناک اطلاع داشته و به آنها راضی بوده است. اگر امروز چنین پیامی می‌فرستد هیچ دلیلی جز این ندارد که می‌بیند در مجلس قلابی جز عاملان کشتارها و اعدام‌ها و شکنجه‌ها و مصادره‌ها و برانی‌ها و ... کسی حضور ندارد. او و دستیارانش تنها وجود داشته‌اند که اینک ممنوع می‌کند، چطور عاملان کشتار انتخاب می‌شوند؟ این پیام اعتراف به قلابی بودن این انتخابات نیست؟

مردم ایران

کناه منخب شما و هزاران پیر و جوان که قربانی جرائم و

کوه‌های اطراف روستای "امتد" مستقر می‌شوند و به این ترتیب حماسه‌ی ۲۰ ساعت مقاومت مسلحانه‌ی ۵ مجاهد خلق در کوهستان‌های پربرف و یخزده‌ی اطراف تبریز آغاز می‌شود و سرانجام پس از به هلاکت رساندن تعداد زیادی از پاسداران مزدور منجمله "محمد محمدی نسب" فرمانده‌ی جنایتکار عملیات سپاه تبریز و با اتمام کلوله‌های سلاح‌شان، تنها بیکرهای پاک و بی‌جان این قهرمانان مجاهد خلق به دست مزدوران می‌افتد و خون گرمشان کوهستان‌های پوشیده از برف آذربایجان را گلگون می‌سازد.

در فاصله‌ی کوتاهی حماسه مقاومت این ۵ مجاهد خلق در بین مردم تبریز و تمام اهالی منطقه منعکس می‌گردد و مردم ضمن ستایش از پایداری و وفاداری فرزندان مجاهدشان و با نثار عمیق‌ترین احترامات مردمی خود، از هلاکت پاسداران مزدور، مخصوصاً "محمد محمدی نسب" غرق در شادی می‌شوند، گستردگی ابعاد این درگیری و مقاومت به حدی بود که در ابتدا مردم تصور می‌کردند که در شهر تبریز جوسه‌ی آن تظاهرات مسلحانه برپا شده است.

هم‌و حشمت زده بودند، شکسته و همگی از محل پایگاه خارج شوند و سپس با یک اتومبیل به طرف "مرد" حرکت کنند. آنگاه مزدوران سپاه تبریز سراسیمه شده و تمام نیروهای خود را برای جلوگیری از خروج رزمندگان از شهر بسیج می‌کنند، ولی آنها موفق می‌شوند پس از پاره کردن نوره‌های بازرسی شهر، از پست بازرسی پاسگاه "سهلان" هم عبور کرده و خود را به روستای "امتد" واقع در ۱۵ کیلومتری تبریز برسانند. اما مزدوران سپاه در تعقیب رد اتومبیل به روستای مزبور رسیده و با کمک مزدوران بسیج صدخلقی با تجهیزات بسیار زیاد، این روستا را محاصره می‌کنند. از سوی دیگر، به دلیل اشکالاتی که در اتومبیل رزمندگان مجاهد بوجود آمده بود، در آنجا متوقف شده آماده درگیری و مقاومت در این روستا می‌شوند. اما پس از درگیری مجدد این بار نیز با تکیه به آتش توفنده‌ی سلاح‌های خود، در حالی که طنین پرخروش "مرک بر خمینی - درود بر مجاهدین" آنها در کوهستان لرزه بر اندام پاسداران ظلمت و نباهی افکنده بود، حلقه‌ی محاصره را پاره کرده و در

در جریان هجوم وحشیانه‌ی پاسداران صدخلقی خمینی در تاریخ ۶۱/۸/۲۵ به یکی از پایگاه‌های مجاهدین در تبریز، ۵ تن از رزمندگان قهرمان مجاهد خلق (چهار برادر و یک خواهر) طی ۲۳ ساعت درگیری و مقاومت قهرمانانه که دامنه‌ی آن به روستاها و کوه‌های اطراف تبریز گسیده شد، تعداد زیادی از پاسداران منجمله فرمانده‌ی جنایتکار عملیات سپاه تبریز به نام "محمد محمدی نسب" معروف به "محمد کارانه" را به هلاکت رسانده و سرانجام خود نیز قهرمانانه به شهادت رسیدند. گزارش محاصر این حماسه‌ی باشکوه به شرح زیر است: در ساعت ۴ بعد از ظهر روز سه‌شنبه ۶۱/۸/۲۵ یکی از پایگاه‌های مجاهدین واقع در جنوب تبریز، مورد شناسایی مزدوران خمینی جلاد قرار گرفته و به محاصره‌ی وسیع پاسداران صدخلقی در می‌آید. ۵ رزمنده‌ی مجاهد مستقر در این پایگاه بعد از حدود یک‌ساعت درگیری ضمن حداکثر استفاده از آتش سلاح‌های کمری خود موفق می‌شوند که با اجرای یک طرح ماهرانه، حلقه‌ی محاصره‌ی مزدوران دشمن را که به شدت

جنایات عظیم ملتاریا شدند جز دفاع از این حقوق و حقوق دیگری که هنوز به آنها اقرار نکرده است، چه بود؟ می‌بینید حق با آنها بود که در برابر این جنایات وحشتناک بر ضد اسلام و برضد انسانیت و فرهنگ و مدنیت به قیمت از دست دادن جان ایستادند و ایستاده‌اند. می‌بینید که سخن منخب سما راست بود که اگر در انتخابات قلابی شرکت نکنید، ملتاریا روی به سقوط می‌گذارد. بنابراین بر سر استقلال و آزادی و اسلام آزادی و رسد با اراده‌ی استوار ایستید. بدانید که رژیمی با طبیعت رژیم ملتاریا در برابر استقامت مردم قادر به ادامه‌ی حیات نمی‌شود. هر اندازه مقاومت شما بیشتر باشد، عمر این رژیم کوتاه‌تر می‌شود. این مقاومت هم وطن شما را نجات می‌دهد و هم به شما ملت بزرگ امکان می‌دهد جای خود را در رشد و سرفی ملت‌های دنیا پیدا کنید. استقامت کنید و انقلاب خویش را نجات بحسید.

ساد و پیروز باشید  
رئیس جمهوری منتخب مردم ایران  
ابوالحسن بنی‌صدر  
۱۳۶۱ آذرماه ۱۳۶۱

بقیه از صفحه‌ی ۶

### چگونه می‌توان رزمندگان مجاهد...

و همراه یک‌نسخه روی پیشخوان می‌گذاشتیم و می‌آمدیم. و یا در مدرسه، در زنگ‌های تفریح و قبل از این که بچه‌ها نوب کلاس جمع شوند، اطلاعات را لای وسایل آن‌ها می‌گذاشتیم و از این قبیل کارها...

### گزارش دهم دی ماه ۶۰

"... پس از اعدام انقلابی دستغیب جنایتکار، به یکی از دوستانم که در شیراز بود تلفن زدم و اوضاع شهر را پرسیدم، در میان صحبت‌ها به وی حالی کردم که برود و مطالبی تهیه کند. اوهم از تاثیرات این عملیات بر روی مردم گزارش خوبی تهیه کرد و برایم فرستاد که به بچه‌ها دادم..."

### اعدام انقلابی فرمانده جنایتکار بسیج ضد خلقی منطقه منوچهری همدان

یکی از واحدهای موتورری رزمندگان مجاهد خلق در همدان، در ساعت ۶ بعد از ظهر ۶۱/۹/۹، براساس شناسایی قبلی، "سید جواد هزاوه‌ای" فرمانده‌ی جنایتکار بسیج ضد خلقی منطقه منوچهری همدان را که از عوامل اصلی سرکوب و اختناق در همدان بود، در یکی از

### اعدام انقلابی یک جاسوس مزدور خمینی در همدان

در ساعت ۴/۳۰ بعد از ظهر روز ۱۰ آذرماه یکی از واحدهای عملیاتی رزمندگان مجاهد خلق، با شناسایی‌های قبلی، "عباس افتخاری"، یکی از سرسپردگان شناخته شده‌ی خمینی و از عناصر منفور همدان را که در جاسوسی و دستگیری نیروهای مقاومت، نقش فعالی داشت، در پایگاهش (که

### عملیات کمین در جنگل‌های قائم شهر

در تاریخ ۶۱/۹/۱، یک واحد از رزمندگان مجاهد خلق در جنگل‌های قائم شهر، در جاده‌ی اتولاجیم (از جاده‌های درونی جنگل قائم شهر)، با شناسایی قبلی، بر سر راه مزدوران رژیم، کمین گذاشتند. سپس هنگام عبور ماشین مزدوران مسلح دشمن، رزمندگان مجاهد خلق آنها را به دام انداخته و بلافاصله آتش رگبار مسلسل‌های خود را بر روی آنها گشودند که در اثر آن دو نفر از مزدوران در دم به هلاکت رسیده و پنج تن دیگر از آنها نیز مجروح و به بیمارستان منتقل گردیدند. رزمندگان مجاهد پس از این عملیات موفقیت آمیز، همگی سالم به پایگاه‌های خویش در درون جنگل بازگشتند. کمین و غافلگیر کردن مزدوران دشمن، از شیوه‌های





# مقاومت مردم و پیشمرگان قهرمان کردستان ایران همچنان ادامه خواهد یافت

همان‌طور که می‌دانید رژیم خمینی برای درهم شکستن مقاومت عادلانه مردم ما در کردستان، در مردادماه امسال ستادی تحت عنوان "قرارگاه حمزه" تشکیل داده و آن را در ارومیه مستقر نمود. تشکیل این ستاد سرکوب ضدحلقی، اساساً به منظور بسیج و تمرکز نیروی بیشتر و بخصوص ایجاد هماهنگی در بین نیروهای مسلح رژیم (به ویژه بین سپاه و ارتش) تحت نظر و فرماندهی مشترک محسن رضائی و صیاد شیرازی (۱) انجام گرفت. تهاجم گسترده‌ی مرداد امسال شروع شد. در این یورش گسترده، نیروهای عمدتاً دست‌چین شده‌ی ارتش (عناصر فالانژ) نقش مهمی برعهده داشتند. بدیهی است که رژیم همواره سعی داشته که برای سرکوب کردستان، از ارتش حداکثر استفاده را بنماید، ولی چه به دلیل آگاهی پرسنل ملی و مردمی ارتش از ماهیت ضدحلقی تهاجمات خمینی به کردستان، و چه در رابطه با پیام‌های برادر مجاهد مسعود رجوی به آن‌ها برای پرهیز از شرکت در سرکوب خلق کرد و موضع‌گیری برعلیه نیروهای سرکوبگر و چه در رابطه با مجازات برخی عناصر مزدوری که تاکنون بر روی مردم بی‌پناه کردستان آتش گشوده‌اند، رژیم خمینی در این زمینه با مشکلاتی مواجه بوده است. از جمله این که نیروهای ارتش در مقایسه با سپاه ضدحلقی خمینی، به رغم شرکتشان در جنگ، مشتاق جنگ بر علیه مردم کرد نبوده و در موارد متعددی هم‌سربازان و دیگر پرسنل مردمی ارتش، خود را تسلیم نیروهای مقاومت نموده و یا به ترتیبی از اجرای دستورات فرماندهان سرسپرده خودداری کرده‌اند. علاوه بر این، در مواردی نیز صرفنظر از سمپاتی‌های سازمان در ارتش، پرسنل میهن‌پرست در اولین فرصت، با سازمان مجاهدین خلق - مرکز کردستان، ارتباط برقرار نموده و به کمک پیشمرگان مجاهد، عملیات قهرمانانه‌ای را در پایگاه‌های دشمن و برعلیه نیروهای سرکوبگر آن، طرح‌ریزی و اجرا نموده‌اند.

از اینرو رژیم خمینی ناگزیر بود که برای سرکوب مقاومت کردستان و برای پیشبرد مطامع

ضدحلقی‌اش در کردستان، هماهنگی لازم را در بین نیرو-های سرکوبگرش بوجود آورد. به ویژه که پیشروی رژیم در مناطق آزاد شده‌ی کردستان، بدون حضور فعال ارتش و تجهیزات سنگین نظامی عملاً غیر ممکن بوده است.

به هر حال اگرچه رژیم در بهار امسال با حملات خود در کردستان، جاده‌ی بانه - سردشت را تصرف کرد. اما همان‌طور که فوقاً اشاره شد تهاجم گسترده‌اش پس از تشکیل "قرارگاه حمزه" و در مردادماه آغاز شد و با آساندگی فرارسیدن فصل برف و سرما در منطقه (که اساساً حرکات رژیم، حواد ناخواه در این فصل کاهش می‌یابد) این تهاجم وحشیانه ادامه داشت؛ و سرانجام نیز در تاریخ ۲۴/آبان/۶۱ با اعلامیه‌ای از طرف "قرارگاه حمزه" که در آن بیان کار نیروهای سرکوبگر ارائه شده بود (و خمینی جلاد و مقامات درجه‌ی اول رژیم بر سر آن به یکدیگر تبریک می‌گفتند) بنویجا پایان این مرحله‌ی تهاجم اعلام گردید. در این حملات، پیشروی عمده‌ی رژیم در جاده‌ی اصلی پیرانشهر - سردشت بود که تاکنون توسط پیشمرگان کنترل می‌شد و رژیم هیچ گونه امکان دسترسی به آن نداشت، یعنی هم‌چنان که دبیر کل حزب دمکرات کردستان در پیام رادیویی خود (که متن کامل آن در "مجاهد" هفته‌ی قبل به چاپ رسید) مندرک شده بود:

"تنها دست‌آورد رژیم خمینی پس از ۵ ماه جنگ، بدست آوردن امکان عبور و مرور از جاده‌ی پیرانشهر - سردشت، آن هم تنها در روز می‌باشد. به هنگام شب حتی یک پاسدار و ارتشی جرات عبور از این جاده را ندارد و در چند نقطه، کنترل این مسیر در دست پیشمرگان است. این تمامی پیروزی رژیم است که پس از ۵ ماه توانسته است، راه عبور و مرور خود را در روزدر مسافت ۷۵ کیلومتر دیگر از این جاده تامین نماید که تاکنون به طور کامل در دست نیروی پیشمرگ بوده است..."

بدیهی است که رژیم طبق معمول، با ارائه گزارشات اغراق‌آمیز، جارو و جنجال تبلیغاتی زیادی به راه انداخته و مدعی

خیلی "پیروزی‌ها" در کردستان گردید. حتی یک بار هم رسماً اعلام کرد که محل رادیو را نیز به تصرف خود درآورده است! و این درحالی بود که در همان روز جعل این خبر، و نیز در روزهای بعد آن، رادیو کماکان به پخش برنامه‌های خود ادامه می‌داد.

به هر حال، همان‌طور که اشاره شد، رژیم جز دست‌یابی به جاده‌های اصلی در منطقه‌ی آزاد شده‌ی کردستان، پیشروی چندانی در روستاها و به ویژه مناطق کوهستانی نداشته است. در همین رابطه بایستی خاطر-نشان کنیم که علاوه بر تاثیر بازدارنده‌ی عوامل جغرافیائی و طبیعی (کوهستان و جنگل و برف و سرما و...) با توجه به این که توده‌های مردم در این روستاها و مناطق، تقریباً به طور یکپارچه در مقاومت (مسلحانه) شرکت می‌کنند، و با در نظر گرفتن کم و کیف نیروها و امکاناتی که رژیم تاکنون توانسته است برای پیشبردها هدف ضد مردمی‌اش، در مقابله با جنبش مقاومت خلق کرد، بسیج و وارد صحنه کند، طبیعتاً در آینده نیز رژیم قادر نخواهد بود که این گونه روستاها را تصرف نموده، و از مقاومت خلق قهرمان کرد و به ویژه پیشمرگان حزب دمکرات کردستان ایران که سایر پیشمرگان منطقه منجمله پیشمرگان مجاهد خلق را نیز در کنار خود دارند، خلاصی یابد. لازم به توضیح است که حتی در مورد برخی پیشروی‌های رژیم در جاده‌های اصلی (و مشخصاً جاده‌ی بانه - سردشت) نیز گزارشات دقیق محلی حاکی از آن است که، اگر رژیم در حد معمول و مورد انتظار، با مقاومت مکفی مواجه می‌گردید، مطمئناً به آن سرعت چیزی بدست نمی‌آورد. در این زمینه شاید نگرانی بیش از حد، در مورد تلفات احتمالی، باعث عقب-نشینی سریع در مقابل حملات رژیم شده باشد.

هم چنین در رابطه با اشغال جاده‌ی پیرانشهر - سردشت اگر حضور یکی از خائنین "اکثریتی" در موضع فرماندهی بخشی از نیروها قرار نداشت، و اگر به طور کلی رژیم فاقد اطلاعاتی بود که از طریق ستون پنجم (خائنین توده‌ای و اکثریتی) باقی‌مانده در صفوف مقاومت

خلق کرد، بدست می‌آورد، یقیناً در ممانعت از پیشروی دشمن، می‌توانست به طور جدی مؤثر باشد.

در رابطه با تلفات رژیم در کردستان نیز، اگرچه ارقام متفاوتی دریافت داشته‌ایم، ولی بدیهی است که همین میزان پیشروی (و به خصوص اشغال جاده‌ی پیرانشهر - سردشت) هم برای رژیم به رایگان به دست نیامده است. زیرا علی‌رغم تلاش‌های تبلیغاتی رژیم، میزان قابل توجه تلفاتش در این تهاجم، حتی از طریق اعترافات محدودش، به بخشی از این تلفات که منجمله در آگهی‌های تسلیت در روزنامه‌های دولتی به چشم می‌خورد، آشکار می‌گردید. در همین جا بایستی از مقاومت‌های دلیرانه‌ی مردم و پیشمرگان کرد و به ویژه پیشمرگان قهرمان حزب دمکرات کردستان ایران یاد کنیم، که دلاورانه در برابر تهاجمات وحشیانه‌ی اخیر نیروهای خمینی جنایتکار ایستادگی کردند، و در راه آرمان‌های حق طلبانه‌ی خود، جانبازانانه فداکاری نمودند، هم چنین بایستی خاطره‌ی همه‌ی پیشمرگان قهرمانی را که طی ماه‌های اخیر در نبرد با نیرو-های مهاجم خمینی جلاد، به شهادت رسیده‌اند، گرامی بداریم...

ضمناً در همین مدت، هواداران مجاهدین در ارتش و پیشمرگان مجاهد خلق نیز طی یک سلسله عملیات (که در مواردی مشترکاً با پیشمرگان قهرمان حزب دمکرات انجام دادند)، ضرباتی به نیروها و پایگاه‌های دشمن در کردستان وارد نموده و در حد توان خود از فداکاری‌های لازم و هم چنین کار توضیحی و تهییجی پیرامون مقاومت مردمی در کردستان فروگذار نکردند.

در جریان نبرد اخیر کردستان، همان‌گونه که دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران نیز در پیام رادیویی خود مندرک شده بود، به عنوان یک پدیده‌ی جدید، پیشمرگان نیروهای پشتیبان مردمی (به‌رگیری) نقش بسیار ارزنده‌ای در مقاومت ایفا کردند، (چه به صورت حمایت از پیشمرگان و چه با شرکت مستقیم در برخی جبهه‌ها (۲)). لازم به توضیح نیست که اهمیت

این نیروی مسلح اساساً در رابطه با ترکیب مردمی و خلقی آن است و این خود بارزترین نمود "توده‌گیر" بودن مقاومت مسلحانه در کردستان می‌باشد، و بدون شک از مهم‌ترین دستاوردها و همچنین از اساسی‌ترین پشتوانه‌های جنبش مقاومت مردم کردستان محسوب می‌گردد، و به همین جهت بایستی در سازمان - دهی و ارتقاء کمی و کیفی آن تلاش‌های مکفی مبذول گردد.

خوشبختانه شرایط مساعد جغرافیائی و طبیعی در کردستان، همواره در جریان جنبش مقاومت به عنوان یک عامل مهم، در معادلات نظامی منطقه مؤثر بوده و پیوسته به مثابه‌ی سدی در مقابل حملات اشغالگرانه‌ی رژیم، در خدمت مقاومت کردستان قرار داشته است. ضمناً همان‌طور که می‌دانید در فصل برف و سرما، تهاجم و پیشروی دشمن (به خصوص از طریق زمین و در مناطق کوهستانی) عملاً غیر ممکن می‌گردد و از این روست که عمده‌ی تحرکات و تهاجمات ضد انقلابی رژیم در کردستان، معمولاً از اواسط بهار شروع می‌شود و قبل از فرارسیدن زمستان به پایان می‌رسد. حال آن که در همان فصل برف و سرما که امکان تحرک و تهاجم دشمن به حداقل می‌رسد، نیروهای مقاومت کردستان به نسبت مزدوران رژیم، دست خیلی بارزتری در حمله دارند. بخصوص در این شرایط که

یاورقی:

(۱) صیاد شیرازی همان جنایتکار سرسپرده‌ای است که سوابق ننگینی در سرکوب و گشتار مردم ستمدیده‌ی کردستان دارد. وی از افسران رژیم شاه در توپخانه‌ی اصفهان بود که بعداً در رژیم خمینی به کسوت به اصطلاح مذهبی درآمده، و به خاطر جنایاتش در کردستان مدارج ترقی را از سروانی تا سرهنگی در فاصله‌ی کوتاهی طی نمود و سپس در رأس نیروی زمینی قرار گرفت.

(۲) نیروهای پشتیبان مردمی در مناطق آزاد شده‌ی کردستان، که به زبان محلی موسوم به "به‌رگیری" هستند عبارتند از: نیروهای مسلح مردمی که هم نقش پشت جبهه‌ی پیشمرگان را دارا هستند و هم در مواقع لزوم مستقیماً در جبهه‌ها برعلیه دشمن می‌جنگند، گما این که در نبردهای اخیر کردستان نیز شرکت نموده و تعدادی از آن‌ها شهید یا مجروح گشتند.

## مقاومت مردم و پیشمرگان قهرمان کردستان ایران همچنان ادامه خواهد یافت

نیروهای سرکوبگر رژیم در بخش‌های جدیدی از کردستان مستقر شده و با گستردگی و مشکلات ارتباطی و تدارکاتی‌شان به‌صورت هدف‌های مناسبی برای ضربات نیروهای مقاومت درآمده‌اند.

### دلایل تهاجم گسترده اخیر رژیم در کردستان

رژیم خمینی بنا به ماهیت ارتجاعی و ضدحلقی‌اش، از همان سال اول انقلاب، دشمنی خود با حقوق عادلانه مردم کردستان و مسخ حق خود - محاری - همچنان که با حقوق بنامی نیروها و افشار حبیعی خلق - را آشکار نمود و با سناپ و به طور رسمی به سرکوب نظامی و وحشیانه‌ی هم‌میهنان سم‌دیده‌ی کردمان پرداخت و بدین‌ترتیب، آن‌ها را مجبور به دفاع مسلحانه از مناطق آزادشده‌ی کردستان نمود. از آن هنگام تاکنون، اگر چه رژیم هیچ گاه دست از سرکوب و محاصره‌ی کردستان برنداشته و سناوبا، دست به یورش‌ها و کسارهای وحشیانه بر علیه مردم و مقاومت کردستان می‌زده‌است؛ اما واقعیت این است که تهاجمات اخیر رژیم به کردستان، به لحاظ کمی و کیفی، کسرده‌تر و شدیدتر و طولانی‌تر از موارد قبلی بوده‌است؛ بدین منظور که شاید به زعم خود بتواند این بار، کار جنبش عادلانه‌ی کردستان را حتی -

المعدور یکسر سازد. البته بازهم تکرار می‌کنیم که رژیم خمینی جنایتکار از همان آغاز هم جسم طمع به نابودی مقاومت مردم کردستان دوخته بود و با همین خیال بود که در سال ۵۸ فرمان هجوم وحشیانه به کردستان را صادر کرد. اما مضافاً بر دلیل بنیادین یورش اخیر که همانا تضاد آشتی‌ناپذیر میان خواست‌های عادلانه‌ی مردم کردستان و ماهیت ارتجاعی رژیم ضدسری خمینی است، به اعتقاد ما در ریشه‌یابی تهاجمات گسترده‌ی اخیر دلایل دیگری را نیز باید در نظر داشت. دلایلی که هر یک به نوبه‌ی خود سرکوب مقاومت کردستان را از دیدگاه رژیم ضدحلقی خمینی ضروری‌تر نموده و آن را تسریع می‌کند.

چرا که تا پانز سال گذشته در شرایط و اوضاع و احوال سیاسی و نظامی تغییرات اساسی بوجود نیامده بود. اما از آن پس به دلایلی که ذیلاً اشاره خواهیم کرد، پارامترهای جدیدی وارد شد که تا حدود زیادی در روند تحولات موثر واقع شد و منجمله رژیم ضدحلقی خمینی، سرکوبی کردستان را بیش از پیش در دستور قرار داد:

اولاً - رژیم جنایتکار خمینی که بر اساس ماهیت ارتجاعی و انحصارطلبانه‌اش، پیوسته و در همه‌ی موارد، تجاوزکار و جنگ - افروز بوده‌است، منجمله در رابطه با جنبش مقاومت خلق کرد نیز از همان آغاز تاکنون، اساساً در همه‌ی موارد، ابتکار شروع جنگ و تهاجمات وحشیانه را برعهده داشته‌است. حال این‌که جنبش عادلانه‌ی مردم کرد، پیوسته در مقابل یورش - های ضدانقلابی و جنایتکارانه‌ی رژیم خمینی و در برابر آتش سلاح‌های مرکب آن از توپ و ناک گرنه تا هواپیما و از کلونب های مسلسل تا بمب ناپالم و... ناکزیر از خود دفاع می‌کرده‌است. و بدون شک تا آنجا که به خواست اکثریت مردم کرد و حزب دمکرات کردستان ایران مربوط می‌شده تا قبل از برگزاری کنفره‌ی پنجم این حزب، مقاومت خلق کرد، بی‌گیرانه در صدد دست یابی به یک راه حل صلح‌جویانه از طریق مذاکره با قدرت حاکم (رژیم خمینی) بوده‌است.

در همین رابطه در گزارش کمیته‌ی مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران به کنفره‌ی پنجم این حزب (آذر ماه سال ۶۰) چنین آمده‌است:

"سیاست حزب در مقابل قدرت حاکم پس از کنفره‌ی چهارم نیز در واقع ادامه‌ی سیاست قبل از کنفره بود. همان گونه که همه‌ی مردم کردستان و اکثریت مردم ایران نیز می‌دانند، کمیته‌ی مرکزی تا آنجا که در توانائیش بوده، کوشیده‌است راه حل صلح‌جویانه برای مسالهی کرد بیاید و خلقتان را از جنگ و کشمکش، مرگ و خانه خرابی محفوظ نگهدارد. اگرچه در این رهگذر، بارها مورد طعنه و شماتت دسته‌ها و گروه‌های مختلف سیاسی قرار گرفته‌است، اما رهبری حزب این سیاست اصولی را ادامه داده و از هر فرصتی برای مذاکره و حل صلح -

آمیز سود جسته‌است. هنوزکنفره‌ی چهارم، کارهای خود را به پایان نرسانده بود، که رئیس جمهور وقت بنا به درخواست کمیته‌ی مرکزی پیش از کنفره، موافقت خود را برای رفتن هیات نمایندگی حزب به تهران و مذاکره با رئیس جمهور به آنان اطلاع داد. کمیته مرکزی منتخب کنفره‌ی چهارم اولین اقدامش اعزام هیات نمایندگی به نزد رئیس جمهور بود. نمایندگان حزب در مذاکرات خود ۶ اصل معروف خودمختاری را به رئیس جمهور ارائه دادند. این ۶ اصل ظاهراً از طرف رئیس جمهور مورد موافقت قرار گرفتند، اما هنگامی که بنی‌صدر طرح پیشنهادی حزب ما را در شورای انقلاب که تحت تسلط آخوندهای تنگ‌نظر بود، مطرح کرده بود، در آنجا رد شده بود.

عدم موفقیت مسافرت هیات نمایندگی حزب، کمیته‌ی مرکزی را از گوشش و تلاش‌های آشتی - جویانه بازداشت، مجدداً از طریق نامه‌ی سرگشاده و یادداشت و از همه‌ی راه‌های ممکن آمادگی خود را برای حل مسالمت‌آمیز مسالهی کرد نشان داد. زمانی که یک هیات سه نفره از جانب رئیس جمهور، برای مذاکره در مورد مشکل کردستان به مهاباد آمد، رهبری حزب ما منتهای حسن نیت خود را نشان داد و حتی دیگر نیروهای سیاسی کردستان را نیز قانع نمود که لازم است آمادگی پذیرفتن آتش‌بس باشند و از این فرصت برای پایان دادن به جنگ کردستان استفاده نمایند، اما ارتجاع حاکم خیلی زود زیر تمام راه حل‌هایی زد که خود پیشنهاد کرده بود.

مدتی بعد، که هنوز شخصیت‌های دلسوز و میهن - پرست برای یافتن راه‌حلی برای مسالهی کردستان در تلاش و کوشش بودند، از تهران تلفنی اطلاع داده شد که اگر حزب موافقت بکند، دولت حاضر است خودمختاری اسلامی به کردستان بدهد. در پاسخ این پیشنهاد با تصویب دفتر سیاسی، دبیرکل حزب در یک میتینگ ۶۰ هزار نفری در شهر مهاباد اعلام داشت که ۹۰٪ خلق کرد، مسلمان است و اگر خودمختاری اسلامی به کردستان داده شود، حزب ما و همه‌ی خلق کرد از آن استقبال خواهند کرد.

اما در کمال تأسف کلیه‌ی حسن‌ظن‌ها و تلاش‌های آشتی‌جویانه‌ی کمیته‌ی مرکزی از طرف دولت مرکزی به عنوان ضعف و ناتوانی ما تلقی شد و هیچ‌گاه حاضر نشد از طریق عقل و منطق قدمی برای حل مسئله‌ی کرد بردارد.

بنابراین ملاحظه می‌کنیم که صرفنظر از مطامع سرکوبگرانه و ضدحلقی خمینی، موضع - گیری‌های اساسی‌ترین بخش جنبش مقاومت خلق کرد، به خصوص تا قبل از پیوستن به شورای ملی مقاومت، ناظر بر حداکثر انعطاف و تلاش برای دستیابی به حل مسالمت‌آمیز مسئله‌ی کردستان و ممانعت از برانگیختن تمام عیار رژیم در جهت بسج کلیه‌ی نیروها و امکانات سرکوبگرانه‌اش بر علیه مقاومت خلق کرد بوده‌است. اما پس از پیوستن حزب دمکرات به شورای ملی مقاومت (اوایل آبان ۶۰) و سپس برگزاری کنفره‌ی پنجم حزب (آذرماه ۶۰) و طرح و تصویب شعار انقلابی "سرنگونی رژیم خمینی"، رژیم طبعاً به طور قطعی و کامل علیه حزب رهبری کننده‌ی مقاومت کردستان برانگیخته شده و در صدد برمی‌آید تا به زعم خود، در نخستین فرصت تصفیه حساب نهائی را به عمل بیاورد.

لازم به تذکر است که برحسب یکی از نظریاتی که در داخل سازمان مجاهدین خلق ایران مورد بحث قرار گرفته‌بود، شاید در صورت طرح "شعار سرنگونی" همزمان با ۳۰ خرداد (یکپایه شدن و خاتمه‌ی نهائی بقای مشروعیت موضعی رژیم در سطح سراسری) و اتحاد شیوه‌های تهاجمی کامل (به جای تکیه‌ی اساسی بر دفاع) نه تنها وارد کردن ضربات شدیدتر به نیروهای رژیم در منطقه‌ی کردستان میسر بود، بلکه چه بسا در آن شرایط که رژیم برای نخستین بار در زیر ضربات گسترده و بی‌امان مجاهدین قرار گرفته و اجباراً در لاک دفاعی فرورفته بود، چاره‌ای جز عقب‌نشینی پیدا نمی‌کرد و طبعاً تهاجمات و پیشروی‌های بعدی او را در کردستان، با اشکالات و تلفات جدی‌تر و پیشروی هرچه کم‌تر مواجه می‌ساخت. اما بدیهی است که قضاوت قطعی در این مورد مستلزم اطلاع از امکانات و محدودیت‌ها و اجبارات حزب رهبری کننده‌ی جنبش مقاومت کردستان و اوضاع منطقه در آن تاریخ می‌باشد.

## پیوستن حزب دمکرات کردستان به شورای ملی مقاومت

نابینا - مقاومت عادلانه‌ی مردم ما در کردستان، هرچند که بخش جدائی‌ناپذیری از کل مبارزه‌ی رهایی‌بخش میهن‌مان بوده‌است، اما فی‌نفسه یک جنبش منطقی بوده که اساساً برای بدست آوردن حق خود - محاری در چارچوب یکپارچگی ایران مبارزه می‌کرده‌است. البته می‌دانیم که حزب دمکرات کردستان ایران به عنوان بزرگ - برین نیروی سیاسی - نظامی کردستان و به منابه‌ی رهبری کننده‌ی بخش اعظم مقاومت خلق کرد، حوسخاتنه هیچ گاه شعار "دمکراسی برای ایران" را در کنار شعار "خودمختاری برای کردستان"، فراموش نکرده‌است باوجود این، تا آنجا که به احتمال سربایت و گسترش مقاومت کردستان به دیگر مناطق ایران، یعنی تبدیل آن به یک جنبش سراسری مربوط می‌شود، و ناآنجا که به مسالهی آلترناتیو سربایت رژیم بر می‌گردد، نه رژیم خمینی به‌دیدنی احساس می‌کرده و نه خود مقاومت کردستان بالطبع چنین ادعائی داشته‌است. به خصوص که شاهد بودیم با توجه به زمینه‌های تاریخی و اجتماعی و سیاسی، رژیم خمینی در همان آغاز انقلاب توانست با دجال‌بازی و سو استفاده از اعتماد مردم نسبت به خودش و نیز با بهره - گیری از فقدان برخی ظرافت‌های ناکتیک‌ی لازم در جنبش کردستان، افکار عمومی اکثریت مردم ایران را بر علیه جنبش مقاومت خلق کرد، برانگیزد و بدینگونه موفق شد که تا حدود زیادی این جنبش را ایزوله نماید.

خوشبختانه بعدها، بر اساس ماهیت عادلانه‌ی این مقاومت و در رابطه با مجموعه‌ی مبارزات نیروهای ترقی‌خواه و انقلابی و اساساً در رابطه با مبارزات سیاسی - افشارگرانه‌ی مجاهدین بر علیه خمینی و در دفاع از حقوق حقه‌ی مردم کردستان مبنی بر حق خودمختاری و تعیین سرنوشت و نیز حمایت - های آشکار سازمان از جنبش خلق کرد و مخصوصاً حزب دمکرات کردستان ایران، تدریجاً اهداف ضدحلقی و عملکردهای جنایتکارانه‌ی خمینی بر علیه مردم و مقاومت خلق کرد، در میان وسیع‌ترین افشار مردم ایران، افشاء گردید و سرانجام به شرحی که ذیلاً خواهیم گفت بقیه در صفحه‌ی ۱۹



## کنفرانس مطبوعاتی

### افسرفنی نیروی هوایی ایران

توضیح:

رضاسدی افسر فنی نیروی هوایی ایران (رئیس کنترل و نگهداری پایگاه ترابری نیروی هوایی) که در شماره‌ی پیش اطلاعاتیه مطبوعاتی او را درج کردیم، در روز دوشنبه ۲۲ آذرماه ۶۱ در یک کنفرانس مطبوعاتی در ساختمان سازمان ملل در ژنو با حضور عده‌ی کثیری از نمایندگان وسایل ارتباط جمعی کشورهای مختلف شرکت نموده و قبل از آغاز سوالات خبرنگاران مطالب زیر را بیان نمود:

خواهر و دوبرادر تحت تکفل خود در ایران و با عبور از مرز زمینی از کشور خارج شده و پس از مشکلات مختلف اینک خود را به سوئیس رسانیده‌ام.

### هدف خروج از کشور

درخروج از کشور دو هدف عمده داشتم.

هدف نخست، ارائه‌ی گزارش از آخرین اوضاع و تحولات ارتش و نیروی هوایی و نیز اوضاع جبهه‌های جنگ به فرماندهی عالی سیاسی - نظامی سازمان مجاهدین خلق ایران آقای مسعود رجوی و اعلام حمایت و پشتیبانی اقشار وسیع پرسنل ملی و مردمی ارتش ایران از سازمان مجاهدین خلق ایران بود و هدف دوم بیان مسائل مهمی است که پرسنل ارتش ایران به دلیل اختناق و کشتار و شکنجه‌ی وحشتناکی که بر ایران، به ویژه بر ارتش ایران حاکمیت دارد و تاکنون نتوانسته است آن را به اطلاع افکار عمومی ایران و جهانیان برساند.

این مسائل به طور محوری درباره‌ی اوضاع درونی ارتش، رابطه‌ی آن با تحولات جاری، آینده‌ی کشور و بالاخره درباره‌ی مسأله‌ی جنگ است.

در رابطه با هدف اول: اینجانب گزارشات تفصیلی خود را همراه با نامه‌ی اعلام حمایت و پشتیبانی وسیع پرسنل ملی و مردمی ارتش ایران از سازمان مجاهدین خلق ایران و مشخصا علائق و حمایت بیش از ۲۰۰۰ نفر از افسران، همافران، درجه - داران و کارمندان پایگاه هوایی ترابری نیروی هوایی در تهران که افتخار نمایندگی آنان را دارم، برای فرماندهی عالی مسعود رجوی ارسال داشته‌ام. و در رابطه با هدف دوم خود، شما نمایندگان محترم وسایل ارتباط جمعی را به این کنفرانس

باشکر از کلیه‌ی حصار محترم و نمایندگان وسایل ارتباط جمعی بین‌المللی.

اینجانب ابتدا خودم را معرفی می‌کنم و سپس هدف از تشکیل این کنفرانس مطبوعاتی و خلاصه‌ای از مهم‌ترین مطالبی را که می‌خواهم به اطلاع افکار عمومی جهانی و نیز مردم تحت اختناق میهنم، به ویژه همقطاران نظامم برسانم بیان خواهم کرد و آنگاه آماده‌ی پاسخ‌گویی به سوالات شما خواهم بود.

اینجانب رضا اسدی ۴۰ ساله، افسر نیروی هوایی ایران و رئیس "کنترل و نگهداری" پایگاه ترابری نیروی هوایی ایران در تهران، و دارای ۲۱ سال سابقه‌ی خدمت در نیروی هوایی ایران هستم، در سال ۱۳۵۰ - (۱۹۷۱) به خاطر تخصص و طی آموزش ویژه‌ی رسته‌ی افسری فنی از رسته‌ی درجه‌داری فنی به رسته‌ی افسری فنی ارتقاء یافته و بنابراین دارای ۱۰ سال سابقه‌ی خدمت درجه‌داری فنی و ۱۱ سال سابقه‌ی خدمت در رسته‌ی افسری فنی نیروی هوایی ایران می‌باشم. طی دوره‌ی خدمت بارها برای راه‌اندازی هواپیما و آموزش‌های تخصصی به کشورهای خارج از جمله آمریکا و تعدادی از کشورهای اروپائی مسافرت کرده‌ام.

درتنها انتخابات اوائل سال ۱۳۵۸ پس از انقلاب توده‌ای مردم ایران، در پایگاه هوایی تهران، به خاطر آشنائی به مسائل پرسنلی و فنی و رابطه‌ی گرم با آن‌ها و سابقه‌ی طولانی خدمت خود، افسر منتخب بیش از ۲۰۰۰ نفر از افسران، همافران، درجه‌داران پایگاه هوایی خود بوده و پس از آن نیز همواره مورد اعتماد و اطمینان و علاقه‌ی آنان بوده‌ام. من دو ماه قبل پس از اخذ یک مرخصی ۱۰ روزه ترتیب سفر خود را به خارج از کشور داده و با برحای گذاشتن همسر و چهار فرزند و نیز مادر و



مطبوعاتی دعوت نموده‌ام و امیدوارم سخنانم به کمک شما به اطلاع افکار عمومی جهانی و مردم کشورم به ویژه همقطاران نظامم برسد.

### وضعیت درونی ارتش

#### وپرسنل آن درحال حاضر

#### ■ اختناق

قبل از هرچیز باید از اختناق صحبت کنم، از سیاست اجراج، زندان، شکنجه و اعدام‌های مخفیانه، از حضور مداوم جاسوسان خمینی و بکیر و بیبندهای دادگاههای ضد انقلابی خمینی در ارتش و از تفتیش عقاید قرون وسطائی. در ارتش ایران چهار ارکان وسیع تفتیش عقاید رسماً نقش کنترل و اعمال اختناق و ضد اطلاعات را بازی می‌کنند:

دایره‌ی تفتیش عقاید - "سیاسی - ایدئولوژیک"، دایره به اصطلاح "اطلاعات و ارشاد"، "انجمن‌های به اصطلاح اسلامی" و "گروه ضربت"، تحت حمایت دادستانی ضدانقلابی ارتش؛ عمال این ادارات همه‌ی ضوابط اداری و پرسنلی و تمام مقررات انضباطی ارتش را زیرپا می‌گذارند و مورد انزجار شدید پرسنل ارتش هستند. و تاکنون تعداد زیادی از مسئولان این دوائر ضدملی و ضد مردمی توسط پرسنل نظامی مجاهد خلق به هلاکت رسیده و یا مراکز و دوائر آنان منفجر گردیده است.

البته از طرف دیگر، عمال خمینی در ارتش نیز همانند سایر ارگان‌ها در وحشت و هراس شدیدی بسر می‌برند، در تمام پایگاهها حتی در قرارگاههای جنگی از تمام پرسنل ارتش و فرماندهان و افسران به طور مداوم بازرسی‌های دقیق بدنی بعمل می‌آید. سرهنگ خائن صیاد شیرازی و فرمانده‌ی نیروی هوایی و دیگر عمال خمینی همیشه با اتومبیل‌های ضدگلوله در حلقه‌هایی از اسکورت پاسداران مسلح در پایگاهها تردد می‌نمایند. تاکنون پرسنل زیادی به حرم ارتباط و هواداری از مجاهدین خلق آشکارا یا مخفیانه اعدام شده‌اند که

متأسفانه آمار دقیق آن را در اختیار ندارم و به طور کلی می‌توانم بگویم در نیروی هوایی حدود ۸۰۰۰ تن به جرم هواداری از مجاهدین خلق اجراج شده‌اند و هزاران تن به زندان افتاده‌اند که بخش زیادی از آنان در زندان پادگان جمشیدیه تهران زندانی می‌باشند.

#### ■ نارضایتی

اکثریت فریب به اتفاق پرسنل ارتش از رژیم خمینی و عمال او در ارتش شدیداً متنفرند. این نارضایتی وسیع دلایل متعدد سیاسی - صنفی و سغلی دارد و در اثر سیاست‌های سرکوبگرانه، جنگ‌افروزان، ارتجاعی و منحط رژیم خمینی بوجود آمده و بیوسته نیز در حال افزایش است.

به طور قطع می‌توانم بگویم که ۹۵٪ از پرسنل ارتش از رژیم خمینی متنفرند. رژیم خمینی خود نیز این واقعیت را درک می‌کند و می‌داند که از اعمال اختناق و سرکوب نیز کاری ساخته نیست و لذا می‌کوشد تا سپاه پاسداران را در برابر ارتش تقویت کند و در این رابطه اخیراً وزارتخانه سپاه را تاسیس کرده است که البته تاسیس این وزارتخانه خود باعث افزایش تضادهای شدیدی در درون سپاه پاسداران و رژیم خمینی گردیده است.

#### ■ مقاومت در ارتش

شما میدانید که در ایران یک مقاومت مسلحانه‌ی گسترده‌ی سراسری با اهداف آزادی‌خواهانه و استقلال‌طلبانه جریان دارد و باید مرز و ابعاد و عمق این مقاومت را برای افکار عمومی جهان بیان کرد. این مقاومت

در واقع یک جنگ داخلی شدید و خونین سراسری است.

ضربات کوبنده‌ی استراتژیکی آن بخش اعظم رهبری رژیم خمینی را سلاسی کرده است که تصور نرسم آن و نامین آینده‌ای برای رژیم خمینی یک تصور بیپوده است. تاکنون بیش از ۲۵۰۰ تن از فرماندهان و مسئولین و عاملان اختناق و اعدام و شکنجه‌ی رژیم خمینی به هلاکت رسیده‌اند که تعداد زیادی از مسئولان و عاملان اختناق و تفتیش عقاید در ارتش نیز از جمله‌ی آنان بوده‌اند. و از سوی دیگر نیز تاکنون به انکاء ۲۱ سال سابقه‌ی خدمت در ارتش و با توجه به این که تا آخرین لحظه‌ی ترک تهران در پست رئیس "کنترل و نگهداری" پایگاه هوایی از نزدیک با پرسنل ارتش و اوضاع آن تماس مستقیم داشته‌ام، می‌خواهم اعلام کنم که ارتش ایران به هیچ وجه از این مقاومت سراسری جدا نیست بلکه همچون سایر اقشار ملت ایران کاملاً در ارتباط مادی و معنوی با آن قرار دارد.

از لحاظ سیاسی و معنوی پرسنل ارتش ایران پس از تجربه‌ی شاه و خمینی، یکپارچگی، تمامیت‌ارزی، سرافرازی پرچم ملی و آزادی ایران را تنها در توان و بر محور سازمان مجاهدین خلق ایران میسر می‌بینند. سازمانی که حزم و درایت سیاسی، اصالت و استقامت و جانفشانی ملی خود را برخلاف بسیاری از مدعیان طرفداری استقلال و آزادی ایران، در عمل به اثبات رسانده است. این سازمان به فرماندهی عالی سیاسی - نظامی آقای مسعود رجوی در عمل نشان داده است که آنقدر اصالت ملی و مردمی داشته و آنقدر جدی و مسئول و دوراندیش بقیه در صفحه‌ی ۱۷

نامه رضا اسدی  
افسر نیروی هوایی  
ایران  
به برادر مجاهد  
مسعود رجوی  
فرماندهی عالی  
سیاسی - نظامی  
سازمان مجاهدین  
خلق ایران

گوشه‌ای از انعکاس مصاحبه مطبوعاتی رضا اسدی

افسر نیروی هوایی ایران در مطبوعات خارجی

La Suisse

LA SUISSE  
MARDI  
14 DECEMBRE 1982

DIMANCHE 12 DÉCEMBRE 1982

LE MATIN  
Tribune

IL DÉNONCE LE RÉGIME DE KHOMEINY  
Un officier iranien  
cherche refuge en Suisse

وحشتی که تعمیم دهنده‌ی شکنجه و اعدام‌های دسته‌جمعی در سرتاسر کشور است و هم‌چنین به دلیل سیاست خارجی جنگ‌افروزی و ماجراجویانه‌اش رژیم خمینی در حال متلاشی شدن است.



در قسمتی از گزارش روزنامه "لومنتریبون" چنین آمده است: "... ستوان اسدی از محل سکونت موقتش در حومه‌ی لوزان اطلاع داد: "اکثریت قریب به اتفاق پرسنل ارتش ایران از رژیم واپس‌گرا و ضدبشری خمینی متفرند." اسدی اضافه نمود: "به دلیل سیاست داخلی ترور و

در قسمتی از گزارش روزنامه "لومنتریبون" چنین آمده است: "... او (رضا اسدی) در یک بیانیه‌ی مطبوعاتی اظهار نمود: "اکثریت قریب به اتفاق پرسنل ارتش ایران از رژیم واپس‌گرا و ضدبشری خمینی متفرند... پرسنل ارتش ایران با تجربه‌ی تلخ رژیم شاه و خمینی اعتقاد دارند که می‌توانند به سازمان مجاهدین خلق ایران اعتماد نمایند..." آقای اسدی در همان پایگاه هوایی کار می‌کرده که در ماه ژوئیه ۱۹۸۱ مسافرت رئیس جمهوری سابق بنی‌صدر و مسعود رجوی رهبر مجاهدین

برادر مجاهد آقای مسعود رجوی فرماندهی عالی سیاسی - نظامی سازمان مجاهدین خلق ایران من ستوان یکم رضا اسدی رئیس "کنترل و نگهداری" پایگاه یکم ترابری تهران ضمن ابلاغ دروودهای گرم پرسنل پایگاه یکم ترابری (که افتخار نمایندگی آنان را در شورای منتخبان داسم) به بیوست این‌نامه، گزارش اوضاع عمومی ارتش و هم‌چنین گزارشات ویژه نیروی هوایی (در زمینه‌ی وضعیت تجهیزات، روحیه‌ی پرسنل، مسائل مربوط به جنگ و عملکرد عمال خمینی در ارتش و...) را به حضورتان تقدیم می‌دارم.

اینجانب گزارشات خود را طی یک مدت نسبتاً طولانی و با بررسی‌های ممتد تهیه نموده‌ام که دقت مطالب آن را تضمین می‌نماید علاوه بر این قبل از عزیمت برای تقدیم گزارش، ضمن تماس‌های فراوان با رده‌های مختلف همقطاران نظامی‌ام، شامل افسران، همافران، درجه‌داران و اخذ نظرات و اطلاعات آنان گزارش خود را تکمیل نموده‌ام تا مطالب دقیق‌تر و بررسی جامع‌تر و حاوی نظرات پرسنل باشد. برای پاسخ‌گوئی و توضیحات بیشتر پیرامون این گزارش و نیز اجرای فرامینتان آماده‌ام.

در همین جا اجازه می‌خواهم که دروودهای گرم و ستایش و تحسین خود را نسبت به رزمندگان قهرمان مجاهد خلق، در خلق حماسه‌های پرشکوه و قهرمانانه از همه لحاظ و به ویژه، از لحاظ عملیات نظامی ابراز دارم. من که خود یک نظامی هستم از نزدیک شاهد ضربات سهمگین فرزندان مجاهد این خلق بر پیکر پوسیده‌ی رژیم

اعلام نمود: "اکثریت قریب به اتفاق پرسنل ارتش ایران از رژیم واپس‌گرا و ضد انسانی خمینی متفرند... پرسنل ارتش ایران با بهره‌مندی از تجربه‌ی شاه و خمینی معتقدند که می‌توانند به سازمان مجاهدین خلق ایران اعتماد و اتکاء نمایند."

در قسمتی از گزارش "لا سوئیس" چنین آمده است: "... (A.T.S.) آژانس تلگرافیک سوئیس) افسر فنی و رئیس کنترل پایگاه ترابری نیروی هوایی تهران روز شنبه به کشور ما وارد شده از سوئیس تقاضای پناهندگی سیاسی نمود. وی که رضا اسدی نام دارد طی اطلاعی‌هی مطبوعاتی خود

Tribune de Genève du mardi 14 décembre 1982

در آن ترتیب داده شده بود. در پی این عزیمت تعداد زیادی از نظامیان علناً یا به طور مخفیانه اعدام شدند؛ عده‌ای زندانی و حدود ۸۰۰۰ نفر نظامی دیگر اخراج گردیدند.

در قسمتی از گزارش روزنامه "لومنتریبون" چنین آمده است: "... او (رضا اسدی) در یک بیانیه‌ی مطبوعاتی اظهار نمود: "اکثریت قریب به اتفاق پرسنل ارتش ایران از رژیم واپس‌گرا و ضدبشری خمینی متفرند... پرسنل ارتش ایران با تجربه‌ی تلخ رژیم شاه و خمینی اعتقاد دارند که می‌توانند به سازمان مجاهدین خلق ایران اعتماد نمایند..."

آقای اسدی در همان پایگاه هوایی کار می‌کرده که در ماه ژوئیه ۱۹۸۱ مسافرت رئیس جمهوری سابق بنی‌صدر و مسعود رجوی رهبر مجاهدین

سروان اسدی در جواب این سوال که چگونه ارتش ایران اسلحه‌تهیه می‌نماید اشاره نمود که اسلحه و قطعات یدکی به قیمت بسیار گزاف در بازار سیاه تهیه میشود که از جمله تهیه‌کنندگان آن اسرائیل می‌باشد که به رژیم خمینی اسلحه می‌فروشد. او (اسدی) ضمناً خاطرنشان نمود "۱۰۰۰۰ نفر از جوانان ایران طی حملات اخیر به خاک عراق کشته شده‌اند و ۹۰ درصد ارتش ایران مخالف خمینی و سیاست جنگ‌افروزان‌های هستند که کودکان را بدون اجازه‌ی والدینشان به جبهه‌های جنگ اعزام می‌دارد." این افسر که در کاخ سازمان ملل متحد در ژنو مطبوعات مصاحبه نموده، هم‌چنین اعلام کرد که نگهداری و کنترل هواپیماهای ایرانی بسیار ناقص است و اضافه نمود، که شخصاً اعتصاب خلبانان هواپیماهای جنگنده F-14 را در اصفهان مشاهده کرده که به علت عدم تکافوی شرایط فنی هواپیما، حاضر به رفتن به جبهه‌ها نبودند."

24 heures  
Mardi 14 décembre 1982

در قسمتی از گزارش روزنامه "لومنتریبون" چنین آمده است: "... یک افسر نیروی هوایی ایران ستوان رضا اسدی ایران را مخفیانه از طریق ترکیه ترک نموده و به سوئیس وارد شده است. رضا اسدی ۴۰ ساله رئیس قسمت کنترل و نگهداری مهم‌ترین پایگاه نیروی هوایی می‌باشد که در نزدیکی تهران واقع است. این نظامی که ۲۱ سال در

ارتش سابقه‌ی خدمت دارد چون از جنون آدم‌کشی خمینی متفر گشته، از کشورش خارج شده است... این ستوان ارتش ایران دیروز در ژنو اعلام نمود که اکثریت پرسنل نیروی هوایی کشورش از حکومت آیت‌الله (خمینی) متفرند و از مبارزه مجاهدین که تحت رهبری مسعود رجوی ادامه دارد حمایت می‌نمایند."

ارتجاعی و ضدبشری خمینی بودم. شاهد بودم که چگونه آنان با حداقل امکانات، در مقابل دشمنی تا دندان مسلح و تا این اندازه وحشی و خون-آشام قهرمانانه ایستادگی کرده و به صورت سمبل شرف یک ملت درآمده‌اند. علاوه بر میدان‌های نبرد، مقاومت بالغ بر ۵۰ هزار نفر از زندانیان مجاهد (از کودکان ۱۲ ساله گرفته تا مادران ۶۰ ساله) در مقابل شکنجه‌گران خمینی، به گمان من در طول تاریخ بی‌سابقه است. درود بر سازمان مجاهدین خلق ایران پاینده ایران - مرگ بر خمینی ستوان یکم رضا اسدی ۱۹/آذرماه/۶۱

## حماسه‌های مجاهد خلق،

### لحظه‌های انقلاب

#### گزارش حمایت از

#### دورزنده مجاهد مجروح بوسیلهٔ يك خانواده از هموطنان آزاده ارمنی

دو روز از تهاجم پاسداران خمینی به یکی از پایگاه‌های سازمان در "کامرانیه" می‌گذشت و سردمداران خون‌آشام رژیم، سرست کشتار، طبق معمول در رادیو-تلویزیون و مطبوعات مشغول مصاحبه و گفتن و نوشتن و قیل‌و قال‌های تکراری در مورد نابودی مجاهدین و آخرین بقایای گروهک‌ها!! بودند که بار دیگر و فقط دو روز پس از آن تهاجم، سیلی سنگین خلق بر بناگوش امام پلیدان و مزدورانش فرود آمد و دیگر بار این پیام بی‌مرک با غرش مسلسل‌های مجاهدین اعلام شده که نه!! درخیم، اشتباه می‌کنی، تا آن هنگام که خلق هست و تو و امثال تو به حنایت مشغولید، مجاهد خلق خواهد بود و خواهد ماند و خواهد جنگید و بی‌تردید رژیم پلید و ضد بشری تو را به گور خواهد سپرد. جریان بدین‌قرار بود:

روز سه شنبه ۱۴ اردیبهشت ۶۱ طبق طرحی دقیق یکی از مراکز جباول و دزدی خمینی در خیابان تخت طاووس مورد حمله واحد عملیاتی (محسن افسون) قرار گرفت و کلیه افراد واحد عملیاتی پس از به هلاکت‌رسانیدن تعداد زیادی از مزدوران رژیم و پاسدارانی که برای مقابله آمده بودند به سلامت از محل عملیات دور شدند. بعد از پایان این

عملیات بود که در جریان حادثه ما بار دیگر در نبرد با خمینی دژخیم شاهد حمایت‌های بی‌دریغ هموطنان آزاده‌ی خود و این بار شاهد حمایت یک خانواده‌ی آزاده‌ی ارمنی شدیم.

عملیات تهاجم به مرکز مالی رژیم، در خیابان تخت طاووس با موفقیت انجام گرفته بود و من در بیرون از ساختمان در انتظار بازگشت دوتن از افراد واحد بودم که می‌بایست با اتومبیل من از محل عملیات دور شوند. مشخصاً معلوم بود که افراد واحد عملیاتی ضربه را با قدرت و موفقیت وارد آورده‌اند و چند لحظه بعد وقتی F. یکی از فرماندهان عملیات و K. را دیدم دانستم بچه‌ها در عقب‌نشینی نیز موفق بوده‌اند... F. و K. با سرعت خود را به اتومبیل رسانده و سوار شدند و من در حال حرکت بودم که ناگهان صدای انفجار شدیدی در داخل اتومبیل برخاست، به طوری که درهای عقب ماشین که

از نوع ... و بسیار مستحکم بود کنده شد... من چون در جلوی ماشین بودم لحظه‌ای دچار گیجی شدم ولی بلافاصله به خود آمدم و فهمیدم صدمه‌ی موثری به من وارد نیامده ولی پس از نگاهی کوتاه به عقب ماشین متوجه شدم که F. و K. به شدت مجروح شده‌اند و در عقب ماشین عرق در خون افتاده‌اند... با این همه درنگ جایز نبود و اگر آمیدی به نجات و خلاصی وجود داشت در هرچه سریع‌تر دور شدن از آن منطقه بود... خوشبختانه ماشین قادر به حرکت بود و به جز کنده شدن درهای عقب صدمه‌ی دیگری به آن وارد نیامده بود، بنابراین با سرعت اتومبیل را به حرکت درآوردیم و پس از وارد شدن به یک خیابان فرعی و چند کوچه پس‌کوچه خود را از محل عملیات دور کردم.

جراحات F. و K. شدید بود و می‌بایست هرچه زودتر جلوی خونریزی را گرفت و به

مداوا پرداخت، حدس می‌زدیم که به احتمال قوی یکی از بمب‌های استفاده نشده، در موقع ورود بچه‌ها به ماشین منفجر شده ولی نمی‌دانستیم به چه علت و چرا، به هر حال می‌بایست آن‌ها را به جایی رسانید ولی با سرو وضعی که آن‌ها داشتند و وضع ظاهری ماشین به هیچ وجه نمی‌شد که به پایگاه بازگشت، بنابراین تصمیم گرفتیم بر حمایت مردم تکیه کنیم... پس از چند دقیقه جستجو در خیابان‌های فرعی و خلوت اطراف میدان... در یکی از آن‌ها که از همه خلوت‌تر بود در مقابل خانه‌ای متوقف و از ماشین پیاده شدم و پس از نگاهی به اطراف، زنگ خانه را به صدا درآوردیم، چند لحظه بعد مرد میانسالی در خانه را باز کرد و با حالتی استفهام‌آمیز به من خیره شد... بانسان دادن سلاح و قرصم به او گفتیم من مجاهد خلقم... دوتن از مجاهدین در عملیات مجروح شده‌اند و احتیاج به کمک دارند... لحظه‌ای مکث کرد و پس از نظری به اطراف گفت... بیائید تو و من که از قبل اتومبیل را مقابل درب خانه آورده بودم از او خواستم درب ماشین‌روی خانه را باز کند... و چند لحظه بعد ما در داخل خانه در یکی از اتاق‌ها بودیم و افراد خانه با محبت و علاقه‌ی زیاد مشغول پانسمان اولیه‌ی جراحات F. و K. شدند. از عکس‌های داخل اطاق، صلیب روی دیوار و هم‌چنین لهجه‌ی خاص صاحبخانه معلوم بود که مسیحی هستند پس از این که وضع F. و K. اندکی رو برآه و جلوی خونریزی آن گرفته شد از صاحبخانه اجازه گرفتیم که تلفن بزنم و پس از تلفن به یکی از مسئولین، تا آمدن او با

صاحبخانه به گفتگو پرداختیم... صاحبخانه گفت که ارمنی است و در... به کار اشتغال دارد. او از مدت‌ها قبل مجاهدین را می‌شناخت و با علاقه‌ی زیاد در مورد وضعیت سازمان سوال می‌کرد، از خمینی با نفرتی عمیق یاد می‌کرد و می‌گفت، این بی‌شرف همه‌چیز را پایمال کرده و نه خدا را می‌شناسد نه مردم را، به هیچ کس رحم نمی‌کند نه پیر نه جوان و نه بچه‌ی خردسال معلوم بود که در جریان اخبار عملیات سازمان و کارهای خمینی قرار دارد... مشغول صحبت بودیم که زنگ در خانه به صدا درآمد و با آمدن مسئول مربوطه و بررسی اوضاع مجروحین معلوم شد که باید F. و K. را به یکی از پایگاه‌های مناسب که از امکانات داروئی و جراحی برخوردار است انتقال دهیم، بنابراین با کمک هموطن ارمنی و افراد خانواده‌اش که اوضاع بیرون را تحت نظر داشتند آن‌ها را به ماشین دیگری انتقال دادیم، قبل از آن هموطن ارمنی، دو دست از مناسب‌ترین لباس‌ها را به F. و K. داد زیرا لباس‌های آن‌ها در اثر انفجار غیر قابل استفاده بود، هنگامی که ما پس از خداحافظی گرمی با هموطن ارمنی، از منزل او خارج می‌شدیم به کنار شیشه‌ی ماشین آمد و گفت... بچه‌ها خدانگهدار تا باشد... بعد خبر سلامتی خودتان و مجروحین را به من بدهید، من همیشه نگران حال مجاهدین هستم. ده روز بعد F. و K. پس از مداوای کامل برای ادامه‌ی مبارزه بر علیه رژیم خونخوار خمینی رختخواب را ترک کردند و به میدان نبرد بازگشتند...

## مردم از فرزندان مجاهد خود، در نبرد با رژیم خمینی جلاد حمایت می‌کنند

### يك مادر سالخورده به مجاهد خلق:

#### "هر کاری بتوانم برای شما انجام خواهم داد"

گزارش زیر شرح درگیری یک میلیشیای مجاهد خلق و رهایی وی از حلقه‌ی محاصره‌ی مزدوران خمینی با کمک چند تن از هم‌میهنان ما از جمله یک مادر سالخورده است که در تاریخ ۱۱ آذرماه ۶۰ در تهران اتفاق افتاده است.

ساعت ۵ و ۳۰ دقیقه بعد از ظهر بود که برای اجرای قراروبررسی وضع نهائی یکی از پایگاه‌هایی که حوالی آن نمونه‌ی مشکوکی از حضور دشمن مشاهده شده و تخلیه شده بود، از پایگاه خود خارج شدم، پس از رسیدن به حوالی پایگاه مورد نظر و بررسی کامل منطقه، برای چک علامت سلامتی وارد کوچه‌ی پشت پایگاه شدم... همه‌چیز عادی جلوه

می‌کرد، چراغ‌های آشپزخانه و اتاق روشن بود و به نظر می‌رسید عده‌ای از افراد پایگاه در داخل آپارتمان مشغول رفت و آمد هستند... بنابراین برای مطلع شدن از وضع خانه با احتیاط وارد خیابان اصلی شدم، در آن حول و حوش هم نمونه‌ی مشکوکی دیده‌ نمی‌شد با این همه طبق یکی از اصول مبارزه در شهر یعنی "هوشیاری در همه حال" پس از آماده کردن خود برای برخورد‌های احتمالی وارد خانه شدم و با احتیاط از پله‌ها بالا رفتم.

چند لحظه دیگر یقین کردم که خانه به وسیله‌ی مزدوران رژیم اشغال شده و اوضاع به ظاهر عادی آنجا به جز تله‌ای برای دستگیری مراجعین احتمالی خانه نیست، بنابراین سریعاً از پله‌ها سرازیر شدم و از حیاط خانه عبور کرده و بیرون آمدم ولی هنوز چند متری از خانه دور نشده بودم که فریاد "ایست" و بلافاصله پس از آن صدای شلیک رگباری که از درون آپارتمان به طرف در ورودی خانه شلیک شد به گوش رسید... با حالت دو سریعاً خود را به اولین کوچه رسانده و پشت یکی از اتومبیل‌هایی که در آنجا پارک شده بود پنهان شدم، به دنبال من دو پاسدار مزدور درحالی که سلاح‌هایشان آماده‌ی شلیک بود وارد کوچه

شده و پس از آن که متوجه وجود من در پشت ماشین شدند فریاد زدند "از پشت ماشین بیابیرون، دستاتو بذار روسرت" با فکر این که دیگر همه‌چیز تمام شده قرصم را در دهان آماده کرده و با حالتی که گویا ترسیده‌ام در حالی که دست‌هایم بالا بود از پشت ماشین بیرون آمدم و با صدائی که سعی می‌کردم ترس و وحشت بیشتری در آن مشهود باشد گفتم: "شلیک نکنید، شلیک نکنید، اشتباهی گرفته‌اید، من صدای تیراندازی شنیدم و برای این که گلوله به من نخورد رفتم پشت ماشین" و در همین حال که حرف‌ها و حالت تسلیم من لحظه‌ای آن‌ها را مردد کرده بود در یک فرصت مناسب در بقیه در صفحه‌ی ۶

بمناسبت آغاز سال نو مسیحی و بیاد

مسیح، مبشر یگانگی و رهائی  
و مسیحان کوچک باز مصلوب

"پس مردم را با شاگردان خود خوانده و گفت، هر که خواهد از عقب من آید خویشتن را انکار کند و صلیب خود را برداشته مرا متابعت نماید... آنچه در تاریکی به شما می‌گویم در روشنائی بگوئید و آنچه در گوش شنوید بر باها موعظه کنید و از قاتلان جسم که قادر بر کشتن روح نیستند بیم مکنید." (انجیل)

این بخشی از پیام "عیسی مسیح" پیامبر و ماهیگیر فقیری بود، که از اعماق درد و رنج کسانی قدیرافراست که سازندگان تاریخ بودند و هستند، فریاد جسم‌آکین و رسای بردگان اسیر امپراطوری روم و اسرافیت منحط و صدیشری، اسرافینی که بر ویرانه‌های یهودیت تحریف شده و کادب احبار و رهبان خون‌آسام و غارنکر بنا شده بود.

از آن زمان تاکنون تاریخ و توده‌های ستم‌کشیده خلق، در مسیر رهائی و رها سازی همواره به جوهر اندیشه مسیح، یگانگی، رهائی، آزادی و... پاسخ مثبت داده‌اند و آشکار ساخته‌اند که سرانجام زمین جایگاه جولان دادن و درندگان انسان شکل اهریمن‌خو نیست و حاکمیت و وراثت زمین علی‌رغم خوربیزی‌ها و وحشی‌گری‌های درخیمان رنگارنگ، از آن بوده‌های ستم‌دیده و "تشنگان عدالت" است.

در آغاز سال جدید مسیحی و تولد "عیسی" در حالی به استقبال آن می‌رویم که میهن ما از سوئی در جنگال حاکمیت خمینی درخیم این "جرنومدی مسعن ردایل تاریخ" و وارث به حق "بنطیوس پیلطس‌ها و اوسفیان‌ها" و دیگر جنایتکاران تاریخ و از سوئی پهنی نبرد قهرمانانه و مقدس و به حق بوده‌های ستم‌کشیده مردم ایران و بیستازان از جان کدشده می‌جهدش می‌باشد، با برسیم صحنه خونین نبرد و درک آن که در گوشه‌های از جهان و در ابعادی عظیم در جریانست، به درستی روشن خواهد شد که در سرباط کنونی ایران، بزرگداشت عیسی مسیح و ارج و سر و جان نهادن به پیام و تعالیم این پیامبر راسین جز در نبرد و مبارزه با خمینی و رژیم خوربیز و صدیشری وی امکان‌پذیر نیست، رژیمی که در طول حاکمیت پلید، صدیشری و صدمدهبی خود هیچ‌کس را از پلیدی‌ها و جنایات خود بی‌نصیب نساخته و آتش ظلم و جور خود را فارغ از هرگونه حد و مرزی به جان و مال و هستی هم میهنان مسلمان و مسیحی و یهودی، فارس و کرد، ترک و ترکمن و بلوچ... افکنده است، این اهریمن ضد خدا و بشر مرزهای رذالت و سفاکی را به حدی گسترش داده که اگر دیروزها در عهد محمد و موسی و مسیح، اسلاف تاریخی‌اش زنان و مردان مسیحی و مسلمان و یهودی را بر دار و صلیب و در زیر شکنجه در راه قوام حکومت‌های پلید خود به شهادت می‌رسانیدند، خمینی در این زمان از تیرباران و به‌دار آویختن دختران و پسران کوچک و

خردسال و حتی تیرباران کودکان به دنیا نیامده این "مسیحان کوچک باز مصلوب" در رحم مادرانشان نیز پروائی ندارد و بنابراین پاسخ دادن به پیام عیسی که گفت (هر که خواهد از عقب من آید... صلیب خود را برداشته مرا متابعت نماید... و از قاتلان جسم که قادر بر کشتن روح نیستند بیم مکنید) تنها در عرصه‌ی نبرد برای سرتگونی خمینی و رژیم خون آشامش متحقق خواهد بود.

هم‌میهنان آزاده و مبارز مسیحی ما، در حد توان خود با مبارزه بر علیه رژیم خمینی به این پیام عیسی مسیح پاسخ گفتند و در مبارزه مسلحانه‌ی انقلابی علیه خمینی، مجاهدین خلق را به انحاء مختلف یاری رساندند و در همین رابطه و به عنوان مثال لازم است از (بیروم ستاقیان) انقلابی شهید ارمنی که در صفوف مجاهدین خلق ایران به پیام مسیح پاسخ گفت و با درک سرباط تاریخی و سیاسی و اجتماعی حاکم بر ایران به نبرد مسلحانه با رژیم سفاک خمینی برخاست و سرانجام در این راه پرافتخار شهید گشت یاد شود و هم‌چنین از دیگر هموطنان مسیحی مبارز از جمله از "یک تیم از هم‌میهنان رزمنده مسیحی که در رابطه با مجاهدین خلق ایران در تظاهرات مهر ۶۰ به‌طور مسلحانه شرکت کردند" یاد کنیم و مبارزات مقدس و انقلابی آنان را ارج نهیم.

هم‌چنین در همین جا لازمست از تمامی مسیحیان آزاده‌ای که در سراسر جهان با اعلام حمایت‌های گسترده افشاگری‌ها و یاری‌هایشان به همراهی با مردم ستم‌دیده‌ی ایران و بیستازان مجاهد و مبارز برخواستند یاد کرده و سپاس ملت قهرمان ایران را به آنان ابلاغ نمائیم، بی‌تردید این یاری‌ها در ضمیر مردم ایران و تاریخ ایران جای ویژه‌ی خود را دارا خواهد بود.

در پایان، آغاز سال نو مسیحی را به تمام هم‌میهنان آزاده‌ی مسیحی و هم‌چنین تمامی مسیحیان آزاده‌ی آزادیخواه جهان تبریک گفته و امیدواریم در آینده‌ای نزدیک در ایرانی آباد، آزاد و دمکراتیک و فارغ از درخیمانی چون شاه و خمینی به زندگانی شایسته‌ی خود دست یافته و سرنوشت تابناک خویش را با اراده‌ی خویش رقم زندند که: "وارثان زمین گرسنگان و تشنگان عدالت خواهند بود."

میلاد مسیح پیام‌آور یگانگی و رهائی گرامی باد.

گذری بر زندگی انقلابی  
ارمنی شهید بیروم ستاقیان  
(وابسته به سازمان مجاهدین خلق ایران)

می‌داریم، باشد که پرچم آرمان‌های این مجاهد رزمنده و پاک سیرت مسیحی در دست دیگر هم‌میهنان مسیحی ما در اهتزاز بماند و سلاح به‌جامانده‌ی وی سینه‌ی مزدوران ضد خلق را نشانه رود.

انقلابی شهید بیروم ستاقیان در سال ۱۳۲۴ در خانواده‌ای کارگری متولد شد وی پس از آنکه تا کلاس دوم متوسطه به تحصیل ادامه داد برای کمک به خانواده‌اش به کارگری پرداخت، طینت پاک و خلق و خوی و قلب سرشار از محبت بیروم، تمامی اطرافیانش را

شنبه هفدهم مرداد سال گذشته، روزنامه‌ی غصب شده‌ی کیهان، یکی از ارگان‌های خبری درخیمان حاکم بر ایران، طبق معمول همه‌روزه‌ی خود پس از سی خرداد، آماره‌ی از کشتارهای روزانه‌ی پیرکفتار خون‌آشام، خمینی را اعلام کرد، در این آماره‌ی اسامی تعداد دیگری از فرزندان دلیر مجاهد و انقلابی خلق ستم‌دیده‌ی ایران به چشم می‌خورد، از احمد شادبختی که در زیر شکنجه‌های وحشیانه‌ی لاجوردی جز سخن از پیروزی خلق و مرگ خمینی نگفت تا صدرالسادات آل‌داوود فرزند

۴۳ نفر از ضد انقلابیون کیهان اعدام شدند

مهدی ۲- سید مصطفی نورا مر حسین، خانه تیمی منافقین، سه قاسم کبیری فرزند سهراب، خانه تیمی منافقین، ۴-ابراهیم بابا زاده فرزند نقی، خانه تیمی منافقین، ۵- بیروم ستاقیان فرزند توماس، عضو فعال منافقین و شرکت در تخریب و انفجار اماکن، ۶- جید فریسی همدان فرزند لیل، عضو منافقین و شرکت در تخریب و انفجار، ۷- محمد رضا آتش فراز فرزند علماک

تعمیل کشتن بازار عزل بنی‌صدر، ۲۸- سید اصفهانی زاده، پرتاب کوکب بطرف اماکن عمومی و مغازه‌ها، ۲۹- محمد نصیری فر فرزند هاشم، عضو فعال منافقین و آتش زدن اماکن عمومی و مغازه‌های مردم، ۳۰- مسعود انتظاری، از عوامل موثر در برهم زدن انتخابات و عضو فعال منافقین، ۳۱- علی‌پور مسئله‌گو، عضو فعال منافقین، ۳۲- حبیب یوسفی، عضو ف

دلیر روستائیان کویرتسین خور و بیابانک. در بین این بیستازان مجاهد و از جان گذشته، نام یک رزمنده‌ی دلیر، یک فرزند قهرمان هموطنان آزاده و تحت ستم مسیحی ما نیز به چشم می‌خورد که رژیم سفاک خمینی این جنین او را معرفی کرده بود: "بیروم ستاقیان، فرزند توماس عضو فعال سازمان مجاهدین، شرکت در تخریب و انفجار اماکن..."

و امروز در آغاز سال مسیحی جدید، یاد این مسیحی آزاده‌ی دلیر و رزمنده را که در صفوف مجاهدین خلق ایران بر علیه خمینی درخیم و حکومت پلید و سراپا جنایت و فساد وی به مبارزه‌ی مسلحانه برخاست، با گذری بر زندگانی کوتاه ولی پاک و پرافتخارش گرامی

بقیه در صفحه‌ی ۱۶

## بمناسبت شهادت امام حسن عسگری (ع)

سالگرد شهادت امام حسن عسگری (ع) (هشتم ربیع الاول) یازدهمین پیشوای تشیع را به تمامی شیعیان جهان به ویژه پیروان راستین آن حضرت تسلیت می‌گوئیم.

امام حسن عسگری (ع) در سال ۲۳۲ هجری در مدینه متولد شد. عمر کوتاه او (۲۸ سال) همواره در مبارزه و تبعید و زندان سپری گردید. در سال ۲۴۳ وقتی پدرش امام علی النقی (ع) به دستور متوکل خلیفه عباسی به سامرا تبعید شد، او نیز همراه پدر به تبعیدگاه رفت.

سامرا در آن زمان بزرگترین مقر نیروهای نظامی (عسگر) خلفاء عباسی و محدودترین جایی بود که خلیفه می‌خواست با تبعید امام به آنجا رابطه‌ی او را با توده‌های مبارز شیعه قطع کند. اما با وجود این رابطه‌ی رهبری با توده‌ی مردم در عین پنهانکاری، از انسجام و سازماندهی خاصی مایه می‌گرفت. از مجموع شش سال دوری رهبری، امام سه سال آنرا در زندان‌های مختلف بسر برد. این زندان‌ها معمولاً با آزار و

شکنجه همراه بود.

زندان آخر، او را بسیار ضعیف و رنجور کرده بود. اما ضعف و مریضی درازداده و ایمان کوهوار او خللی وارد نمی‌ساخت. گویا در همین جا به وسیله‌ی مزدوران خلیفه مسموم شد (اول ربیع الاول سال ۲۶۰ هجری) و ضعف و بیماریش شدت گرفت. دژخیمان برای رد گم کردن، او را به منزلش منتقل کردند و پنج نفر از فقها و اطباء مورد اطمینان خلیفه را به مراقبت او گماردند تا نشان دهند که خلیفه نگران جان امام است. در حالی که وظیفه‌ی اصلی این مراقبین، چیزی جز کسب اطلاع از مسائل درون خانه‌ی امام نبود. زیرا "معتمد"، خلیفه‌ی عباسی می‌خواست از تحولات رهبری شیعه، پس از وفات امام اطلاع حاصل کرده و امام بعدی را - که در نهایت پنهانکاری معین می‌شد - بشناسد.

روز هشتم ربیع الاول - پس از یک هفته رنج مسمومیت - امام به شهادت رسید و شهر سامرا در خروش عزا فرو رفت. "فقها"ی خلیفه، برای اینکه نشان دهند امام به مرگ

طبیعی رحلت کرده است، جنازه پاک او را در معرض تماشای عموم گذاشتند، اما کمتر کسی بود که خلیفه را در مرگ نابهنگام این رهبر نستوه و جوان شیعه مقصر نداند، ...

اینک نیز سلف تاریخی خلفای جنایتکار عباسی، خمینی جلاد، هر روز صدها مجاهد خلق - پیروان راستین و فرزندان مکتبی آنحضرت - را، زیر سخت‌ترین شکنجه‌ها برده و به جوخه‌های اعدام می‌سپارد. لذا، در سالروز شهادت یازدهمین پیشوایمان امام حسن عسگری (ع) سوگند یاد می‌کنیم که در حراست از اسلام انقلابی و آرمان‌های اصیل توحیدی در نبرد با شکفت‌انگیزترین جنایتکار تاریخ - خمینی - لحظه‌ای از پای ننشسته و تا رهایی مردم مظلومان از ظلم و اختناق رژیم ضدبشری خمینی و برقراری آزادی و عدالت که تمامی انبیا و امامان عقیدتی‌مان در طول تاریخ به خاطر آن مبارزه کرده‌اند، خواهیم جنگید.



بقیه از صفحه ۱۴

### حماسه‌های مجاهد خلق، لحظه‌های انقلاب

مردم از فرزندان مجاهد خود، ...

یک مادر سالخورده به مجاهد خلق:

"هرکاری بتوانم برای شما انجام خواهم داد"

می‌کرد، صدای شلیک گلوله‌ها در لحظاتی قبل و دیدن سرووضع من او را کنجکاو کرده بود. ... به او نزدیک شده و گفتم "مادر من یک میلیشیای مجاهد خلقم و الان در این محل به وسیله‌ی پاسداران خمینی محاصره شده‌ام. شما برای خارج شدن از این محل به من کمک کنید". زن سالخورده لحظه‌ای مرا نگاه کرد و گفت "هرکاری که بتوانم برای مجاهدین انجام خواهم داد". پس از توضیحات سریع و کوتاهی به او مبنی بر این که "خیلی عادی و مثل این که من پسر او هستم" برخورد کند با حالتی صمیمی و عادی در حالی که با هم حرف می‌زدیم از کوچه بیرون آمدیم. ... وحشت پاسداران خمینی از

حالی که روی زمین می‌نشستم سلاحم را که از قبل آماده بود کشیده و شلیک کردم، با اولین شلیک یکی از مزدوران به زمین افتاد و دیگری در حالی که دست و پایش را گم کرده بود حالت تدافعی گرفت و من در پناه آتش سلاح به طرف انتهای کوچه رفته و از آنجا وارد کوچه‌ی دیگری شدم ولی پس از لحظه‌ای معلوم شد کوچه بن‌بست است. ...

\* \* \*

در انتهای کوچه مسجدی به چشم می‌خورد و من به ناچار و با سرعت وارد مسجد شدم و برای تغییر قیافه کت و عینکم را در گوشه‌ای گذاشتم در همین موقع متوجه زن چادر مشکی مسنی شدم که در کنار در ورودی مسجد ایستاده بود و مرانگاه

## گذری بر زندگی انقلابی

### ارمنی شهید یروم ستاقیان

(وابسته به سازمان مجاهدین خلق ایران)

مجاهدش ایستاد و خشم و نفرت خود را بر علیه پلیدی‌های خمینی از سینه‌ی گرم مسلسل خروشید. وی بطور مشخص طی چند عملیات چندین تن از جانبان کمیته‌جی را به ضرب گلوله به هلاکت رسانید و دوبار نیز همراه با دیگر افراد واحدهای عملیاتی خیرگزاری رژیم خمینی را به رگبار مسلسل بست و در عملیات اخیر از افراد اصلی و تعیین کننده‌ی عملیات بود. گذشته از این در مرحله‌ی نظامی در تهیه‌ی امکانات نهیدی اتومبیل و حمل و نقل سلاح نقش بسیار موثری داشت و حتی لحظه‌ای نیز علائم خستگی از کار سخت و سنگین مبارزه در چهره‌اش به چشم نمی‌خورد و همواره با لیخند همیشگی خود محیط زندگی خود را سرشار از امید به پیروزی مبارزه می‌کرد.

یروم قهرمان در ادامه‌ی فعالیت‌های انقلابی‌اش در تاریخ ۶۰/۴/۲۷ طی یک ماموریت مجروح و دستگیر شد و با اینکه نزدیک به ۳۰ روز تحت شکنجه‌های وحشیانه‌ی مزدوران خمینی و پاسداران ضدخلق فرار داشت لب از لب نکشود و رژیم نتوانست موفقیت او را دریابد.

سرانجام در سپیده‌دمان ۱۶ مرداد/۶۰ مجاهد قهرمان مسیحی یروم به همراه دهها تن دیگر از رزمندگان مجاهد خلق استوار و سربلند در برابر شلیک مزدوران جانی خمینی قرار گرفت و به پیمان استوار خود با خدای خود و خلق ستمدیده و محروم خویش وفا کرد، بی‌تردید خون این رزمنده‌ی دلیر ارمنی در امواج رود خروشان خون‌های پاک شهدای مجاهد و مبارز خلق خواهد خروشید و سلطه‌ی ننگین و اهریمنی دژخیم خون‌آشام قرن (خمینی) را درهم خواهد کوبید و بر ویرانه‌های آن پرچم ایرانی آباد، آزاد و دمکراتیک را برخواهد افراشت.

یاد انقلابی شهید

یروم ستاقیان

گرامی و راه سرخش پررهبوباد

کسانی بود که از دیوارهای پادگان ونک گذشت و خشم خود را در آتش و خون خروشید و پس از آن نیز تا مدت‌ها به همراه دیگر رزمندگان به نگهداری و حفاظت از پادگان ونک پرداخت. در ماه‌های آغازین پیروزی قیام یروم که دل و جان به انقلاب سپرده بود صادقانه در یکی از کمیته‌های تهران به فعالیت پرداخت، ولی چیزی نگذشت که با دیدن اعمال و رفتار ضدانقلابی و کثیف مزدوران خمینی آنجا را ترک گفت، او که نمی‌توانست روح پرشور و پاک خود را به قیدوبند زندگی عادی روزمره بکشد به جستجو پرداخت و سرانجام تجسم خواست‌ها و آرمان‌های خود را در سازمان مجاهدین خلق ایران یافت و پس از مدتی تلاش توانست با انجمن‌های هواداران مجاهدین، "۴ خرداد و میثاق" در غرب تهران رابطه برقرار کند. خصلت‌های پاک و والای اخلاقی، شجاعت، آزادمندی، و خشم نوفنده‌ی او در مقابل ظلم و ستم باعث شد که به سرعت به صفوف مجاهدین راه یابد. و از آن پس یروم به گونه‌ی یک انقلابی حرفه‌ای به مبارزه پرداخت، او گذشته از انجام صادقانه و مشتاقانه‌ی ماموریت‌هایی که انجمن به عهده‌اش می‌گذاشت به گونه‌ی مبلغی پرتوان و پرشور در میان دوستان و آشنایانش از اهداف و آرمان‌های سازمان سخن می‌گفت و در حالی که خشم و نفرت از خمینی و مزدورانش در چهره‌ی او نمودار بود سیاه‌کاری‌ها و خیانت‌های آنان را نسبت به انقلاب و آرمان‌های شهیدان خلق افشاء می‌کرد. سرانجام سی‌خرداد فرا رسید و مبارزه وارد مرحله‌ای نوین شد، دیگر پرده‌ی فریب و ریاکاری از چهره‌ی "امام رذالت پیشگان و جانبان" فرو افتاده و دستانش به خون مردم و فرزندان مجاهد و مبارزش به عیان آغشته شده بود، دیگر زمانی فرا رسیده بود که می‌بایست "مشت را با مشت و گلوله را با گلوله" پاسخ داد و یروم فداکار و دلیر در این مرحله نیز چون گذشته دوش به دوش خواهران و برادران



## کنفرانس مطبوعاتی

## افسرفنی نیروی هوایی ایران

بقیه از صفحه ۱۲

است که می‌تواند شیرازه‌ی امور کشوری را که شاه و خمینی ویران نموده‌اند به هم پیوسته و ایران متحد و مستقل را با ملتی آزاد و پرچمی سرافراز مصون از دخالت بیگانگان اداره نماید. پرسنل ارتش در اوضاع پیچیده‌ی سیاسی اجتماعی کنونی نامین منزلت و نقش ملی و اهمیت اجتماعی و صنفی خود را در چنین ایرانی یعنی ایرانی مستقل بر محور نیروی ملی، مسئول و عمیقاً ایرانی و مردمی جستجو می‌کنند و در این جهت جز به سازمان مجاهدین خلق ایران نمی‌توانند اتکاء و اعتماد بنمایند.

اکنون اکثریت قاطع پرسنل ملی و مردمی ارتش از سازمان مجاهدین خلق ایران پشتیبانی بعمل می‌آورند و قسمت زیادی از پرسنل نیز که تحت اخناق وحشتناک حاکم فعلا پاسیو هستند بالقوه جانبدار نیروئی هستند که طلسم اخناق خمینی را درهم شکسته است و ایران را از سلطه‌ی این رژیم مرتجع قرون وسطائی رها می‌سازد. از نظر مادی و عملی نیز ناکنون پرسنل نظامی مجاهد خلق سهم برجسته‌ای در مقاومت برحق و عادلانه‌ی مسلحانه به رهبری سازمان مجاهدین خلق ایران ایفا کرده‌اند که در این رابطه به عنوان نمونه از نامین کلی سلاح و مهمات مقاومت مسلحانه، عملیات و انجام پرواز فرماندهی عالی سیاسی - نظامی مجاهدین خلق آقای مسعود رجوی و آقای دکتر بنی‌صدر از تهران به پاریس، شورش گسترده پادگان لویزان، عملیات ضبط سلاح از پادگان قصر فیروزه تهران و پادگان مشهد، انفجار دوایر نفتیش عقاید پایگاه نیروی هوایی تهران و انفجار و انهدام تجهیزات و دستگاههای فرستنده‌ی پارازیت رادیوی صدای مجاهد می‌توانم یاد کنم.

خمینی برای بکارگیری ارتش در سرکوب مردم کردستان مبارزه کرده و حتی المقدور آن را خنثی کرده‌اند. پرسنل ارتش همواره از ماموریت در کردستان امتناع نموده‌اند. در تهاجم اخیر به کردستان نیز که با اجبار و فشار نیروهای ارتش برای سرکوب مردم و مقاومت کردستان به کار گرفته شده‌اند، به دنبال پیام فرماندهی عالی سیاسی - نظامی مجاهدین خلق آقای مسعود رجوی گروههای زیادی به صفوف مقاومت کردستان و پیشمرگه‌های مجاهد خلق پیوسته و خود نیز بلافاصله در عملیات مقاومت بر علیه تهاجم وحشیانه‌ی خمینی به کردستان شرکت جستند. که می‌توانم به عنوان نمونه از عملیات انهدام پایگاه "قلات" یاد کنم.

پرسنل ارتش  
با جنگ افروزی  
خمینی مخالفند

پرسنل ارتش ایران اگرچه هرگونه تجاوز به خاک ایران را نمی‌توانند تحمل کنند و خود را

ساخته و تعداد انبوهی از زبده - ترین خلبانها و کادر پروازی و پرسنل فنی و مجرب ارتش را به کشتن داده و ضایعات و صدمات فراوانی برای تجهیزات و بنیه‌ی ارتش ایران ببار آورده است. خلبانها باید بدون هیچ تامين فنی پروازی به ماموریت بروند تا خمینی پیروزی بدست آورده و برای سرپوش گذاشتن به نارضائی‌های مردم و تبلیغ ثبات و قدرت خود از آنها استفاده کند.

تاکتیک اصلی آنان استفاده از امواج انسانی برای پیشروی و استفاده از کودکان و معلولین برای پاک کردن میادین مین یا تسخیر سنگرها است و این تاکتیک خائنانه‌ی است که قبل از هر چیز نشانه‌ی خیانت به مردم و نسل جوان کشور و خیانت به پرنسیب‌های فرماندهی نظامی در حفظ نیروهای خودی است. اما خمینی و عمال او برای انسان و ارتش بهائی قائل نیستند. آنان به ادامه‌ی "جنگ به هر قیمت" می‌اندیشند. قسمت اعظم تبلیغات آنان در رابطه با جنگ دروغ محض است. آنان هیچ وقت آمار درستی از دهها هزار کشته‌ی حملات اخیر ایران به خاک عراق اعلام نکرده‌اند. در حالی که در تمام طول این حمله‌ها هواپیماها و دیگر وسایل نقلیه، اجساد کشته شدگان و زخمی‌ها را حمل و نقل می‌کردند. تنها در چند حمله‌ی

جهالت نظامی و  
تاکتیک‌های جنایتکارانه  
عمال خمینی

پاسداران (که خمینی آنها

از لحاظ سیاسی و معنوی پرسنل ارتش ایران پس از تجربه‌ی شاه و خمینی، یکپارچگی، تمامیت‌ارزی، سرافرازی پرچم ملی و آزادی ایران را تنها در توان و بر محور سازمان مجاهدین خلق ایران میسر می‌بینند. سازمانی که حزم و درایت سیاسی، اصالت و استقامت و جانفشانی ملی خود را برخلاف بسیاری از مدعیان طرفداری استقلال و آزادی ایران در عمل به اثبات رسانده است این سازمان به فرماندهی عالی سیاسی - نظامی آقای مسعود رجوی در عمل نشان داده است که آنقدر اصالت ملی و مردمی داشته و آنقدر جدی و مسئول و دوراندیش است که می‌تواند شیرازه‌ی امور کشوری را که شاه و خمینی ویران نموده‌اند به هم پیوسته و ایران متحد و مستقل را با ملتی آزاد و پرچمی سرافراز مصون از دخالت بیگانگان اداره نماید. پرسنل ارتش در اوضاع پیچیده‌ی سیاسی - اجتماعی کنونی نامین منزلت و نقش ملی و اهمیت اجتماعی و صنفی خود را در چنین ایرانی یعنی ایرانی مستقل بر محور نیروی ملی، مسئول، عمیقاً ایرانی و مردمی جستجو می‌کنند. و در این جهت جز به سازمان مجاهدین خلق ایران نمی‌توانند اتکاء و اعتماد بنمایند.

نمی‌کنند. خرید سلاح به قیمت - های گزاف با کلاهبرداری‌ها و ندانم‌کاری‌های زیاد ادامه دارد. و اگر در جبهه‌های جنگ سرمایه‌ی انسانی ایران قربانی می‌شود در اینجا نیز سرمایه‌های عظیم مالی در اثر عدم کفایت و فقدان توان برنامه‌ریزی و سیاست جنگ خمینی به هر قیمت به تاراج می‌رود و می‌دانید که بازاریاها کلاهبرداری‌ها نیز فراوان و مواردی از آن نیز تاکنون افشاء شده است.

قدرت بسیج خمینی  
بشدت  
رو به کاهش است

بسیج امواج انسانی برای قربانی کردن در خطوط مقدم جبهه‌های جنگ بر دجال‌گری و شایده‌ی خمینی و فریب مردم ناآگاه، بیکاری گسترده و روز - افزون اجبار مردم از طرق مختلف برای رفتن به جبهه‌ها استوار است پس از آغاز تجاوز خمینی به خاک عراق، قدرت بسیج خمینی به شدت رو به کاهش رفته است. بسیاری از ناآگاهان دریافته‌اند که خمینی جنگ افروز است. انبوه قربانیان اکثریت خانواده‌های ایرانی را عزادار کرده است. امتناع از رفتن به جبهه‌ها رو به افزایش نهاده و خمینی با صدور فتوای مذهبی جنگ را مقدم بر همه‌ی کارها و واجب شرعی اعلام کرده است و دستور داده است کودکان بدون اجازه والدین آنان به جبهه‌ها فرستاده شوند.

قانون نظام وظیفه‌ی اجباری، مجازات‌های شدیدی از جمله ده سال زندان و محرومیت از تمامی حقوق فردی و اجتماعی و اتهاماتی نظیر فساد و امتناع از جهاد که مطابق روش‌های قضائی خمینی اغلب مجازات آن مرگ است تعیین نموده، درجاده‌ها و حتی در خیابان‌های شهر اتوبوس‌ها و وسائط نقلیه برای بررسی وضع خدمت نظام وظیفه جوانان متوقف می‌شود. و به این ترتیب است که خمینی می‌تواند گروه‌هایی را برای قربانی شدن به جبهه اعزام کند. کسانی را که نه آموزش نظامی دیده‌اند و غالباً حتی از سلاح خود نمی‌توانند استفاده کنند، فرار از جبهه‌ها نیز به دنبال تلفات سنگین حملات اخیر آغاز شده که رژیم خمینی با اعدام صحرائی و به گلوله بستن حتی کودکانی که وحشت زده فرار کرده‌اند، یعنی با سیاست رایج وحشت و اعدام، به مقابله با آن پرداخته است.

اخیر در جبهه‌ی بصره و مندلی و موسیان بدون این که عملیات به هدف‌های تعیین شده برسد دهها هزار نفر از جوانان ایرانی جان خود را از دست داده‌اند. از ارائه‌ی اطلاعات نظامی در باره‌ی وضع تجهیزات هوایی ایران معذورم. اما می‌توانم بگویم نارضائی‌ها زیاد است از امکانات موجود هم، پرسنلی که به اجبار به یک جنگ کشیده شده‌اند به خوبی استفاده

را به عنوان رقیب ارتش پیوسته تقویت می‌کند) و برخی از فرماندهان خائنی که در خدمت خمینی قرار دارند نظیر سرهنگ صیاد شیرازی در حالی به پیشبرد سیاست جنگ افروزی خمینی ادامه می‌دهند که از دانش نظامی و از دیسیپلین و پرنسیب‌های نظامی و فرماندهی به کلی بی‌بهره‌اند. ندانم - کاری‌های آنان ضایعات بسیار سنگینی بر ارتش ایران وارد

نگهبان مرزهای ملی ایران می‌دانند اما این حقیقت را نیز درک می‌کنند که سیاست جنگ - افروزانه‌ی خمینی در خدمت سرپوش گذاشتن بر بحران‌های داخلی و توجیه انبوه بزرگ مشکلات و فشارهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی است. خمینی به ایران و به مرزهای ایران و به اسلام عقیده و ایمانی ندارد. او فقط در جهت حفظ قدرت رو به سقوطش به جنگ

مخالفت پرسنل،  
با سرکوبمردم کردستان و  
پیوستن گروهی از آنان  
به صفوف مقاومت

پرسنل ملی و مردمی ارتش ایران پیوسته با تلاش عمال و فرماندهان مزدور وابسته به

## سروده‌های مقاومت

### جرمت، مجاهد بودن است

به یاد مادر قهرمان و دلیر، مجاهد شهید  
معصومه شادمانی (مادرگیری)

با هر سوال تازیانه‌ایست ،  
و با هر تازیانه سکوتی .  
جلادان در سلول‌های تاریک و سرد  
و آن سوی دیوارهای بلند  
با دهان کف کرده و با شلاق‌های چرمیاف  
پای استوار و رهوارت را به زیر ضربات  
کینه‌توزانه می‌گیرند  
چرا که رفتن و رستن را ،  
به تجربیتی پرشکوه نشسته است  
پشتت را می‌سوزانند ،  
از آن روی که بار عظیم شکفتن  
بر آن حمل می‌شود  
و سینه‌ات را می‌درند ، چرا که از مهر خدا و خلق  
برافروخته است  
زیانت را از حلقوم بیرون می‌آورند  
و چشمانت را از حدقه  
از آن روی که معصومیت عشق را فریاد کرده  
و خدای را در جای جای پهنه‌ی هستی  
و در فراز و نشیب راه، نگرسته‌ای  
دژخیمان ، در تلاش بی‌پرده ماندن  
با ضربات مرگ‌زای خود ، پیکرت را له می‌کنند  
چرا که جرم تو اینست  
که بر غضب خلق ، همیشه‌ای چنان افروخته‌ای  
که دیری نمی‌پاید ، تا آتش عصیان‌ش  
خیمه‌گاه فرتوتیان را بسوزاند  
جرم تو این است که در ظلمات وهم‌انگیز  
نغمه‌ی آتش مسلسل‌ها را  
و شوق سرسبزی جنگل‌ها را پراکنده‌ای

و بدان‌گونه که جغد سراچه‌ی سالوس طلب می‌گردد  
خاموش و سر به زیر نمادهای  
جرمت مجاهد بودنست  
از نور سرودن . خورشید را ستودن  
\* \* \*  
با هر تازیانه سکوتی است ، و با هر سکوت ترانه‌ای  
جلادان بدنت را له می‌کنند  
می‌سوزانند ، می‌درند ، اما  
فریاد استقامت تو در سلول‌های سرد و نمور  
هم چنان طنین‌انداز می‌شود  
دژخیمان عاجزانه تو را می‌نگرند  
و تو ، با پای چاک شده  
با پشت سوخته و با تن لهیده فریاد می‌زنی  
مرگ بر سیاهی شب درود بر سپیده‌دمان  
با فوران خون بر چاک‌های پا و پشت و سینه‌ات  
زخمی عمیق و مزمن سرباز می‌کند  
زخمی به پیکر گرم زمان  
زخمی قدیمی که قدمت آن تا روزگار بردگان می‌رسد  
و وسعت آن به تمامیت پهنه‌ی تاریخ  
\* \* \*  
با هر سکوت ترانه‌ایست  
و با هر ترانه موج عاشقانه‌ای

\* این شعر در نشریه‌ی شماره‌ی ۴۸ اتحادیه  
انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور  
به چاپ رسیده و اینک در سالروز شهادت  
مجاهد شهید خلق، مادر گیری، دیگر بار درج  
می‌شود.

### فدائی حسینی

با یاد مجاهدین خلق ،  
شهادت مقدس عملیات فدائی  
حسینی ، مجید نیگو، گوهر ادب  
آواز و دیگر فرزندان مجاهد  
"خلق قهرمان ایران"

فدا شدن :  
بخاطر آنها که رنگ فقر  
دیربست ،  
بر پهنه‌ی شکسته‌ی رخسارشان ،  
تصویر گشته است  
و زندگانی‌شان ،  
با درد و داغ و اشک  
آمیخته است هر شب و هر روز  
آری ،  
بخاطر آنها که درد ندانستن  
چون دشمنی ،  
برگرده‌شان فرو شده و سال‌های سال  
داغ اسارتی عظیم را ،  
چون پینه‌ای کهن دارند بر جبین  
آری ،  
فدا شدن بخاطر شادی ، آزادی  
بخاطر لبخندشان  
در لحظه‌ای که خاک و سنگ

با قلب پاره پاره‌ی تو حرف می‌زنند  
آری ، فدا شدن  
و بی‌دریغ و یکه‌وتنها  
در لحظه‌ای میان ننگ و شرف  
همچون ستاره‌ای ،  
قلب قبیلگی شب را نشانه گرفتن  
\* \* \*  
آری ، فدا شدن ، یعنی  
از جنس و رنگ و خون و بوی  
خدا شدن  
و آنگاه ، چون آیه‌های مرگ  
بر فرق ظالمان زمینی ،  
آیات بی‌بدیل خدا خوانندند .  
با شعله‌ای ز خشم خدائی  
رها شدن .

محمد قرائی  
۱۳ مرداد ۶۱

\* از این سراینده، شعر "سازمان من" نیز در نشریه  
شماره‌ی ۵۵ اتحادیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان  
خارج از کشور ، به چاپ رسیده است .

### فاتح

به موسی مجاهد  
و همه‌ی مجاهدین

من آخر قلعه‌ی خورشید را تسخیر خواهم کرد  
وازغوغای توفان‌های آتش‌خیز و سخت و مرگ‌زا ،  
پروا نخواهم کرد  
و آنجا ، بر فراز قلعه‌ی خورشید ،  
در آن اوج بی‌پرواز گرد آواز  
درفش سرخ قلب خویشتن را هدیه خواهم کرد  
که تا آن مرگ پروازان  
عقابانی که می‌تازند بر آن اوج‌ها  
در آسمان وحشی اما روشن تاریخ  
فرو مالند بال آتشین خویش را  
بر قلب خونینم  
و آنگاه بر فراز قرن‌ها  
با بال‌های سرخ خود پروازها گیرند  
که تا پویندگان راه آزادی  
بخوانند از پر و بال به خون آذین‌شان هر دم  
ز عزم و رزم "انسان مجاهدگون موسی وار"  
نه تنها قلعه‌ی پوسیده‌ی این "شیخ‌شاه رذل مردم خوار"  
فرو می‌ریزد و تسلیم می‌گردد  
که حتی "طور" ، حتی "قاف" \*  
حتی قلعه‌ی خورشید هم تسخیر می‌گردد .

"ا-و"

\* کوه افسانه‌ای قاف، محل زندگی سیمرغ

### "من يك مجاهدم"

من یک مجاهدم ، زاده‌ی اراده‌ی خلق  
قهرمان ایران  
زندانی باروهای تزویر و جنایت شاه و شیخ  
جرم ،  
برافراشتن پرچم رهائی بر فلات ایران‌شهر .  
همسرم ، آواره‌ی کوه و بیابان .  
فرزند نام ، در حال مرگ .  
اما در مقابل شما خدایان تزویر ،  
سر تسلیم فرود نمی‌آورم .  
می‌دانم ، سپیده فردا آخرین سپیده منست .  
می‌دانم ، جوخه‌ی آتش منتظر است .  
و من فردا با رگبارها رگلوله‌ها  
با خورشید بر فراز ایران خواهم درخشید .  
اما هرگز ،  
هرگز سر تسلیم فرود نخواهم آورد ، هرگز .  
\* \* \*  
دژخیم ، به اربابت  
به آنکه قلاده‌ی تو در دست اوست ،  
به خمینی بگو ،  
من یک مجاهدم ، نامی در تمامی شهرها  
در تمامی کوه‌ها و جنگل‌ها  
انسان صبوری در صفوف تمامی خلق .  
پدروم ، از قبیلگی محرومین و ستم‌گشان  
و نه از تبار زالوهای قم‌نشین

ثروت من : اندیشه‌ی روشن  
مسلسلی در دست ، و آرمانی  
به دیرپائی و استواری تاریخ خلق‌ها  
آرمانی جاودان و مقدس ، توحید  
و قلبی که در سرود عشق به خلق  
نفرت سوزان از خمینی را نیز می‌سراید  
من یک مجاهدم ، راهنمایم "قرآن"  
منتظر فرمان رهبریم "مسعود"  
او از نسل ماست .  
نسل مجاهدان ، نسل رنجبران .  
\* \* \*  
دژخیم ، باز هم بشنو ، ما مجاهدیم  
نشانی ما ، سراسر ایران  
سنگتراشی محله ، کارخانه ، گشتزار  
حتی در روی تخت بیمارستان  
من یک مجاهدم ، و با تمامی هستی‌ام  
در قلب آتش‌ها فرو خواهم رفت  
تا انقلاب غرش گمان شعله برگشت  
از هیچ‌کس نفرت ندارم  
که "عشق سوزانست که می‌جنگد"  
وصیتم را فردا صبح خواهم نوشت  
رهنمودی سرخ بدست فرزندان ایران  
در نبردی نابرابر ، ولی بی‌تردید پیروز  
۱۴ شهریور ۶۱ - محمدرضا - الف

## مقاومت مردم و پیشمرگان قهرمان کردستان ایران همچنان ادامه خواهد یافت

بقیه از صفحه ۱۰

اصطلاح اعتبار کسب کند. مضمون بسیاری از ماجراجویی‌ها اقدامات و تبلیغات رژیم هدف فوق را دنبال می‌کند.

اما رژیم اضافه بر همه اینها جنگ با عراق را نیز به رغم عقب‌نشینی قوای عراقی و آمادگی آن کشور برای پذیرش مرزهای بین‌المللی قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر به دلایلی که در خور مبحث جداگانه‌ایست همچنان ادامه داده و در این جبهه نیز قویاً محتاج کسب به اصطلاح پیروزی است. خلاصه اینکه ورود به خاک عراق، جنگ‌طلبی و به کشتن دادن دهها و صدها هزار تن از کودکان و جوانان میهن در این جنگ تجاوزکارانه و ضدانسانی، ماجراجویی‌های داخلی و خارجی، صدور تروریست و آدمکش به کشورهای مختلف تحت عنوان "صدور انقلاب"، تشکیل "مجلس اعلاي انقلاب اسلامی"؛ برای مردم و کشور عراق!!، تبلیغات مضحک در باب نابود کردن مکرراً مجاهدین و انواع قدرت‌نمایی‌های کاذب دیگر به منظور اثبات "ثبات" و آینده‌داری رژیم، تماماً در

تشدید وحشت و هراس رژیم در رابطه با مسأله کردستان تأثیر داشت، گسترش حضور مجاهدین در این منطقه و شروع عملیات پیشمرگان مجاهد و پرسنل مجاهد خلق در ارتش و همچنین عملیات مشترک با پیشمرگان حزب دمکرات کردستان بر علیه پایگاه‌ها و نیروهای سرکوبگر رژیم در کردستان بوده است. حضور مجاهدین و پیشمرگان مجاهد خلق در کردستان، منجمله از این جهت نیز که امکان دسترسی پرسنل ملی و مردمی به خصوص هواداران سازمان در ارتش را به رزمندگان مجاهد، بیشتر فراهم می‌کند، طبعاً خشم ضدانقلابی رژیم را تشدید کرده است.

علاوه بر این بایستی به بهبود نسبی صدای رادیو مجاهد اشاره کنیم که علی‌رغم همه اقدامات ضدانقلابی رژیم برای خاموش کردن آن، در یک مقطع توانست بر امواج گوش‌خراش پارازیت خمینی که در تهران به اوج خود می‌رسید، غلبه کرده و در سراسر ایران و حتی در تهران مورد استفاده‌ی خلق قهرمان‌مان قرار گیرد.

استقبال گرم همه‌ی آزادی - خواهان ایران رو برورده است... اما از سوی دیگر، چنانکه قبلاً نیز اشاره کردیم با پیوستن حزب دمکرات به شورای ملی مقاومت و سپس طرح و تصویب شعار سرنگونی رژیم خمینی در کنگره‌ی پنجم‌ین حزب، رژیم پوسیده و در حال زوال خمینی، خواه‌ناخواه در صدد آن برمی‌آید که به دنبال تشدید جنایات بی‌نظیرش در سراسر ایران، و در ادامه‌ی سایر تشبثات مذبحانهاش بر علیه مقاومت سراسری میهن‌مان، تهاجمات و اقدامات سرکوبگرانه‌اش را مآلاً در منطقه‌ی کردستان نیز گسترش داده و از این پس مقاومت کردستان و حزب رهبری کننده‌ی آن را نه فقط به خاطر نفس موجودیت و مقاومتش، بلکه به طور مضاعف به خاطر این که خود بخشی از آلترناتیو سراسری است، مورد حمله و هجوم قرار دهد.

گزارشات سازمان مجاهدین خلق - مرکز کردستان، هموطنان کردمان از این جریان به شدت استقبال نموده و بخصوص در مناطق آزاد شده، خوشحالی و مسرت عمیق خود را آشکارا در سطحی گسترده ابراز نمودند. در همین رابطه سردار شهید خلق مجاهد کبیر موسی خیابانی، در آخرین پیامش به برادر مجاهد مسعود رجوی در تاریخ ۳۰ آذرماه سال ۶۰ که مشتمل بر گزارش شش‌ماهه‌ی مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه بود، چنین می‌گوید:

"بد نیست بدانید که مردم کردستان سمپاتی عجیبی نسبت به سازمان دارند، به طوری که پیوستن حزب دمکرات به شورای ملی مقاومت به مقدار زیادی به نفع خود حزب تمام شده و همه‌ی مردم کردستان بدین مناسبت به جشن و شادمانی پرداخته‌اند... هم چنین در گزارش کمیته‌ی مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران به کنگره‌ی پنجم این حزب چنین آمده است:

"زمانی که گاک مسعود رجوی در پاریس برنامه‌ی دولت موقت را منتشر نمود، ما از آنجائی که اکثریت خواست‌های اساسی خلق‌های ایران را در این برنامه منعکس یافتیم، خیلی زود پشتیبانی خود را از این برنامه اعلام نمودیم... پس از تماس‌ها و مذاکرات مفصل بین رهبری حزب ما و مجاهدین، حزب ما در تاریخ ۵ آبان ماه ۱۳۶۰ طی یک نامه‌ی رسمی به گاک مسعود رجوی، پیوستن خود را به شورای ملی مقاومت به وی اعلام نمود. پیوستن ما به این شورا در تعقیب دوهدف اساسی بود: نخست این که شرایط کنونی مبارزات خلق‌های ایران، ضرورت اتحاد نیروهای انقلابی را به مسأله‌ی روز تبدیل نموده و کوتاهی و غفلت در راه تحقق این اتحاد به ضرر جنبش انقلابی کنونی کشور ماست. دو دیگر این که در برنامه‌ی دولت موقت گاک مسعود رجوی، شعار اساسی حزب ما: دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان گنجانده شده است و اهداف کلی برنامه‌ی دولت (موقت) با سیاست‌ها و شعارهای حزب ما همخوانی دارد.

پیوستن حزب ما به شورا هم در داخل کردستان تأثیر خوبی بر توده‌های مردم گذاشته و هم در خارج از کردستان نیز با

با پیوستن حزب دمکرات به شورای ملی مقاومت و اتحاد این حزب با سازمان مجاهدین خلق ایران، برای اولین بار در تاریخ به واسطه‌ی هوشاری تحسین‌آمیز رهبری حزب دمکرات کردستان ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران، جنبش مقاومت خلق کرد با جنبش رهائی‌بخش سراسری ایران پیوند خورد و بدین ترتیب نقطه‌ی پایانی بر همه‌ی خواب و خیال‌ها، توطئه‌ها و مظالم ارتجاعی و امپریالیستی گذاشته شد؛ و بی‌تردید در پرتو استمرار آن، از این پس نه فقط در کادر تنها آلترناتیو دمکراتیک ممکن (شورای ملی مقاومت) تمامیت و یکپارچگی ایران واحد و تجزیم‌ناپذیر تضمین شده است، بلکه هیچ نیروی ارتجاعی و ضدانقلابی نیز موفق نخواهد شد که جنبش ملی مردم ستمدیده‌ی کردمان را با مارک "تجزیه‌طلبی" و... ایزوله و سرکوب نموده، یا چنین سرکوبی را مشروع و موجه جلوه دهد و یا جنبش عادلانه‌ی این ملت تحت ستم را با نظر دوختن به سرشت منطقه‌ای آن، برخلاف مصالح ملی تمامی خلق ایران سوق داده و همان بازی‌ها و سرمایه‌گذاری‌های قدیمی استعماری مبنی بر بالکانیزه کردن ایران را تکرار نماید؛ همان سوء استفاده‌ها و سیاست‌های شناخته شده‌ای که از یکصد و پنجاه سال پیش به این طرف هر آنگاه که حکومت مرکزی استبدادی و وابسته‌ای در ایران بر سر کار نبوده، سابقه دارد و هم‌اکنون نیز بر اساس یک آینده‌نگری! ضد انقلابی توسط برخی محافل ایرانی "وابسته" در خارج از کشور به اشکال گوناگون (منجمله به صورت "اشک تصاح" ریختن! برای مردم و حزب دمکرات کردستان ایران) تعقیب می‌شود، که البته این بحث شایسته‌ی گفتار جداگانه‌ای است.

بی‌جهت نیست که به دنبال پیوند رسمی و عملی جنبش منطقه‌ای کردستان با جنبش رهائی‌بخش سراسری ایران، دشمنان آزادی و استقلال ایران (و بیش از همه‌ی آن‌ها رژیم ضد بشری خمینی و حامیان امپریا - لیست اش) همانقدر ناراضی و خشمگین شدند که مردم و تمامی دوستداران استقلال و آزادی ایران در این رابطه خوشحال و مسرور گشتند. کما این که بر اساس

در جریان نبرد اخیر کردستان، همان‌گونه که دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران نیز در پیام رادیویی خود متذکر شده بود، به عنوان یک پدیده‌ی جدید، پیشمرگان نیروهای پشتیبان مردمی (بهرگیری) نقش بسیار ارزنده‌ای در مقاومت ایفا کردند، (چه به صورت حمایت از پیشمرگان و چه با شرکت مستقیم در برخی جبهه‌ها). لازم به توضیح نیست که اهمیت این نیروی مسلح اساساً در رابطه با ترکیب مردمی و خلقی آن است و این خود بارزترین نمود "توده‌گیر" بودن مقاومت مسلحانه در کردستان می‌باشد و بدون شک از مهم‌ترین دستاوردها و همچنین از اساسی‌ترین پشتوانه‌های جنبش مقاومت مردم کردستان محسوب می‌گردد، و به همین جهت بایستی در سازماندهی و ارتقاء کمی و کیفی آن تلاش‌های مکفی مبذول گردد.

### سایر دلایل تهاجم اخیر

ثالثاً در شرایطی که رژیم خمینی سراپا غرق در تضادها و بحران‌ها بوده و در اوج ایزولاسیون و بی‌اعتباری داخلی و بین‌المللی بسر می‌برد و در شرایطی که مقاومت انقلابی و مسلحانه‌ی سراسری مجاهدین و آلترناتیو دمکراتیک (شورای ملی مقاومت) در برابر این رژیم ارتجاعی و پوسیده، از مشروعیت انقلابی و پشتوانه‌ی مردمی وسیعی برخوردار است، خمینی جنایتکار، علاوه بر سرکوب فزاینده‌ی تمام خلق (که برای رژیم غیرقابل بازگشت هم هست)، خود را شدیداً نیازمند به اصطلاح پیروزی‌هایی می‌بیند که در سایه‌ی آن بتواند تا حدودی بر وضعیت فلاکت‌بار رژیمش سرپوش بگذارد و به

البته از آنجا که پیوستن حزب دمکرات به شورای ملی مقاومت در آبان ماه، یعنی در آستانه‌ی فصل سرما و بارش برف در کردستان اعلام شده بود؛ رژیم بلافاصله امکان طرح‌ریزی و اجرای فوری هیچ گونه تهاجم وسیعی را نداشت و ناگزیر می‌بایستی برای هرگونه اقدام جدی در این مورد، حداقل منتظر سپری شدن فصل پائیز و سرما می‌ماند. ولی جالب این که در همان فاصله نیز خشم ضد انقلابی خود را با فرستادن امواج شدیدتر پارازیت بر روی رادیو صدای کردستان آشکار نمود، حال آن‌که تا آن موقع پارازیت‌های روی صدای مجاهد و صدای کردستان کیفی متفاوت است. در همین جا شایان تذکر است که پس از پیوستن حزب دمکرات کردستان به شورای ملی مقاومت، از جمله عواملی که در

خدمت بقاء رژیمی است که ضماً احتمال کشودن یک جبهه‌ی جدید برای ورود به خاک عراق از طریق کردستان را مطرح می‌سازد. طبعاً در چنین شرایطی پرداختن جدی رژیم به مسئله‌ی کردستان علاوه بر دلایل و انگیزه‌های پیش گفته، می‌تواند در حد خود پاسخگوی بخشی از نیازهای تبلیغاتی‌اش به کسب به اصطلاح پیروزی در این جبهه باشد! بخصوص که این‌گونه به اصطلاح پیروزی‌ها در اوضاع و احوالی که خمینی مقدمات تعیین جانشینی خود را فراهم می‌کند، برای رژیم "ضرورت" بیشتری می‌یابد! پس در این بین چه بسا بتوان به عنوان یک دلیل ضمنی دیگر، به شکست‌های رژیم در پیشروی و اشغال خاک عراق اشاره نمود که بالنتیجه رژیم را به فکر

## مقاومت مردم و پیشمرگان قهرمان کردستان ایران همچنان ادامه خواهد یافت

گشودن زمینه سازی جبهه دیگری برای حمله به عراق (از طریق تسلط به جاده استراتژیک پیرانشهر - سردشت) و تدارک تهاجمات اخیر به کردستان می اندازد.

### ضرورت تشدید و گسترش مقاومت

اکنون پس از بررسی علل تشدید اقدامات ضد خلفی رژیم در کردستان و نتایج آن، و با در نظر گرفتن وضعیت جنبش مقاومت در این منطقه از یکسو، و با توجه به اوضاع و احوال و تحولات عمومی جامعه و در ارتباط با مبارزه انقلابی سراسری در مسیر سرنگونی رژیم خمینی از سوی دیگر، بایستی بر ضرورت تشدید و گسترش مقاومت مسلحانه و افزایش ضربات انقلابی بر نیروها و پایگاه های دشمن از طریق جایگزین کردن خط تهاجم مسلحانه (با شیوه های متناسب آن در رابطه با وضعیت کنونی منطقه) تاکید نمود. زیرا اگر چه اکنون رژیم با تسلط بر جاده های اصلی منطقه خود را از وضعیت محاصره نسبی در درون شهرها خارج کرده و با نفوذ در مناطقی که در اختیار جنبش بوده، دایره حاکمیت و امنیت جنبش را محدود و تا حدودی محاصره نموده و می خواهد تمامیت عنوان "منطقه آزاد شده" را به زیر علامت سوال بکشد، لیکن خود نیز به دلیل گسترش و پراکندگی نیروهایش در سطح منطقه آسیب پذیرتر و بیش از پیش در معرض تهاجم پیشمرگان قرار گرفته است، چرا که اکنون "دشمن با پای خود به گور آمده" و لذا دیگر زمینه چندان برای نگرانی در مورد امکانات قلبی و نتیجتاً رو کردن به خط اساساً "تدافعی" به منظور "حفظ" مناطقی که قبلاً بطور کامل آزاد شده محسوب می شدند، وجود ندارد بنابراین قدر مسلم این است که مقاومت خونین کردستان در هر شرایط و در هر شکلی دوام و قوام خواهد یافت حتی اگر رژیم هیچ گرفتاری و مشکل دیگری نظیر مقاومت سراسری یا جنگ با عراق نمی داشت و تمام قوای خود را مطلقاً برای سرکوب مقاومت عادلانه و مردمی کردستان بسیج می کرد و حتی می توانست حاکمیت نظامی خود را هم بر آنجا تحمیل کند، باز هم

مقاومت... در هر حال ادامه می یابد. اینجاست که به یاد جمع بندی یکساله مقاومت مسلحانه (سراسری) می افتیم، به ویژه در آن قسمت که مسئول اول و فرماندهی عالی مجاهدین با واقع بینی تمام در مبحث "خط سرنگونی رژیم از طریق منطقه" حتی نتایج یک تهاجم تمام عیار و متمرکز دشمن را به فرض اینکه بتواند به چنین تهاجمی

می کرد و منطقه ای آزاد شده وسیعی که بطور تمام عیار، زیر حاکمیت نیروهای مقاومت باشد، باقی نمی گذاشت. اگر چه مقاومت در هر حال (حتی در ابعاد محدودتر) ادامه می یافت مخصوصاً که "دررو" خارجی و مجاورت با کردستان عراق نیز عامل فوق العاده مهمی است. آری، شعله مقاومت

در اینجا بسیار مناسب می بینیم که در همین رابطه مجدداً بخشی از پیام رادیویی اخیر دکتور قاسملو دبیرکل حزب دمکرات کردستان را که به بهترین وجه (و بخصوص از زبان مردم) بر ضرورت تهاجم بی امان پیشمرگه ها بر نیروها و پایگاه های دشمن، تصریح و تاکید نموده، عیناً نقل کنیم: "طی این سه ماه که با مردم بسیاری از مناطق آزاد شده کردستان از نزدیک صحبت کرده ام، دریافتیم که روحیه آنها واقعاً بسیار قوی است. حتی برخی از سالمندان مورد احترام مردم عقیده دارند که استقرار افراد مسلح

پیش بردن خط تهاجمی، خطی که در شرایط کنونی منطقه اساساً به صورت پارتیزانی خواهد بود طبعاً مستلزم تغییرات هماهنگ در سازماندهی و تاکتیکها نیز می باشد. در این رابطه به عنوان مثال می توان به واحدهای مستقل و پراکنده عملیاتی (چریکی) اشاره کرد که طبعاً کارآئی بیشتری برخوردارند. اما بدیهی است این خط کلی بایستی توسط فرماندهانی که در صحنه هستند، بررسی و با شرایط مشخص انطباق داده شود. به عبارت دیگر این فرماندهان صحنه هستند که باید چنین خطوط کلی را در "عمل" و متناسب با هر شرایط پیاده و اجرا کنند.

خونین کردستان - هم چنان که مقاومت سراسری - هرگز از درخشش و خروش باز نمانده و قطعاً در آینده نیز به همت پیشمرگان قهرمان باز نخواهد ماند و هر روز نیز شعله ورتر خواهد شد.

### ضرورت تهاجمات پارتیزانی متناسب با شرایط

پیش بردن خط "تهاجمی" که فوقاً توضیح دادیم - خطی که در شرایط کنونی منطقه اساساً به صورت پارتیزانی خواهد بود - طبعاً مستلزم تغییرات هماهنگ در سازماندهی و تاکتیکها نیز می باشد. در این رابطه به عنوان مثال می توان به واحدهای مستقل و پراکنده عملیاتی (چریکی) اشاره کرد که طبعاً کارآئی بیشتری برخوردارند. اما بدیهی است این خط کلی بایستی توسط فرماندهانی که در صحنه هستند، بررسی و با شرایط مشخص انطباق داده شود. به عبارت دیگر این فرماندهان صحنه هستند که باید چنین خطوط کلی را در "عمل" و متناسب با هر شرایط پیاده و اجرا کنند. بدین ترتیب با پیش بردن خط تهاجم گسترده چریکی، دشمن در لاک دفاعی فرومی رود و نیروهای پراکنده آن نیز وسیعاً در معرض ضربه خوردن و سرانجام نابودی قرار می گیرند. بخصوص که اکنون فصل زمستان یعنی "فصل پیشمرگان" نیز در پیش است.

خمینی در جاده ها، هدیه ای است برای پیشمرگان، و از هم اکنون سلاح و مهمات و وسائل نظامی نیروهای خمینی در این پایگاهها را از آن نیروی پیشمرگ می دانند. برخی سوال می کنند، حال که ماه دفاع و ماه حمله بد دشمن به پایان رسیده، این بار وظیفه ما چیست؟ پاسخ من این است که این بار تنها یک وظیفه داریم، حمله به دشمن در سراسر کردستان، حمله ای پیگیر و خستگی ناپذیر، حمله تا سرنگونی خمینی، حمله تا پیروزی.

اکنون زمستان در پیش است. زمستان فصل پیشمرگان است. طی این زمستان نباید به دشمن فرصت داد و باید ضربات گاری بر او وارد ساخت. حتی ضرورت دارد تا رسیدن فصل بهار، بسیاری از قرارگاهها و راهها را نیز از تصرف دشمن خارج کرد. من اطمینان دارم که پیشمرگان توانائی انجام این کار را دارند و این امر را به انجام خواهند رساند.

همان گونه که می دانیم پس از اتمام موفقیت آمیز مرحله اول، مبارزه انقلابی مسلحانه سراسری، اکنون مرحله دوم خود را که اساساً ماشین سرکوب و بدنه نظامی رژیم خمینی را

هدف قرار داده، می گذرانیم. آن هم در شرایطی که به خاطر عملیات استراتژیک سازمان در مرحله اول، رژیم مطلقاً بی آینده و زمینه تلاشی و سقوط آن بنیاداً فراهم گردیده است.

ضمناً در همان مرحله، علاوه بر مجازات و به هلاکت رسیدن بخش اعظم رهبری و سایر مهره های درجه اول رژیم به مثابه پایه های حکومتش در مناطق مختلف، که وجود آنها نه فقط امکان ثبات فعلی و نیز آینده دار بودن رژیم را فراهم می کرد، بلکه در همین رابطه آنها قادر بودند که در جهت ایجاد ثبات و تحکیم پایه های قدرت رژیم و پیشگیری از فروپاشی آن، برنامه ریزی های دقیق تر و حساب شده تری منجمله در رابطه با سرکوب مقاومت خلق کرد داشته باشند. اما خوشبختانه خروش چشم خلق که در مقاومت عادلانه و مسلحانه ی فرزندان پاکبختاش متجلی گردید، رژیم ضد بشری خمینی را از تمامی این امتیازات محروم ساخت. ضمناً در همان مرحله اول مقاومت انقلابی مسلحانه ی سراسری در ادامه ی عملیات استراتژیک سازمان علیه رژیم، مهره های درشتی نظیر سرهنگ خرسند (معاون عملیاتی صیاد شیرازی در سرکوب کردستان) نیز در عملیات قهرمانانه ی مجاهدین در پادگان لویزان به سزای جنایاتشان بر علیه خلق کدر رسیدند.

به هر حال اکنون مسلم است که رژیم خمینی علی رغم تمامی تبلیغات و تلاش های مدبوحانه اش، هرگز قادر نخواهد بود که وضعیت خود را تثبیت نموده و از سقوط محتوم نجات بخشد. و بر همین اساس، نه تنها از پیشروی های تاکتیکی اخیرش در منطقه، طرفی نخواهد بست بلکه به دلیل پوسیدگی و غرق بودن در جنگ و در تضادها و بحران های روزافزون داخلی، بخصوص در رابطه با مبارزه انقلابی مسلحانه ی سراسری، هر روز در سقوط محتومش بیش از پیش تسریع می گردد.

تهاجم روزافزون بر علیه پاسداران و سایر نیروهای سرکوبگر خمینی در کردستان، توسط پیشمرگان و نیروهای پشتیبان مردمی (به رگیزی)، هماهنگ با مقاومت سراسری در این مرحله، رژیم خمینی را در سراسر سقوط و در مسیر نابودی اش، بیچاره تر خواهد نمود. بخصوص که رژیم به دلیل اهمیت و اولویتی که برای حفظ گلوگاههایش (مشخصاً شهرهای بزرگ و به ویژه تهران) قائل است، نمی تواند تمامی بار

## مقاومت مردم و پیشمرگان قهرمان کردستان ایران همچنان ادامه خواهد یافت

نظامی خود را (همانند تهران و شهرهای بزرگ) در منطقه متمرکز کند. و از این نیروهای رزمنده در کردستان می‌توانند از چنین شرایطی حداکثر استفاده را برای گسترش تهاجم به دشمن بنمایند. به عبارت دیگر در شرایطی که رژیم، حداکثر نیروهای سرکوبگرش را با تمامی لوازم و وسائل مربوطه در شهرهای بزرگ و به ویژه نهران، قدم به قدم بکار گرفته و با گسترده‌ترین و وحشیانه‌ترین اقدامات سرکوب (کنترل و بازرسی و دستگیری و کشتار مردم در سطح شهر و سپس شکنجه و اعدام در ابعاد بسیار وسیع در زندان)، عملاً می‌خواهد حتی کوچکترین فضا و روزنه‌ی خالی را فی‌المثل در شهر نهران با حضور مستقیم خود بپرکند، یقیناً هیچگاه نمی‌تواند و نه ضرورتی احساس می‌کند که فی‌المثل در روستاها و یا سایر مناطق کردستان چنین بار نظامی فوق‌اشباع را متمرکز نماید، به ویژه آنکه رژیم خمینی بر اثر تهاجمات مجاهدین و به وجود آمدن امکان ورود فعال‌تر توده‌های مردم به صحنه‌ی مقاومت در تهران و شهرستان‌ها یک گام تدافعی و بازگشت ناپذیر در جهت سرکوب عمومی به جلو برداشته و از این رو اساساً نیروی کمتری را می‌تواند به کردستان اختصاص دهد. در رابطه با چنین واقعیتی است که برادر مجاهد مسعود رجوی در جمع‌بندی یکساله‌ی مقاومت مسلحانه متذکر می‌شود:

"بطور اساسی تکیه‌ی مقاومت را در داخل شهرها گذاشتن (و به خصوص تهران) مستلزم خسارات و تلفات جانی و مالی خیلی زیادی است. چون شما در هر لحظه، در بهترین "پایگاه" هم که باشید باز در خاک و در زمین زیر حاکمیت مستقیم دشمن هستید. حتی اگر شما یک زرادخانه هم داشته باشید، باز هم زیر حاکمیت مستقیم و بلافاصله و بلاواسطه‌ی دشمن هستید و به هر حال دشمن بیشتر می‌تواند (در

اطراف خانه‌ی شما) نیرو متمرکز بکند و نگذارد که حتی یک نفر هم فرار کند. یعنی آن محله‌ی شما را، آن خیابان را، با همه‌ی خیابان‌های اطراف، خواهد بست، و سپس سلاح سنگین وارد می‌کند (کما اینکه کردند) هلی‌کوپتر توپدار وارد می‌کند،

آر. پی. جی وارد می‌کند و می‌گوید... وانگهی حتی برای راه رفتن در تهران هم باید مداوم، سیانور زیر زبان داشته باشید. هم چنین "قرار" اجرا کردن (وقتی که شما در یک منطقه‌ی آزاد شده باشید) اصلاً موضوعیتی در منطقه ندارد؛ حال اینکه در شهر، یکی از مشکل‌ترین کارها، اجرای "قرار" است. خلاصه: در زیر فشار مستقیم دشمن و در جایی که زیر حاکمیت مستقیم اوست و شما در آن محصور هستید، با یک تکه زمین آزاد شده، با یک شگاف کوه و با یک قطعه‌ی جنگل، زمین تا آسمان متفاوت است. دو تا کیفیت کاملاً متفاوت است. به همین دلیل، در مجموع که نگاه بکنیم (تاکید دارم در مجموع یعنی برای کل سازمان، نه برای یک فرد مشخص یا یک تیم مشخص یا واحد مشخص) محدودیت و فشار در شهر کیفی خیلی زیادتر است.

آنگاه وقتی این محدودیت‌ها خیلی زیاد شد، در مجموع تلفات و خسارات کیفی زیادتر است، در مجموع امکانات کیفی محدودتر و بسته‌تر می‌شود و خلاصه بسیاری از اشکالات و فشارها و تضییقات شهر، در منطقه در روستا، در کوه یا در جنگل، اساساً مطرح نیست...

... باید بگویم: تردیدی نیست مبارزه کردن و جنگیدن در هر تکه خاکی که در زیر حاکمیت بلاواسطه‌ی رژیم نباشد، کیفی بسیار ساده‌تر و طبعاً بسیار مطلوب‌تر است."

مجدداً تکرار می‌کنیم که خوشبختانه رژیم نه ضرورتی احساس می‌کند و نه هرگز می‌تواند که چنان بار نظامی و سرکوب و اختناق را که مشخصاً در تهران و دیگر شهرهای بزرگ متمرکز و اعمال نموده (و گریزی هم از آن ندارد) در مناطق و به خصوص کردستان (همه‌جا کردستان) متمرکز نماید.

بر این اساس نیروهای سرکوبگر رژیم در حالی که عملاً در معرض تهاجمات فزاینده‌ی پیشمرگان کردستان قرار دارند و در رابطه با گسترش این تهاجمات هر روز مجبورند تلفات بیشتری را متحمل شوند، رژیم امکان سلطه‌ی مطلق بر تمامی منطقه را ندارد و مآلاً در مسیر نابودی‌اش علی‌القاعده

## سرود ملی مردم کردستان ایران

متن سرود به زبان کردی

### “ناه‌ی ره‌قیب”

ئه‌ی ره‌قیب  
هه‌ر ماره‌قه و می‌گورد زمان  
نایشکینی دانهری توپی زه‌مان  
که‌س نه‌لی  
گورد مردووه  
گورد زیندووه  
زیندووه قه‌ت نانه‌وی ئالا که‌مان  
ئیمه‌روله‌ی رنگی سور و شورشیم  
سه‌یری که‌ خویناوی یه‌ را بردووومان  
که‌س نه‌لی  
گورد مردووه  
گورد زیندووه  
زیندووه قه‌ت نانه‌وی ئالا که‌مان  
قه‌ومی گورد هه‌ستایه‌ سه‌ری و هه‌ک دلیر  
تا به‌ خوین نه‌خشی بگا تا‌جی ژیان  
که‌س نه‌لی  
گورد مردووه  
گورد زیندووه  
زیندووه، قه‌ت نانه‌وی ئالا که‌مان  
لاوی گورد هه‌ر حازر و ناماده‌یه  
گیانفیدا، گیانفیدا هه‌ر گیانفیدا  
که‌س نه‌لی  
گورد مردووه  
گورد زیندووه  
زیندووه قه‌ت نانه‌وی ئالا که‌مان

\*\*\*

ترجمه‌ی سرود به زبان فارسی

### “ای دشمن”

ای دشمن (بدان که):  
ملت کرد زبان هم‌چنان زنده‌است  
درهم نمی‌شکند او را چرخ زمان  
کس نگوید  
کرد مرده‌است،  
کرد زنده‌است  
پرچم‌مان برافراشته‌است، هرگز فرود نمی‌آید  
ما فرزندان رنگ سرخ و انقلاب هستیم  
بنگر گذشته‌مان را خونین‌است  
کس نگوید  
کرد مرده‌است،  
کرد زنده‌است  
پرچم‌مان برافراشته‌است، هرگز فرود نمی‌آید  
ملت کرد دلیرانه‌بپاخاست  
تا با خون خویش دیهیم زندگانی را نقش دهد  
کس نگوید  
کرد مرده‌است،  
کرد زنده‌است  
پرچم‌مان برافراشته‌است، هرگز فرود نمی‌آید  
جووانان کرد، همواره هوشیار و آماده‌اند  
جانفدا، جانفدا، جانفدا  
کس نگوید  
کرد مرده‌است  
کرد زنده‌است  
پرچم‌مان برافراشته‌است، هرگز فرود نمی‌آید

\*\*\*

مجبور به عقب‌نشینی هرچه بیشتر از منطقه و تمرکز هر چه بیشتر در تهران و دیگر گلوگاه‌هایش خواهد گشت.

### تذکره مهم راجع به روابط نیروهای مختلف مقاومت

اهمیت و ضرورت اصل وحدت نیروهای مردمی و جبهه‌ی خلق در همه‌ی مبارزات رهایی بخش و منجمله در مبارزه‌ی کنونی خلق ما برعلیه رژیم ضدبشری خمینی، اصلی کاملاً روشن و بدیهی است. اما متأسفانه در درون جنبش مقاومت کردستان، این اصل عملاً در بسیاری موارد نقض گردیده و در مقاطعی نیز دامنه‌های تضادها و اختلافات تا حد درگیری مسلحانه بالا گرفته است که طبعاً به امید حل یا کاهش این‌گونه تضادها فعلاً از بیان جزئیات و تعیین مسئولیت‌های مربوطه صرف‌نظر می‌کنیم. اما بدون شک این‌گونه تفرقه‌ها و

تهاجم گسترده برعلیه دشمن جنایتکار، بیش از هر وقت دیگر به عنوان یک ضرورت انقلابی، در دستور کار جنبش مقاومت کردستان قرار دارد، اتحاد عمل نیروهای رزمنده‌ی مقاومت خلق کرد نیز اهمیت و ضرورت بیشتری می‌یابد و تحقق آن نیز بدون شک در رشد و گسترش مقاومت تاثیر به‌سزایی خواهد داشت. مجاهدین خلق ایران در این رابطه از کلیه‌ی نیروهای که در صحنه‌ی مقاومت کردستان حضور دارند درخواست وسعت نظر میهنی و انقلابی نموده و آمادگی خود را برای هر اقدام لازم در جهت تخفیف و حل این‌گونه اختلافات به منظور تمرکز هرچه بیشتر قوای تمام خلق برعلیه دشمن خون‌آشام اعلام می‌کند. ما پیوسته چنین اقدامات تفاهم‌انگیز و هماهنگ کننده‌ای را بخشی از وظایف انقلابی و میهنی خود دانسته و در همین مسیر از همه‌ی نیروهای مقاومت کردستان استمداد می‌کنیم.



# گذری کوتاه بر مبارزات انقلابی و قهرمانانه مادران مجاهد خلق

بقیه/ز صفحه ۷

اوین (در اعتراض به دستگیری و شکنجه فرزندان) ، جلاخان اوین (و مشخصاً کجوتی معدوم و لاجوردی جلاخان) که دیگر، خشم و نفرت حیوانی سراپایشان را فرا گرفته بود، دستور دستگیری کلیه مادران مجاهد را صادر کردند که بلافاصله پاسداران مزدور اوین، درب زندان را باز کرده و همه مادران و از جمله مادر کبیری را و قیحانه و توام با انواع اهانت‌ها دستگیر و به داخل زندان منتقل نموده و سپس شدیداً مورد ضرب و ستم و شکنجه قرار دادند.

در سالگرد اسارت مجاهد شهید محمدرضا سعادت نیز دیگر بار مادران مجاهد در جلوی اوین تجمع کردند و با نامه‌های شورانگیز و ۶ لاله‌ی سرخ (به نشانه‌ی تجلیل از ۶ شهید سازمان که تا آن تاریخ به دست سرسپردگان خمینی خائن به شهادت رسیده بودند) به دیدار سعادت شتافتند. اما نه تنها موفق به ملاقات او نشدند بلکه دیگر بار مورد ضرب و ستم شدید پاسداران جنایتکار قرار گرفتند. بدیهی است که مجموعه فعالیت‌های انقلابی و افشاگرانه‌ی مادران در این دوران آن‌چنان گسترده بود که در این مختصر نمی‌گنجد و باید در فرصت‌های دیگری به شرح آن پرداخت.

اوج حرکت مادران مجاهد در فاز سیاسی (تاقبل از ۳۰ خرداد) راهپیمایی باشکوه ۷ اردیبهشت ۶۰ بود که در اعتراض به جنایات خمینی و بخصوص اوج‌گیری و کشتار مجاهدین برگزار گردید. این تظاهرات عظیم علی‌رغم اینکه زمان برگزاری آن از قبل اعلام نشده بود، ولی با تلاش انجمن مادران مسلمان و با شرکت وسیع زنان مجاهد و انقلابی شروع شده و در همان آغاز با حمایت و استقبال گسترده‌ی مردم مواجه می‌شود و در فاصله‌ی کوتاهی از لحظه‌ی شروع، به یک راهپیمایی عظیم فوق ۱۵۰ هزار نفری تبدیل می‌گردد، به طوری که گزارش آن همان شب از طریق رادیو تلویزیونها در سراسر جهان به عنوان بزرگ‌ترین راهپیمایی اعتراضی علیه رژیم خمینی و بزرگ‌ترین تظاهرات بعد از سقوط رژیم شاه و سیامعکس گردید. سردار شهید خلق موسی

خیابانی نیز در آخرین پیامش (صدای سردار) در رابطه با این تظاهرات متذکر شده بود که: "راهپیمایی ۷ اردیبهشت آثار شگرفی در مسیر تحولات اوضاع سیاسی بجا نهاد و به آن سرعت بخشید".

پس از تظاهرات ۷ اردیبهشت مادران مجاهد اولین شهید خود (سکینه چاقوساز) را نیز تقدیم نمودند. مادر مجاهد سکینه چاقوساز که در اثر حملات وحشیانه‌ی چاق‌داران به مراسم بزرگداشت عید فطر که از طرف

ایدئولوژیک خود و دفاع از نبرد انقلابی مسلحانه بر علیه رژیم ضد بشری خمینی دست نکشیدند، بی‌تردید یکی از درخشان‌ترین فصول تاریخ مبارزات زن انقلابی را در ایران و سراسر جهان تشکیل می‌دهد. بدیهی است که تا انسان در گرم‌گرم مبارزه‌ی مسلحانه با رژیم خمینی قرار نداشته باشد به درستی قهرمانی‌های این زنان دلاور را درک نخواهد کرد. زنانی که در سنین ۵۰ و ۶۰ سالگی در حالی که سلاح و

حماسه‌های شگفت‌انگیز مادران سالخورده‌ی مجاهد خلق بیا نگر عمق اصالت و اوج شکوه و عظمت عنصر "مجاهد خلق" و ایدئولوژی ناب توحیدی آن است که توانسته است در هولناک‌ترین شرایط آن‌چنان بذر آگاهی و ایمان انقلابی را در ضمیرها بپرورد که حتی مادران کهنسال که پاره‌ای چون مادر ذاکری، در هفتاد سالگی، چه در متن مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه و چه در زیر شکنجه‌ی دژخیمان خمینی و چه در برابر جوخه‌های اعدام این دجال خون‌آشام، قهرمانانه بجنگند و مقاومت کنند و سرانجام نیز خون پاکشان را نثار راه آزادی و رهائی خلق نمایند.

هواداران مجاهدین در مسجد اندبیلی‌ها در تبریز برگزار شد مورد ضرب و ستم قرار گرفت و سرانجام بر اثر خونریزی مغزی در ۳۰ اردیبهشت ۶۰ به شهادت رسید.

همان طور که می‌دانیم پس از ۳۰ خرداد و فروافتادن پرده‌ی تزویر و ریا از چهره‌ی پیر کفتار خون‌آشام ارتجاع، خمینی جنایتکار، مبارزه‌ی انقلابی وارد فاز مسلحانه و نظامی شد و فرزندان قهرمان مجاهد خلق بی‌هراس از جنایات و وحشی‌گری‌های خمینی خائن و رژیم فاسد و خونین نبرد انقلابی مسلحانه روی نهادند. در این دوران، مادران مجاهد خلق نیز به سهم خود آن‌چنان قاطع و بی‌پروا و آگاهانه و مشتاق همدوش فرزندان خود به صحنه‌ی خونین نبرد مسلحانه شتافتند که به راستی اعجاب همگان را برانگیختند. حماسه‌های این قهرمانان عاطفه و شرف و آگاهی انقلابی، که علی‌رغم کهولت سن، بیماری و... در پایگاه‌های انقلاب، میدان‌های نبرد، شکنجه‌گاهها و میدان‌های تیرباران هرگز از مواضع سیاسی-

نارنجک به کمر بسته‌اند و قرص سیانور در دهان دارند، به انجام خطیرترین ماموریت‌های انقلابی می‌پردازند. مادرانی که علی‌رغم همه‌ی مشکلات در سخت‌ترین شرایط، به نگهبانی می‌پردازند و هنگام دفاع و تهاجم، چون شعله‌های بنیان‌سوز خود را به خرمن هستی دژخیمان خون‌آشام می‌افکنند، این دلاوری‌ها تنها و تنها در گستره‌ی عاطفه‌ی مادرانه قابل تشریح نیست، بلکه نشان عمق آگاهی سیاسی-ایدئولوژیک آنان در نبرد با خمینی دجال و عظمت نفرت و خشم مقدس‌شان از این جانی‌پست و خون‌آشام است که هستی یک خلق را در چنگال‌های پلید و خونریز خود به تباهی می‌کشد...

حماسه‌های شگفت‌انگیز مادران سالخورده‌ی مجاهد خلق از سوئی بیانگر عمق اصالت و اوج شکوه و عظمت عنصر "مجاهد خلق" و ایدئولوژی ناب توحیدی آن است که توانسته است در هولناک‌ترین شرایط، آن‌چنان بذر آگاهی و ایمان انقلابی را در ضمیرها بپرورد که حتی مادران کهنسال که پاره‌ای چون مادر ذاکری در هفتاد سالگی،

چه در متن مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه و چه در زیر شکنجه‌ی دژخیمان خمینی و چه در برابر جوخه‌های اعدام این دجال خون‌آشام، قهرمانانه بجنگند و مقاومت کنند و سرانجام نیز خون پاکشان را نثار راه آزادی و رهائی خلق نمایند.

حماسه‌ی کبیر این مادران مجاهد، از سوی دیگر نشان -دهنده‌ی ماهیت و عملکردهای به غایت ضدبشری رژیم خمینی است. آن چنان که مادران کهنسال ما تنها به فرستادن فرزندان خود به جبهه‌ی نبرد با این دجال قناعت نکرده‌اند بلکه خود نیز در سنین کهولت قهرمانانه وارد میدان نبرد انقلابی مسلحانه شده‌...

باشد تا حماسه‌های شگفت این قهرمانان عاطفه و شرف و انقلاب و این مادران مجاهد خلق در آینده‌ی نزدیک، خود را در برابر دیدگان تاریخ به تماشا نهد و صدای بیداری و آگاهی و شرف زن انقلابی مجاهد را در سراسر جهان طنین افکن نماید. در عرصه‌ی این نبرد مسلحانه‌ی شورانگیز تاکنون به جز مادر قهرمان کبیری، مادران دیگری نیز در پایگاه‌های انقلاب در میدان‌های نبرد و شکنجه‌گاهها و میدان‌های تیرباران به شهادت رسیده‌اند که برخی از آنان را در اینجا یاد می‌کنیم.

۱- مادر قهرمان مجاهد ذاکری، که در سن هفتاد سالگی در جریان مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه علیه رژیم خمینی دستگیر شد و تحت شکنجه‌های وحشیانه‌ی مزدوران خمینی در اوین قرار گرفت ولی او لحظه‌ای نیز از مقاومت باز نایستاد، مقاومت این مادر قهرمان هفتاد ساله حتی لاجوردی جانی را نیز به شگفتی واداشت.

در لحظه‌ی اعدام، مادر ذاکری خطاب به پاسداران خمینی گفت: "چشم‌هایم را باز کنید تا در آتش گلوله‌ها حقانیت سازمان مجاهدین را ببینم" و با فریاد مرگ بر خمینی- درود بر رجوی آماج گلوله‌های دژخیمان خمینی قرار گرفت و قهرمانانه به شهادت رسید.

۲- مادر مجاهد، عفت خلیفه سلطانی که توسط مزدوران خمینی در اصفهان دستگیر شد و به همراه همسر و فرزند مجاهدش پس از شکنجه‌های بسیار به جوخه‌ی تیرباران سپرده شد.

۳- مادر مجاهد عالیبه بازرگان که طی یک نبرد مسلحانه هنگام حمله‌ی مزدوران خمینی به یکی از پایگاه‌های مجاهدین پس از نبردی قهرمانانه آماج گلوله‌های مزدوران قرار گرفت و به شهادت رسید.

۴- مادر مجاهد ازهدی که به همراه دختر و دامادش: مجاهدین شهید حمید خادمی و فرشته ازهدی در جریان حمله‌ی پاسداران خمینی به یکی از پایگاه‌های مجاهدین پس از یک درگیری مسلحانه به شهادت رسید.

۵- مادر مجاهد مصباح، همسر مجاهد شهید محمد مصباح و مادر مجاهد شهید ۱۳ ساله فاطمه مصباح که چند فرزند دیگرش نیز به شهادت رسیدند و خود نیز طی یک درگیری در یکی از پایگاه‌های مجاهدین پس از ساعت‌ها نبرد با پاسداران خمینی به اتفاق همسر و برخی از فرزندان مجاهدش به شهادت رسید.

۶- مادر مجاهد هاشم‌زاده که در تهران به دست مزدوران خمینی دجال به شهادت رسید. این مادر در خیابان حلقا در بهمن ۶۰ حین انجام یک ماموریت انقلابی به همراه فرزند مجاهدش صادق هاشم‌زاده و نوهاش به شهادت رسید.

۷- مادر مجاهد اسلامی، از مادران فعال‌گران که در فاز نظامی از خانواده‌اش جدا شد و به پایگاه‌های مجاهدین آمد و همواره با قرص سیانور در دهان و مسلح در ماموریت‌های انقلابی شرکت می‌کرد و سرانجام در ۱۰ مرداد ۶۱ طی یک درگیری در یکی از پایگاه‌های مجاهدین در تهران به شهادت رسید. دو فرزند این مادر قهرمان نیز در صفوف مجاهدین خلق به شهادت رسیدند.

علاوه بر این دهه‌ها تن دیگر نیز در جریان درگیری‌ها به شهادت رسیده و یا در زندان -های قرون وسطائی رژیم خمینی تحت وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها قرار دارند و یا از سرنوشت آنان اطلاعی در دست نیست.

بسیاری دیگر از مادران نیز هم- اکنون در پایگاه‌های مجاهدین و در سنگرهای نبرد انقلابی مسلحانه علیه رژیم ضدبشری می‌جنگند و با لحظه‌لحظه‌ی مقاومت‌ها و مبارزات خود و با قطرات خون سرخ خویش تاریخ رهائی زن ایرانی را بر تارک انقلاب خلق نقش می‌زنند. مادران مجاهد و قهرمانی که ناقوس مرگ و زوال خمینی را بر بام جهان به صدا درآورده‌اند و اینک نام و خاطرات و آرمان‌های آنان دعای بامدادی و شامگاهی هر مجاهد خلق و هر انقلابی پاکبخت‌ای است که مصمم و استوار می‌جنگد و تاریخ ایران را به سوی آزادی و رهائی به پیش می‌برد.

و اکنون به زندگانی پربار یک تن از این اختران تابناک انقلاب ایران نظری می‌افکنیم:

# زندگینامه شهید قهرمان مجاهد خلق، معصومه شادمانی (مادر کبیری)



مادر مجاهد معصومه شادمانی (کبیری) در سال ۱۳۱۰ در اراک متولد شد، وی از سن ۱۶ سالگی در بی ساخت اسلام واقعی در مجالس و محافل مرفعی مذهبی فعالانه شرکت می‌کرد و در این راه هرگز از تلاش و حرکت باز نایستاد تا این که سرانجام در سال ۵۰ یعنی هنگامی که ۴۰ ساله و دارای همسر و چند فرزند بود، گمشده خود را در سازمان مجاهدین خلق ایران یافت، و در ارتباط با مجاهد شهید مصطفی جوان حوشدل به فعالیت پرداخت، در آن سال‌ها که رژیم سرسپردگی شاه سعی داشت که با سرکوب و کشتار انقلابیون بدرانقلاب و آگاهی را درهم‌جا بخشکاند، مادر کبیری به همراه دیگر مادران مجاهدین، از جمله مادر قهرمان رضائی‌های شهید، نقش موثری در افشای رژیم و بردن پیام مجاهدین خلق به میان مردم، و برقراری ارتباطات داخل زندان با خارج و تهیه امکانات مالی و تدارکاتی ایفا کرد. در سال ۵۱، ساواک به خانه او یورش برد و پس از دستگیری فرزندانش او را نیز مورد ضرب و ستم و شکنجه قرار داد ولی این مادر رشید و دلاور هرگز دست از مبارزه برنداشت. در فاصله سال ۵۱ تا ۵۲ چند بار دیگر به وسیله ساواک بازداشت شد ولی با هوشیاری انقلابی و مقاومت خود توانست از دست مزدوران شاه، رهائی یافته و به مبارزات خود ادامه دهد، مادر در سال ۵۲ دیگر بار دستگیر و به مدت ۶ روز تحت شکنجه و بازداشت قرار گرفت. اما بازم با مقاومتی شایسته، توانست با خام کردن دژخیمان، از چنگ آن‌ها رهائی یابد از سال ۵۲ تا ۵۳ مادر کبیری با افشاکاری، تظاهرات، تشکیل جلسات سیاسی و مذهبی، جمع‌آوری امکانات، دمی از حرکت باز نایستاد، از جمله کارهای مادر

کبیری شرکت در دادگاه گل سرخ انقلاب مهدی رضائی و کمک در فرار دادن یکی از زنان مبارز از زندان شاه بود. سرانجام در ششم مهر سال ۵۳ وی به علت ردوبدل کردن یک چمدان اسلحه متعلق به مجاهد شهید مصطفی جوان حوشدل و رسانیدن آن به سازمان مجاهدین و به جرم انتقال اخبار زندان به خارج دستگیر شد و به مدت ۱۱ ماه در کمیته‌ی مشترک ساواک - شهرداری تحت وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها قرار گرفت. در اثر شکنجه‌های وحشیانه‌ی مزدوران ساواک، شدیداً مجروح شد و پاهایش وسیعاً جرح کرد. شدت جراحات به حدی بود که احتمال مرگ او می‌رفت به همین جهت، ساواک او را به بیمارستان منتقل کرد و پس از انجام سه عمل جراحی بر روی پاهایش از مرگ نجات یافت. اما بعد از بیمارستان نیز مجدداً به وسیله شکنجه‌گران مورد بازجویی قرار گرفت ولی هرگز لب از لب نکشود. وی در این دوران به یکی از هم‌زنجیران خود گفته بود: "درد شکنجه برای یکی دو ماه است اما درد خیانت جاودان است. ومن خوشحالم که چیزی نگفتم." مادر مجاهد کبیری روحیه‌ای بسیار مقاوم و پولادین داشت و هر وقت از اتاق شکنجه باز می‌گشت با لبخند به سایر زندانیان پیروزی خود را بر شکنجه‌گران اعلام می‌کرد و به آنان روحیه می‌داد. محمدی و نهرانی دوسن از دژخیمان ساواک از این که حتی بعد از ۶ ماه شکنجه کردن مادر قهرمان کبیری، نتوانسته بودند مقاومت او را درهم بشکنند، شدیداً متعجب شده بودند و دیوانه‌وار حسم صدانقلابی خود را نشان می‌دادند. از جمله این که، همراه با شکنجه‌ی مادر، فرزندانش را نیز در مقابل چشمان او مورد شکنجه‌های وحشیانه قرار دادند ولی بازم مادر، مقاومت کرد و سرانجام پس از آن که تمام شیوه‌های شکنجه بلااثر ماند، او را به بیدادگاه فرستادند، در بیدادگاه اول شاه، مادر به اعدام محکوم شد. مادر کبیری پس از شنیدن این حکم، به سایر هم‌بندان گفت: "اگر لیاقتش را داشته باشم به دست این مزدوران به شهادت خواهم رسید. در بیدادگاه دوم، مادر به حبس ابد محکوم و به زندان انتقال یافت.

اوج حماسه‌ی مقاومت و دلاوری این مادر پنجاه و دو ساله را در این دوران می‌توان نگریست. لاجوردی جلاد و پاسداران مزدور و بسیاری از سردمداران رژیم که دل پرخونی از دست فعالیت‌ها و افشاکاری‌های مادر کبیری داشتند، برای درهم شکستن مقاومتش به وحشیانه‌ترین و رذیلت‌ترین شکنجه‌ها و ددمنشی‌ها

اختیار سازمان مجاهدین قرار داده بود و محل کار تحریریه نشریه‌ی مجاهد در تهران، خانه مادر کبیری بود. لازم به توضیح است که این خانه تا قبل از ۳۰ خرداد ۶۰، بارها و بارها مورد حملات وحشیانه‌ی پاسداران ظلمت و تباهی قرار گرفت. و سرانجام نیز رژیم خمینی آن را اشغال و تصرف کرد. پس از ۳۰ خرداد مادر کبیری

مادر کبیری قهرمان در زندان نیز استوار و مقاوم به مبارزه ادامه داد و سرانجام در سال ۵۷ در اوج مبارزات ضد دیکتاتوری خلق بر علیه رژیم شاه که یکی از مقدم‌ترین شعارهای آن آزادی‌زندانان سیاسی بود، به همراه آخرین سری‌های زندانیان مجاهد و مبارز به دست توانای خلق از زندان آزاد شد و از

طبق گزارشی مستند در جریان شکنجه گوشت و پوست هردوی مادر کبیری در اثر شلاق و آتش، از ساق به پائین ریخته بود به طوری که استخوان‌های کف پایش دیده می‌شد هم چنین در اثر این شکنجه‌های وحشیانه، به حدی نحیف و لاغر شده بود که عینک بر روی صورتش قرار نمی‌گرفت و می‌افتاد. اما درست در همین شرایط، کسانی که مادر را حتی در آخرین روزهای حیات پرافتخارش دیده‌اند، نقل می‌کنند که او بی‌هراس از پاسداران، هنگامی که از اتاق شکنجه می‌زد: "بچه‌ها مقاومت کنید، پیروزی از آن ما و مردم است، خمینی رفتنی است."

روی آوردند. طبق گزارشی مستند، در جریان شکنجه گوشت و پوست هردوی مادر کبیری در اثر شلاق و آتش، از ساق به پائین ریخته بود به طوری که استخوان‌های کف پایش دیده می‌شد. هم‌چنین در اثر این شکنجه‌های وحشیانه، به حدی نحیف و لاغر شده بود که عینک بر روی صورتش قرار نمی‌گرفت و می‌افتاد. اما درست در همین شرایط، کسانی که مادر را حتی در آخرین روزهای حیات پرفراخارش دیده‌اند، نقل می‌کنند که او بی‌هراس از پاسداران، هنگامی که از اتاق شکنجه به سلول منتقل می‌شد، با آخرین توان فریاد می‌زد: "بچه‌ها مقاومت کنید. پیروزی از آن ما و مردم است، خمینی رفتنی است!" و سرانجام جلادان رژیم خمینی در ۷ دیماه سال گذشته خبر نبرباران این زن دلاور و انقلابی مجاهد خلق را اعلام کردند در حالی که به احتمال زیاد او در زیر شکنجه‌های وحشیانه‌ی جلادان امام رذالت - پیشگان خمینی جنایتکار به شهادت رسیده است.

در سالروز شهادت مادر دلیر مجاهد خلق، "مادر کبیری" سوگند یاد می‌کنیم تا سرنگونی رژیم پلید و ضدبشری خمینی و برافراشتن پرچم آرمان‌های شهیدان خلق و مردم ستم‌دیده‌ی ایران لحظه‌ای از نبرد باز نایستیم و تا آخرین قطرات خون خویش در گستره‌ی خونین انقلاب به پیش تازیم.

یاد مجاهد شهید مادر "کبیری" قهرمان گرامی و راه سرخش پررهبوباد

قهرمان دوشادوش مجاهدین و در متن مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه به مبارزاتش بر علیه رژیم ضدبشری خمینی ادامه داد. لازم به یادآوری است که در همان ماه‌های اول شروع مبارزه‌ی مسلحانه مجاهدین شهید حسن کبیری و هم‌رابوبی (فرزند و عروس مادر کبیری) در نبرد با پاسداران تا آخرین گلوله جنگیدند و با فرزند ۶ روزه‌ی خود به شهادت رسیدند و مادر نیز در همان روزها در جریان یک مأموریت انقلابی، دستگیر و به شکنجه‌گاه اوین منتقل گردید.

همان روز آزادی بلافاصله در صفوف خلق، با سخنرانی و افشاکاری و از طریق مصاحبه با خبرنگاران داخلی و خارجی به افشای جنایات شاه پرداخت. پس از سقوط شاه او به همراه دیگر مادران مجاهد در مراکز و پایگاه‌های مجاهدین و به خصوص در انجمن مادران مسلمان به فعالیت‌های انقلابی خود ادامه داد که به شمه‌ای از آن‌ها در یکی دیگر از مقالات همین شماره اشاره شده است.

مادر کبیری تمامی امکانات خود از جمله خانه‌ی خود را در



شهید قهرمان مجاهد خلق معصومه شادمانی (مادر کبیری) هنگام آزادی از زندان در زمان قیام خلق - دی‌ماه ۵۷



## “فتوای خمینی”

### زحمتکشان را گوشت دم توپ کرده است

بیش از دو سال از جنگ خانمان سوز ایران و عراق می‌گذرد و رژیم ضد ملی و ضد مردمی خمینی، اکنون مدت‌هاست که به خاطر اصرار خائنه‌اش بر ادامه‌ی آن، با مشکلات بسیار جدی اقتصادی و اجتماعی نیز روبرو است. در طول این مدت، رژیم با حراج و به تاراج دادن بی‌سابقه‌ی نفت، هزینه‌های هنگفت نیازهای تسلیحاتی جبهه‌ها را (مضافاً بر هزینه‌ی سنگین سرکوب داخلی) با خرید انواع سلاح‌ها از کشورهای امپریالیستی و هم‌چنین اسرائیل تامین نموده و بدین ترتیب، به بهای نابودی سرمایه‌های خلق محروم میهنمان، هزینه‌ی “روزانه‌ی” حکومت خود را تامین می‌نماید. از سوی دیگر، رژیم ضد بشری خمینی مدت‌هاست که با زور و اجبار و با لطایف الحیل، انبوه کثیری را به جبهه فرستاده و بی‌دری به کشتن می‌دهد. که از جمله می‌توان به فرستادن اجباری انبوه کودکان و نوجوانان، برای خنثی کردن میدان‌های مین اشاره کرد و بدین ترتیب تاکنون صدها هزار نفر را قربانی هوس‌های جنگ طلبانه و قدرت پرستانه‌اش نموده است.

اما اکنون با توجه به تلفات سرسام‌آور جبهه‌ها، و افشا شدن مقاصد توسعه طلبانه و ارتجاعی رژیم و انزجار عمومی از جنگ، رژیم از بسیج نیروی انسانی برای جبهه‌ها بیش از پیش عاجز مانده و نتیجتاً به شیوه‌های عریان‌تری برای کشتن اجباری مردم به جبهه‌ها متوسل شده است. به همین دلیل خمینی دجال که در اوایل با انواع شکردها و عوام‌فریبی‌ها، روی قدرت بسیج انسانی! خود تبلیغ می‌کرد، اکنون که با روی گردانی شدید مردم از جنگ روبرو شده، به ناچار چماق فتوی را بیرون کشیده و فرمان شرکت اجباری کلیه کارمندان و کارگران و... در جبهه‌های جنگ را صادر نموده است. نیازی به توضیح ندارد که مفهوم فتوی، در ولایت سفیانی خمینی، اطاعت بی‌چون و چرا و اجباری از آن است و برای اجرای آن طبعاً روشن است که چه فشار و تهدید و سرکوبی را به دنبال خواهد داشت. به همین دلیل و برای پررنگ کردن فتوی و تبلیغ ضرورت اطاعت از آن، بلافاصله مقامات جنایتکار سرسپرده‌ی رژیم، با دادن اطلاعاتی گوناگون و جوسازی، استقبال

بی‌حد و حصر!! مردم را از آن اعلام نمودند. از جمله نخست‌وزیر خائن رژیم خمینی اعلام کرد: “خیل عظیم نیروی اداری که از مرز میلیون می‌گذرد... خواستار اعزام به جبهه‌ها شده‌اند!! مدیر عامل ضد کارگر سازمان صنایع ملی، به کارگران اعلام نمود: “حضورشان در جبهه‌ها اجری عظیم و سربلندی ابدی به دنبال دارد...” (کیهان ۶۱/۸/۱۷)

و بدین ترتیب حتی برای افکار عمومی بین المللی نیز ثابت گردید که رژیم خمینی برخلاف تبلیغات سرسام‌آور خود ناچه اندازه برای ادامه‌ی جنگ، از نظر حمایت داخلی دستش خالی است. به همین دلیل برای خنثی کردن بازتاب‌های منفی این فتوی، خامنه‌ای رئیس جمهور خمینی خائن، طی یک مصاحبه‌ی اضطراری در همین رابطه مدعی شد: پس از فتوی به دلیل اشتیاق بیش از حد مردم! و کارمندان! برای عزیمت به جبهه‌ها، پیش امام رفته است تا کسب تکلیف کند و ایشان گفته‌اند: مقصود از فتوی این نیست که در حال حاضر همه به جبهه‌ها بروند، بلکه زمانی که جبهه احتیاج به نیرو داشته باشد و فرماندهان نظامی اعلام بکنند، باید در حد کفایت هر کس در هر شغل و کاری که هستند به جبهه‌ها بروند.

رئیس جمهور مزدور خمینی، بلافاصله با استفاده از عقب‌نشینی ظاهری و دجالگرانه‌ی امامش، اعلام نمود که: “امروز فرماندهان چنین درخواستی نکرده‌اند (!) و احتیاج به نیروی عظیم تا این حد ندارند (!) و... حکم امام یک حکم فوق‌العاده نبوده، بلکه حکم کلی است!! و بدین ترتیب ضمن تفسیر و توجیه‌های عوام‌فریبانه صحبت‌های خمینی را به اصطلاح “رفوگردا” اما واقعیت این است که چون این فتوای ضد بشری، به مثابه‌ی آخرین تیر ترکش خمینی برای حل موقت مسأله‌ی بسیج نیروی لازم برای جبهه‌های جنگ بود، اتفاقاً بسیار حساب شده صادر شده بود و می‌بایست جنبه‌ی عملی به خود می‌گرفت. به همین دلیل رژیم که با عوام‌فریبی و تبلیغات سعی نمود، در ظاهر استقبال میلیونی!! از فتوی را تبلیغ کند، در باطن سرنیزه‌ی فتوی را نشان داده و سپس در ادامه‌ی آن با ضرب و زور و بخشنامه به سهمیه‌بندی کارگران کارخانه‌ها و اعزام اجباری آن‌ها به جبهه‌های مرک و نابودی پرداخت. به طوری که

وزارت ضد خلقی کار و امور اجتماعی رژیم خمینی طی صدور بخشنامه‌ی اعلام کرد: “کلیه‌ی کارخانه‌ها اعم از دولتی، ملی شده، وابسته به دولت و یا... مکلف (!) هستند نسبت به اعزام کارگرانی که مایل (!) هستند در جبهه‌های نبرد حق علیه باطل حضور یابند، تا میزان حداکثر ۲٪ از کل کارکنان واحد، با پرداخت تمامی حقوق و مزایای ایام کار، و با تایید ارگان‌های اعزام کننده، موافقت کنند. حقوق و مزایای کارکنان در صورت مجروح شدن نیز تا پایان مدت معالجه، با تایید ارگان مربوطه (!)، باید پرداخت شود و در صورتی که منقاضی (!) برای اعزام، بیش از ۲٪ کارکنان واحد باشند، این واحدها می‌توانند با اعزام‌های متناوب (!) به خواست کارکنان خود جامعه‌ی عمل بیوشانند. اعزام بیش از ۲٪ کارکنان نیز در صورتی که مانع گردش کار نشود، بلامانع خواهد بود!! یعنی درست در شرایطی که فقر و گرانی و بی‌پولی، برگردهی زحمتکشان ما فشار می‌آورد، وزارت ضد خلقی کار، کلیه‌ی کارخانجات دولتی و... را مکلف کرده است تا ۲٪ از کارگران مایل!! و منقاضی!! (البته تمایل! و تقاضا! در زیر سرنیزه‌ی جبر و زور و فتوای امام ردالت پیشه) خود را متناوباً! به جبهه‌های جنگ اعزام کنند. هر چند در پایان بخشنامه با وفاحت گفته شده که اعزام بیش از ۲٪ نیز بلامانع است، اما کارگران می‌دانند که فتوای امام جنایتکاران، الزاماً دامن همه را دربر خواهد گرفت و پشتوانه‌ی اجرائی آن هم، حکومت نظامی، سرکوب و دست کم اخراج از کارخانه است. جالب توجه است که در بخشنامه‌ی مزبور، برای دلخوشی کارگران اعزامی به جبهه‌ها، از کارخانه‌ها خواسته شده که حقوق و مزایای آن‌ها را چه در ایام جنگ و چه در هنگام زخمی شدن، بپردازند!

هم‌زمان با افزایش سرکوب و تشدید جو ارباب و خفقان توسط مزدوران خمینی در شهرها حضور این مزدوران در جاده‌ها و خطوط ارتباطی کشور و به خصوص در مداخل شهرها نیز نسبت به گذشته به مراتب بیشتر شده است، به طوری که مثلاً برای رفتن از تهران به مشهد ۱۰ تا ۱۵ بار در بین جاده و یا در نزدیکی شهرهایی مثل آمل، آمل، بابل، ساری، گرگان، گنبد، شاهرود، بجنورد و... اتومبیل‌ها به اشکال مختلف مورد بازرسی قرار می‌گیرند. همین وضع در مسیرهای تبریز، اصفهان و یا دیگر شهرها نیز وجود دارد. البته رژیم خمینی به خاطر کمبود نیروی لازم نتوانسته و نمی‌تواند بازرسی در سطح جاده‌های کشور را در همه جا و در تمام ساعات شبانه‌روز به نحو کامل اجرا کند. به همین خاطر به تناسب حساسیت مزدوران رژیم و میزان نیروی که در اختیار دارند شدت و ضعف می‌یابد و در ساعات مختلف شبانه‌روز تناوب پیدا می‌کند. معمولاً حساسیت و شدت بازرسی در خروجی و ورودی شهرها بیشتر است که معمولاً ترافیک نسبتاً زیادی هم به وجود می‌آورد، مثلاً در ابتدای جاده‌ی تهران - کرج که اکثر مواقع بازرسی در آن جریان دارد. صف بسیار طولی از اتومبیل‌های مختلف به وجود می‌آید و بعضاً می‌بایست یک ساعت تا یک ساعت و نیم در انتظار رسیدن نوبت بازرسی صبر کرد. در محل بازرسی تعدادی پاسدار و بسیجی مزدور مسلح که

همان طور که این چپاول و دزدی را به حساب کمک‌های داوطلبانه‌ی مردم به جبهه‌های جنگ می‌گذارند، اعزام اجباری کارگران را هم به حساب شرکت داوطلبانه‌ی کارگران به جبهه خواهند نوشت. به هر حال رژیم ضد خلقی خمینی اگر چه بتواند با تاراج نفت؛ مشکلات تسلیحاتی جنگ و با به کشتن دادن جوانان این مملکت؛ نیروی انسانی جنگ را موقتاً حل نماید، اما موجودیتش ادامه نخواهد یافت. اوج‌گیری مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه، در متن افزایش نارضایتی‌های عمومی، بن‌بست‌ها و بحران‌های تازه‌ی رژیم بوجود خواهد آورد. برای رژیم روبه‌مرگ خمینی، راه‌نجاتی وجود ندارد. در بحران زندگی می‌کند و در بحران نیز خواهد مرد.

## افزایش بازرسی و کنترل رژیم در جاده‌ها و ورودی شهرها

متناسب با حساسیت و اهمیت بازرسی کم‌وزیاد می‌شوند، مستقر شده‌اند. معمولاً تعدادی از آنها سنگر گرفته‌اند، چند نفر هم به سراغ اتومبیل‌ها می‌روند، چهره‌ی افراد را بررسی می‌کنند، داخل اتومبیل، صندوق عقب، ساک‌های لباس و... را مورد بازرسی قرار می‌دهند، مدارک و کارت اتومبیل، گواهینامه و... را با مشخصات اتومبیل و راننده تطبیق می‌دهند، ممکن است از مسافرین سولاتی از قبیل، اسم شغل، آدرس، مبدأ و علت مسافرت، رابطه با مسافرین دیگر و... را بپرسند. در صورتی که در مورد یک یا چند نفر از مسافرین شک داشته باشند، آنها را پیاده می‌کنند و برای بازجویی و شناسایی بیشتر با خود می‌برند. عموماً همه نوع اتومبیل از اتوبوس و باری گرفته تا سواری مورد بازرسی واقع می‌شوند. البته همانطور که اشاره شد شدت و ضعف و میزان حساسیت بازرسی‌ها هم در همه جا و در تمام مواقع یکسان نیست. معمولاً در این بازرسی‌ها پاسداران مزدور خمینی نقش اصلی را به عهده دارند، و عوامل ژاندارمری و پلیس راه کمتر فعال هستند. ولی پاسدارها که به صورت اکیپ‌های مسلح هستند از امکانات و مراکز پلیس راه هم علاوه بر مدخل شهرها و... استفاده می‌کنند. همانطور که اشاره شد افزایش بازرسی در جاده‌ها، یکی از سری اقداماتی است که رژیم خمینی جلاد در جهت جلوگیری از گسترش عملیات در فاز نوین مقاومت اتخاذ کرده است، اما با توجه به اینکه شرایط جاده‌ها با داخل شهر متفاوت است و منجمله در جاده‌ها مزدوران رژیم به سادگی و به سرعت نمی‌توانند به واحدهایشان نیروی کمکی برسانند، این مزدوران هدف مناسبی جهت پاره کردن توره‌های بازرسی توسط رزمندگان مجاهد می‌باشند (همان‌گونه که در اطلاعاتیه‌ی فرماندهی ستاد عملیات مجاهدین خلق ایران نیز آمده است) چنان که تاکنون هم چندین بار رزمندگان مجاهد در جاده‌های شمال و فارس (کازرون) و غرب کشور به این سرنجسه‌های اختناق حمله نموده و ضربات سنگینی بر آنها وارد ساخته‌اند به امید آن که با سرنگونی خمینی دجال طومار این گونه شیوه‌های ضد خلقی درهم پیچیده شود.



بقیه از صفحه ۴

# دعوی کاذب "ثبات" به بهای خون و نفت و تاراج

دیگتاتوری قرون وسطائی خمینی و همه‌ی ابزارها و ایادی سرکوبگر آن همچنانکه از آغاز می‌گفتیم و چنانکه تا امروز نیز تجربه نشان می‌دهد:

در زمان محدود (کوتاه مدت)، نه تنها رژیم خمینی گودتا پذیر نیست، نه تنها مجموعه‌ی فضا و تحولات اجتماعی و تعادل قوای داخلی امکانی برای ایجاد آلترناتیوی از داخل رژیم باقی نگذاشته و نه تنها رژیم خمینی به رغم سرکوب و خفقان فزاینده و برگشت ناپذیری که ایجاد کرده، جز سقوط محتوم هیچ گریزی ندارد و نه تنها به گواهی همه‌ی واقعیات داخلی و بین‌المللی موجود هیچ آلترناتیو جدی، دمکراتیک و قدرتمندی جز شورای ملی مقاومت وجود نداشته و امکان بوجود آمدن نیز ندارد؛ بلکه خلق ما و مجاهدین این خلق قهرمان هر روز ظفر مندانه مصمم‌تر می‌شوند تا با شعار "مرگ یا آزادی" با سنگین‌ترین بهای ممکن "آزادی" را چه در ابعاد داخلی و چه در مفهوم بین‌المللی آن (یعنی استقلال) بدست آورده و آن را جاودانه برای این میهن تضمین کنند.

آری، مبارزه‌ی پیروزمندان‌ی مردمی و عادلانه‌ی ما سرانجام خواهد توانست احترام به آزادی و استقلال ایران را به همه‌ی قدرت‌هایی که امروز خمینی را ترجیح می‌دهند، تفهیم نموده و آن را به همه‌ی آن‌ها بقبولاند.

از همین رو ضروری است که در پایان به همه‌ی نیروها، سازمان‌ها و شخصیت‌های میهن‌پرست و مبارزی که به استقلال و آزادی ایران وفادار مانده، ولی هنوز به تنها آلترناتیو دمکراتیک و ممکن نپیوسته‌اند، یادآوری کنیم که با تعمق در آنچه فوقاً گفتیم، در ادای این وظیفه‌ی میهنی و مردمی تاخیر نورزیده و به حمایت از این آخرین و تنها امید ایران مستقل و دمکراتیک در این مقطع تاریخی قیام کنند.

تذکر: در ارتباط با سیاست‌های وطن‌فروشان‌ی خمینی در مورد نفت و مبادلاتی که در متن مقاله مختصراً به آن اشاره شده و برای آگاهی وسیع‌تر خوانندگان عزیز در حاشیه به چاپ ۲ مقاله منتخب از مطبوعات خارجی مبادرت می‌ورزیم:

فرزندان خلق و هم تاراج هر چه بیشتر منابع ملی ما تشدید شده و سرانجام زمینه برای "آلترناتیو مناسب" بهتر فراهم شود. زمینه‌ای که ضمناً بایستی با بلوکه کردن خبری مقاومت انقلابی و عملیات واقدامات داخلی و بین‌المللی مجاهدین (مخصوصاً در فاز دوم مقاومت) تکمیل شود.

اما به رغم همه‌ی این‌ها، به رغم همه‌ی خونخواری و دجال‌گری شگفت‌انگیز خمینی، به رغم همه‌ی سیاست‌های امپریالیستی و پراگماتیستی بین‌المللی که مستقیماً یا به طور غیر مستقیم خمینی را بر علیه ملت ایران تقویت نموده یا به او میدان می‌دهند، به رغم هرگونه سانسور خبری و توطئه‌ی سکوت درباره‌ی خونین‌ترین و درخشان‌ترین مقاومت گنونی جهان و "باری" ... "به هرجهت" کردن در برابر سیاه‌ترین و وحشیانه‌ترین

**آری، مبارزه‌ی پیروزمند مردمی و عادلانه ما سرانجام خواهد توانست احترام به آزادی و استقلال ایران را به همه‌ی قدرت‌هایی که امروز خمینی را ترجیح می‌دهند، تفهیم نموده و آن را به همه‌ی آن‌ها بقبولاند.**

استبداد تاریخ معاصر، همچنانکه در جمع‌بندی یکساله مقاومت انقلابی مسلحانه اشاره شده است:

— به دلیل سلب مشروعیت و ثبات از رژیم خمینی — به دلیل زنده و سرفراز ماندن انقلاب ایران بر شانه‌ها و گوشت و پوست عنصر موحد مجاهد خلق که با سیاست‌های استوار و سنجیده و با فداکاری‌های بی‌مانند خود تا این تاریخ اساساً مانع از اجرای ماموریت ضدملی و ضد مردمی خمینی (در انهدام و تخریب تمامی انقلاب ایران بر سر مردم و انقلابیون) گردیده است.

— به دلیل تثبیت و استمرار سیاسی و اجتماعی و نظامی مقاومت سراسری — به دلیل پروسه‌ی دائماً عمیق شونده‌ی انقلاب از سقوط شاه به این طرف و تغییرات بافت و ساخت سلسله مراتب اجتماعی و نظامی جامعه — به دلیل برپائی و تثبیت داخلی تنها آلترناتیو دمکراتیک و ممکن (شورای ملی مقاومت) — و سرانجام به دلیل بافت و ساخت و عملگر دوپره‌ی

آلترناتیو مناسب" است که بتواند به خوبی از منافع آن‌ها در ایران پاسداری کند. علی‌هذا است که بلطایف الحیل می‌کوشند فاصله‌ی بین امروز تا "پیداشدن آلترناتیو مناسب" را با سیاست "کج‌دار و مریز" بپرکنند.

به عبارت دیگر، علی‌رغم تک مضراب‌هایی در رابطه با حقوق بشر در ایران:

۱- نفت را از خمینی می‌خرند.  
۲- اسلحه (البته نه به میزان نامحدود بلکه) به مقدار کافی و تاحدی که خمینی بتواند جنگ با عراق را ادامه بدهد در اختیارش می‌گذارند. به ویژه که این سیاست امیدهای مربوط به دخالت ارتش در مسیر یک کودتای احتمالی در موقع مناسب را نیز - با تزریق سلاح که یکی از لوازم کار و موجودیت ارتش است - زنده نگه‌میدارد. به عنوان نمونه:

— اخیراً پروازهایی برای آوردن کالاهائی نظیر قطعات یدکی فانتوم بین ایران و یک کشور مجاور انجام می‌شود که برای این که هیچ کس حتی خلبانان ایرانی به موضوع پی‌نبرند، در حالی که این پروازها بایستی با ثبت ارتشی باشد با ثبت دولتی انجام می‌شود. — شرکت هواپیمائی امریکائی "فلای اینگ تایگر" در هفته‌های اخیر چندین پرواز با هواپیماهای ۷۴۷ و ۷۰۷ به ایران داشته که روی آرم آن‌ها چسب زده بودند تا دیده نشود. ثبت این هواپیماها از فرودگاه جان‌اف. گندی به تهران داشته است.

— شرکت هواپیمائی "گارگولوکس" نیز اخیراً پروازهایی با محموله‌ی نامشخص به تهران داشته است. — همچنین گفته می‌شود که ۱۲۰ تانک از انگلستان به مقصد ایران از طریق آمستردام (برای ردگم کردن) ارسال شده است.

۳- به طور مستقیم و یا (در مواردی که مستقیماً امکان نداشته باشد) من غیر مستقیم و فی‌المثل از طریق شرکای ژاپنی و آلمانی و ... یا خمینی قرارداد-های مختلف می‌بندند و فعلاً او را تا آماده شدن "آلترناتیو مناسب" بر سر پا نگه‌میدارند. ...

و چنین است که گاه به گاه دعوی کاذب "ثبات" رژیم خمینی پررنگ‌تر می‌شود تا هم سرکوب رشیدترین

KURIER 19. JULI 1982

به نقل از: روزنامه کوریئر

Nur noch das „schwarze Gold“ läßt Teheran überleben

تنها یول طلای سیاه است که امکان ادامه بقا را به تهران میدهد

## حاکمیت ملاها

### به نفت بستگی دارد

Die Herrschaft der Mullahs hängt am Öl

اقتصاد ایران، با وجود بی‌نظمی انقلاب، طرح‌های غلط اقتصادی و جنگ، همچنان وضع نسبتاً مطمئنی دارد. البته بر روی یک پا: نفت. شنیدن این مطلب برای ملاهای ایران چندان خوشایند نیست که، بدون نفت پرخیر و برکت، انقلاب اسلامی آن‌ها مدت‌ها پیش شکست خورده بود. نه فقط رهبری نادرست اقتصادی در سال‌های اخیر، بلکه جنگ ۲۲ ماهه نیز اقتصاد ایران را از پیشرفت بازداشته است.

نفت، که بیش از همه چیز با تلاش فراوان، دوباره چرخ‌های تولید آن به حرکت درآمده، برای سیستم اقتصادی آیت‌الله‌ها ماده‌ای حیاتی به شمار می‌رود تا اساساً بتوانند در جبهه‌های فرسایشی مانند عراق وارد شوند. ایرانیان نفت خود را بطرز بی‌رویه و بدون حساب و کتاب عرضه می‌کنند. عرضه‌ی نفت از آغاز ماه جولای به ۲ میلیون بشکه در روز افزایش یافته است. از

به نقل از: مجله اسپیکل

DER SPIEGEL

5. April 1982

PERSIEN-HANDEL

Kühe gegen bar

## تجارت ایران:

### مبادله پایایی

سه سال پس از سقوط (شاه)، آلمانی‌ها و ایرانیان دوباره وارد معاملات چشمگیری می‌شوند. استقبال از مقامات ایرانی و امیدوار کردن آنها در آلمان فدرال، انسان را دوباره به یاد زمان شاه می‌اندازد.

تجار خمینی جهت انعقاد یک قرارداد بزرگ خرید فولاد، سه روز متوالی در ماه مارس به کارخانجات مختلف فولادسازی آلمان در رفت و آمد بودند، از شرکت تی‌سن به هویسن، از آنجا به شرکت کروپ و سپس کلوشر.

ایرانی که رهبرانش علی‌الظاهر از هرگونه ارتباطی با بانک‌ها و شرکت‌های غربی اجتناب می‌ورزند، اکنون می‌خواهند ۱/۵ میلیارد مارک فولاد خریداری نمایند و این به مثابه‌ی باران گرمی برای کلبه‌های یخ زده‌ی آلمانی‌ها است. هنوز یکی از کله‌گنده‌های تجارتهای ایران از آلمان خارج نشده بود که یک صاحب مقام دیگر وارد شد و او نیز سوغات و هدیه‌ی قابل توجه دیگری نیز به همراه داشت، محسن نوربخش رئیس بانک مرکزی ایران، نفت را با قیمتی استثنائی (پائین) به شرکت انرژی وپا پیشنهاد می‌کرد.

# دعوی کاذب "ثبات" به بهای خون و نفت و تاراج

تجارت ایران:

## مبادله پایاپای

در ملاقاتی که نوریخس با رئیس شرکت و با "رودولف بینگسن - فوردر" در ویلای شهر اسن داشت آمادگی ارسال طویل‌مدت نفت را به این شرکت اعلام کرد. رژیم ایران که ۲۵ درصد سهام کروب را داراست، با رئیس نفت آلمان در حضور شورای نظارت کروب وعده کردند که به زودی در زمینه نفت معاملاتی داشته باشند.

در ردیف گفتگوهایی که با شرکت ویا ورثیس فولاد آلمان صورت می‌گیرد، هم اکنون گفتگوهایی جهت معامله، از طرف نمایندگان رژیم تهران با شرکت‌های متعددی در مناطق مختلف صنعتی آلمان در جریان است.

رژیم ملاها به دنبال آن است که خیلی آرام دوباره با شرکت‌های غربی و قبل از همد با آلمان وارد تجارت شود.

نوریخس رئیس بانک مرکزی ایران اظهار می‌دارد که: "ما می‌خواهیم حواس خود را جمعاً روی سازندگی وضع اقتصادی و بالابردن وضع مردمان متمرکز کنیم."

و این عملی است واجب و ضروری، جنگ با عراق و جدال ملاها با یکدیگر و بحریم اقتصادی غرب بعد از جریان گروگان‌گیری آنچنان اوضاع ایران را درهم ریخته و وخیم کرده است که بدون درآمد نفت حتی قادر به پرداخت هزینه‌های روزمره در شرایط فعلی هم نمی‌باشد. از زمانی که متخصصین غربی کشور را ترک گفتند، اکثر کارخانجاتی که از طرف اروپائیان و آمریکائیان ساخته شده‌اند دست از کار کشیده‌اند.

در همه جا کمبود لوازم یدکی به چشم می‌خورد. نا آنجا که امکان دارد، مواد غذایی را از کشورهای بلوک شرق وارد می‌کنند و کمبود ارز را با ارسال نفت جبران می‌نمایند.

ارتباط با کشورهای بلوک شرق را رژیم تهران مایل نیست که نزدیک‌تر بکند، و از این جهت قرار است که قراردادهای جدیدی دوباره با غرب بسته شود.

بنا به گفته‌ی خزانه‌دار خمینی در بن قرار است که در این بین دولت سوئیس - لیبرال بن در آلمان بیشتر از همه منفعت نصیبش گردد.

بنا به ادعای نوریخس روابط با آلمان آنچنان به سردی نگراشیده که با دیگر دول اروپائی مانند فرانسه و بریتانیا به سردی گراشیده است.

آلمانی‌ها قرار است به طور اعم ماشین آلات و دستگاه‌های صنعتی ارسال دارند.

بهترین شانس برای قراردادهای جدید را شرکت باب کک در اوبرهازن دارا می‌باشد. یکی از شرکت‌های قلیل غربی که بعد از تسلط آیت‌الله‌ها در تهران متناوباً به ایران جنس صادر می‌کرد شرکت باورآتلگه بود.

این شرکت که ایران از سال ۷۵ به این طرف ۲۵٪ سهام آن را به خود اختصاص داده است در حال حاضر چهار رآکتور اتمی در شهرهای شمالی را با ماشین آلات و دستگاه‌های گرم کننده مجهز می‌کند. در رابطه با کارهای نیمه تمام هنوز مذاکره می‌شود. همین طور کروب نیز می‌تواند امیدوار باشد.

شرکت اسنی دستگاه‌هایی به مبلغ ۱۲۰ میلیون مارک برای یک کارخانه مس در سرچشمه ارسال می‌دارد.

شرکت ساختمانی هرتس-هایدکمپ نیز مدت‌ها در این کشور کار خواهد داشت. این شرکت در تهران کانالی به طول ۲۰ کیلومتر احداث می‌نماید. یکی دیگر از شرکت‌های سهامی منطقه‌ای اسن چند هفته‌ی پیش یک قرارداد بزرگ امضا کرده است. قرار است با چهارصد هزار تن زغال کک دومین کارخانه‌ی عظیم حرارتی ایران به کار افتد.

رئیس دیپلر بنز هفته‌هاست که در حال مذاکره برای گسترش کارخانه‌ی مونتاژ در تبریز می‌باشد. کامیون‌های مرسدس بنز در حال حاضر در ایران تنها با سوار کردن قطعات ارسالی از آلمان ساخته می‌شوند و فقط موتور و اتاق آن‌ها در داخل کشور تولید می‌شود.

در آینده نیز قرار است که آهن‌ریزی و کارهای دیگر به طور اعم در ایران صورت گیرد.

تنها پول طلای سیاه است که امکان ادامه بقا را به تهران می‌دهد

## حاکمیت ملاها به نفت بستگی دارد

آنجا که احتیاجات خود ایران ۴۰۰ هزار بشکه در روز است، اغلب آن صادر می‌شود. علاوه بر این، ایرانیان نفت را ارزان‌تر از قیمت تعیین شده به وسیله اوپک - ۳۴ دلار - می‌فروشند. امروزه مشتریان تجاری ایران برای هر بشکه نفت فقط ۳۱/۲۰ دلار باید بپردازند. بنابراین کشورهای اوپک دلیل کافی دارند که فریاد کنند؛ همبستگی کشورهای اوپک در حال تلاشی است. البته تهران کمتر توجهی نسبت به اعتراضات این کشورها از خود نشان می‌دهد. در این میان انتظار می‌رود که عرضه‌ی نفت در پایان سال جاری به ۳ میلیون بشکه در روز برسد. کشورهای اوپک دروین بدان دلیل به توافق نرسیدند که ایران مقدار عرضه‌ی نفت خود را تا سه میلیون بشکه پیشنهاد کرده بود.

همزمان با افزایش فروش نفت ایران، صنعت و کشاورزی آن به طرف نابودی سوق داده می‌شود. دلایل کافی بر این فروپاشی موجود است: از یک طرف وجود نظرات مختلف در دستگاه رهبری و حاکمیت در زمینه‌ی اتخاذ سیاست اقتصادی و از طرف دیگر فقدان مدیریت و کمبود وسایل تولید و عدم وجود یک سیستم متمرکز در تمام کشور.

تولیدات صنعتی اکنون ۴۰٪ کاهش یافته‌اند. هرچند آمار و ارقام سال جاری دردست نیست، اما وقتی حدس قوی‌تر بر آن است که این تولیدات کاهش بیشتری داشته‌است، دست یابی به این ارقام کار مشکلی نخواهد بود.

در این اواخر ایرانیان بیشتر به مبادلات پایاپای نفتی روی آورده‌اند. به نازگی ایران با ۱۱ "اتاق تجاری" ژاپن معاملاتی پایاپای نفت داشته است. جالب توجه اینکه بیش از همدی کشورها، بلوک شرق به این امر (معامله‌ی پایاپای) مبادرت می‌ورزند. اسلحه نیز بدین سبک معاوضه و خرید می‌شود. کشورهای جهان سوم نیز در این تجارت سهیم‌اند. از جمله کره شمالی در ارزی ۳ میلیون تن نفت، ماشین و وسایل صنعتی تحویل می‌دهد. باید به انتظار نشست که آیا نفت به عنوان تنها عامل گرداننده‌ی اقتصاد ایران در مسیر خود ثبات می‌آفریند؟

\*\*\*

هیچ‌وقت معاملات در حال نوسان بین ایران و آلمان به سکون در نیامدند. در سال ۱۹۸۱ آلمان‌ها اجناسی به قیمت ۳/۷ میلیارد مارک به ایران ارسال داشتند.

با این همه ایران در این کشور چیز زیادی نصیبش نشده چرا که آلمان فدرال ۱/۵ میلیون تن نفت خام خود را از کشور دیگری وارد کرده است.

به علت پیشنهادات زیاد سرتاسری نفت از طرف شرکت بینگسن-فوردر ویا نیز فقط روی نفت خلیج فارس حساب نمی‌شد، اما رئیس نفت ایران با پیشنهاد نفت ارزان در مقابل ماشین آلات آلمانی نظر روسای شرکت‌های آلمانی را جلب کرد.

برای تسویه حساب بنابه پیشنهاد ایرانیان قرار است مبلغ اجناس ارسالی با پول نفت حساب شوند. این برنامه‌ریزی پیچیده لازم بود چرا که دولت فدرال هیچگونه ضمانت از طرف صادرکنندگان ایران برای پرداخت قسطی قبول نمی‌کند و همینطور در سال ۱۹۸۰ زمانی که پرداخت وجوه از طرف ایران به نظر می‌آمد که به‌اشکال برخورد خواهد خورد، دولت آلمان فدرال از ارسال اجناس خودداری نمود.

اما اکنون معاملات با ایران از طرف دولت فدرال برپایه‌ی پرداخت نقد انجام می‌گیرند و از این جهت دیگر ضرری نصیب دولت فدرال نخواهد شد. و از این راه نیز معامله‌ی جدیدی صورت گرفت. منابع کشاورزی ایران کمی قبل از سال نو ۳۵۰۰ گاو شش‌پاره از آلمان فدرال خریداری کردند و ۲۰۰۰۰ دیگر قرار است در جریان سال تحویل داده شود و این همه در مقابل پرداخت نقد است.

○○○

بقیه از صفحه ۲

## توقف انتخابات میاندوره‌ای در طوالش

ترس رژیم از اوج‌گیری اغتشاشات و درگیری‌ها و هم‌چنین احتمال عدم موفقیت کاندیدای حزب، هیئت مرکزی نظارت بر انتخابات، دخالت کرده و انتخابات طوالش را متوقف کرد. علاوه بر توقف انتخابات طوالش، در رابطه با درگیری‌های درونی جناح‌های مختلف رژیم، در انتخابات رشت نیز ماجرای جالبی به وقوع پیوست، که گزارش آن به طور خلاصه به قرار زیر است:

### درگیری‌های داخلی

#### حزب جمهوری در مورد معرفی کاندیدا برای رشت

ابوالحسن کریمی، دادستان اسبق گیلان که چندی پیش به دنبال شدت یافتن اختلافاتش با ارگان‌های نظامی و انتظامی رژیم، تصفیه شده بود، در انتخابات بیان دوره‌ای مجلس، از سوی حزب جمهوری رشت به عنوان کاندیدا معرفی شد و مورد حمایت غالب ارگان‌های سرکوبگر و مزدور رژیم، از جمله جهاد استان، جهاد دانشگاهی و... (به غیر از سپاه ضدخلق) قرار گرفت.

اما چند روز پیش علی‌رغم معرفی اولیه کریمی به عنوان کاندیدا و حمایت‌های بعدی از او از سوی حزب جمهوری (شعبه رشت)، شعبه اصلی این حزب در تهران اعلام کرد که او کاندیدای حزب نیست؟! ... ابوالحسن کریمی مزدور هم‌چنین در سخنرانی‌ها و فعالیت‌های انتخاباتی و... شدیداً به رقباي خود پرخاش می‌کند و در موردی به احسان بخش (نماینده مزدور خمینی در گیلان) لقب گوسفند داده است. هم‌چنین او از حمایت بخشی از سپاه ضدخلق لاهیجان که اخیراً تصفیه شده‌اند نیز برخوردار است.

به هر حال، گذشته از نمونه درگیری‌های درونی حزب جمهوری در رشت، هر چند اغتشاشات طوالش با عقب‌نشینی رژیم و گذشتن از خیر انتخابات آنجا پایان گرفت، اما یکبار دیگر ثابت شد که: رژیم رو به تلاشی خمینی، اکنون در مرحله‌ایست که دیگر نمی‌تواند شکاف روزافزون حکومت پوسیده‌اش را ترمیم کند. به خصوص که

آخوندهای رژیم و به خصوص ائمه‌ی جنایتکار به اصطلاح نماز جمعه در ماسال و هشتر با استفاده از امکاناتشان هر یک از کاندیدای جناح خود حمایت کرده و بدین ترتیب اختلافات خود را علنی ساختند. مثلاً امام جمعه ماسال (صفری خائن) طی سخنرانی خود در نماز جمعه صریحاً گفت که "من یک رای بیشتر ندارم و آنرا به برادر شیرانیان عضو انجمن اسلامی وزارت کشور می‌دهم!!" در حالی که ناطقی امام جمعه هشتر علناً از عرفانی بخشدار رضوانشهر و رقیب شیرانیان حمایت نمود. شورای به اصطلاح روحانیت رشت نیز اعلام کرد که به عرفانی رای خواهد داد.

به موازات این بندوبست‌ها و موضع‌گیری‌ها، جناح‌های مختلف در طول فعالیت انتخاباتی نیز به افشاکاری علیه هم پرداخته و ضمناً هر یک شکایات متعددی از تخلفات رقیب‌اش به مقامات تسلیم کرد. از جمله در شکایتی علیه عرفانی که از طرف جناح مقابل تنظیم شده بود - گفته شد که: "او با سوءاستفاده از امکانات فرمانداری و بخشداری، در یک روز ۳۰۰ الی ۴۰۰ ماشین ویژه را به شکل یک کاروان بزرگ برای تبلیغات خود، در منطقه راه انداخته است."

اما اختلافات در مراحل بعدی به رودروئی‌های شدیدتر کشیده شد. درگیری‌ها ابتدا با پاره کردن اعلامیه‌ها و پوستره‌های تبلیغاتی کاندیداهای رقیب آغاز شد و سپس با حمله و به هم زدن سخنرانی‌های انتخاباتی تشدید گردید.

مردم منطقه که فضای برای ابراز خشم و نفرت خود از رژیم پیدا کرده بودند، به این درگیری‌ها دامن می‌زدند. نقطه‌ی اوج این جریانات، حمله‌ی مردم به اتومبیل یکی از مسئولین آموزش و پرورش بندر انزلی بود که به عنوان یک ماموریت تبلیغاتی حزبی، برای شرکت در سخنرانی کاندیدای حزب، به هشتر آمده بود. در اثر این حملات کلیه‌ی شیشه‌های اتومبیل این مزدور خرد شده و خسارت زیادی به آن وارد آمد. سخنرانی پورحسرت نیز قطع شد و ایادی حزب دست از پا درازتر به بندر انزلی بازگشتند. به دنبال این حوادث، و به دلیل

## دریوزگی سازمان اطلاعاتی به اصطلاح "۳۶ میلیونی"!!

اخیراً رژیم برای شناسائی نیروهای انقلابی و پیدا کردن رد آنها، به ویژه مجاهدین خلق، اقدام به تهیه‌ی آلبوم‌های عکسی از این افراد کرده است که پاسداران، بسیجی‌های ضدخلق و دختران معاویه، آنها را در خیابان‌ها و مدارس و معابر عمومی به کودکان زیر ۱۲ سال نشان می‌دهند و با دادن شیرینی و بول از آنها سوال می‌کنند که: "آیا هیچ کدام از این‌ها را می‌شناسی؟ و در این

اطراف دیده‌ای یا نه؟" و به این ترتیب اطلاعات کسب می‌کنند! رژیمی که ادعا می‌کرد دارای شبکه‌ی اطلاعاتی ۳۶ میلیونی است، برای پیدا کردن کمترین اطلاعات از انقلابیون، آن‌چنان به دریوزگی افتاده که با وجود تمامی ارگان‌ها و نهادهای رسمی و غیررسمی جاسوسی‌اش، اکنون به کودکان خردسال متوسل شده، و برای بدست آوردن اطلاعات به آنها شیرینی می‌دهد.

بقیه از صفحه ۱۱

## تلاش مذبوحانه‌ای برای...

"جنایت‌کاران" و بالاخره اعدام توسط دژخیمان پست خمینی (امثال لاجوردی و گیلانی و موسوی تبریزی و...) یعنی: "سپردن به دست عدالت!" زهی وقاحت و بی‌شرمی! بیچاره خمینی و مزدورانش، که در سراسیمه‌ی سقوط رژیم خود، به هر وسیله‌ای متشبث می‌شوند تا شاید افکار جهانیان را به "بی‌گناهی" خود متقاعد سازند!! جنایات این رژیم ضدبشری آنقدر گسترده و ضمناً افشاء شده است که نه تنها هیچ پرده‌ی ساتری و هیچ‌گونه عوام‌فریبی و صحنه‌سازی، آنرا مخفی نمی‌سازد و کسی را فریب نمی‌دهد، بلکه بارکوردشکنی‌های ضدانقلابی خود، جنایات سایر دیکتاتورها و سفاکان ضدخلق را نیز پشت خود مخفی نموده و بدین وسیله دست آنان را نیز در افزایش جنایات بازتر کرده است.

آری! تلاش‌های مذبوحانه‌ی رژیم خمینی منجمله از طریق همین‌گونه تسلیت‌گفتن‌های نخست‌وزیرش هرگز آبروی رفتی رژیم خمینی را به چهره‌ی رسوا شده‌اش باز نخواهند گرداند.

مردم نیز آماده‌اند تا در هر جا و به هر نسبتی که این شکاف‌ها بارز شده آن را عمیق‌تر کنند. بنابراین رژیم، برای مقابله با بحرانی که گرداگردش رافرا گرفته، چاره‌ای جز افزایش سرکوب عمومی ندارد، اقدام ضدانقلابی و بازگشت ناپذیری که سرانجام سقوط محتومش را تسریع خواهد نمود.

بقیه از صفحه ۱۱

## دیگ به دیگ بر...

و کشور مربوطه را به خاطر نقض قوانین حقوقی مورد حمله قرار می‌دهد!! انگار به مصداق ضرب‌المثل "دیگ به دیگ بر می‌گه روت سیاهه"، سیه‌روئی و چهره‌ی پلید و ضدبشری خود را منجمله، در فریادهای دهها هزار مجاهد اسیر شکنجه شده و در خون سرخ و خروشان هزاران شهید پاکبخته که بدون داشتن کمترین حق دفاع و گاه حتی بدون احراز هویت و مشخص شدن نامشان، به دست دژخیمان خمینی خون‌آشام تیرباران می‌شوند، نمی‌بیند؟! اما چرا! او به خوبی روسیاهی خود را می‌داند و بر آن وقوف کامل دارد و این چنین تشبثات نیز، جز به زوزه‌های روباه پیر زخم‌خورده نمی‌ماند.

بقیه از صفحه‌ی آخر

## اعدام انقلابی دوتن از رؤسای سرسپرده...

خود را وقف خدمت به اهداف ضد مردمی خمینی بر علیه مردم زحمتکش کرده بودند، به سزای اعمالشان رسانند. مشروح عملیات بدین قرار است: واحد عملیاتی رزمندگان مجاهد براساس شناسائی قبلی در ساعت ۱۰ دقیقه بعد از ظهر در خیابان منظره‌ی رشت اتومبیل تویوتای حامل مزدوران را که از یکی از ماموریت‌های ضدانقلابی خود بازمی‌گشتند، به دام انداخته و طی یک تهاجم برق‌آسا، ابتدا با پیچیدن جلوی اتومبیل آنها، راهشان را سد کرده و آنگاه بلافاصله رگبار آتش مسلسل خود را به روی آنها می‌گشایند که در نتیجه دونفر از مسئولان درجه‌ی اول این بنیاد غارت و جنایت به‌اسامی آخوند مزدور غلامحسین زحمتکش مسئول کل مصالح و کارگاه‌های تولیدی و عبدالحسین حق‌شناس مسئول تدارکات گیلان اعدام انقلابی می‌شوند و یک مزدور دیگر به نام احمد قاسم زاده به شدت زخمی شده و نفر چهارم وحشت‌زده و هراسان می‌گریزد و موقتاً از دست رزمندگان مجاهد خلق جان سالم بدر می‌برد. با سرعت عمل و هوشیاری رزمندگان واحد عملیاتی، مزدوران رژیم در سطح شهر و خصوصاً پاسداران مستقر در ساختمان بنیاد مسکن گیلان که در یکصد متر محل عملیات قرار داشت از کوچک‌ترین عکس‌العملی عاجز می‌مانند و رزمندگان با پایان یافتن عملیات پس از تعویض اتومبیل همگی سالم صحنه‌ی عملیات را ترک نموده و به پایگاه خویش بازمی‌گردند.

## ساعات و امواج پخش برنامه‌های "صدای مجاهد"

راديو "صدای مجاهد" همه روزه برنامه‌های خود را همزمان بر روی امواج کوتاه، ردیف‌های:

۶۹ متر	برابر با	۴/۲ مگاهرتز
۴۵ متر	برابر با	۶/۶ مگاهرتز
۹۰ متر	برابر با	۳/۵ مگاهرتز

پخش می‌نماید. ساعات پخش برنامه‌های "صدای مجاهد"، که مشتمل بر دو بخش آموزشی و عمومی است، به شرح زیر است:

ساعت ۶ و ۳ دقیقه تا ۷ صبح ..... برنامه‌ی آموزشی  
ساعت ۱۹ و ۳۰ دقیقه تا ۲۰ ... تکرار برنامه‌ی آموزشی صبح  
ساعت ۱۴ و ۳۰ دقیقه تا ۱۵ و ۴۵ دقیقه ..... برنامه‌ی عمومی  
ساعت ۲۱ تا ۲۲ و پانزده دقیقه ..... تکرار برنامه‌ی عمومی  
امواج و ساعات پخش برنامه‌های "صدای مجاهد" را به هر طریق ممکن به اطلاع دیگران برسانید.

اطلاعیه  
سازمان مجاهدین خلق ایران - مرکز کردستان  
درباره

قسمتی از عملیات  
دهه آخر آذرماه

بند نام خدا

بند نام خلق قهرمان ایران

هم میهنان مبارز و آگاه!  
مردم دلیر کردستان!

پیشمرگه‌های مجاهد خلق همگام و همدوش با سایر خواهران و برادران رزمندگی مجاهد خود در سراسر ایران، شعله‌های آتش خشم خروشان خلق ستمدیده را بر پیکر فرعون رژیم خمینی دجال فرومی‌بارند. سازمان مجاهدین خلق ایران - مرکز کردستان قسمتی از عملیات پیشمرگه‌های قهرمان مجاهد خلق را به شرح زیر به آگاهی هم میهنان مبارز می‌رساند:

۱- روز ۲۵ آذر ماه، چهار واحد عملیاتی از پیشمرگه‌های قهرمان مجاهد خلق با یک تهاجم متهورانه قسمتی از جاده مهم و استراتژیک میاندوآب - بوکان در حوالی روستای داشیند را تحت کنترل خود درآوردند. واحدهای عملیاتی ابتدا به سنگرهایی که بیش از ۶۰ پاسدار و مزدور خمینی مأمور حفاظت آن‌ها بودند، حمله کرده و علی‌رغم استفاده‌ی دشمن از مسلسل‌های سنگین و نیز حمایت یک فروند هلی‌کوپتر از مزدوران، آن‌ها را به سرعت تا پشت پایگاه‌های مهم دشمن عقب راندند. پیشمرگه‌های مجاهد خلق با آرایش ویژه‌ای سه ساعت تمام جاده را تحت کنترل خود درآوردند و برای انبوه مسافران دربارهی جنایات رژیم پلید خمینی و هدف‌های سازمان مجاهدین خلق صحبت می‌کنند. مردم پس از آگاهی از هویت سازمانی پیشمرگه‌های مجاهد به شدت نسبت به آن‌ها ابراز احساسات کرده و فرزندان مجاهد خود را در آغوش می‌گیرند. پیشمرگه‌های مجاهد در پایان مأموریت خود ضمن نوشتن شعار در سنگرهای تسخیرشده پیام‌ها و اطلاعیه‌های برادر مجاهد مسعود رحوی را پخش کرده و سالم به پایگاه‌های خود بازمی‌گردند.

۲- روز ۲۵ آذر، پیشمرگه‌های مجاهد خلق مستقر در منطقه‌ی سردشت - زیط، به داخل منطقه‌ی پایگاه‌ها و سنگرهای اجتماعی نیروهای مزدور و جنایتکار خمینی نفوذ کرده و در محل تردد پاسداران ارتجاع اقدام به گارگذاری مین ضد نفر می‌کنند. ساعت ۳ و ۹ دقیقه با عبور گروهی از پاسداران مزدور، مین‌ها منفجر می‌شوند و تعداد قابل توجهی از مزدوران کشته و زخمی می‌شوند. به دنبال این ضربه‌ی غافلگیرانه، پاسداران و مزدوران مستقر در پایگاه‌ها وحشت‌زده و هراسان اقدام به توپ و خمپاره‌باران بی‌هدف منطقه می‌کنند؛ اما پیشمرگه‌های قهرمان سالم به پایگاه خود باز می‌گردند.

۳- روز ۲۲ آذرماه پیشمرگه‌های مجاهد مستقر در نزدیکی بوکان، پس از آگاهی از تهاجم مزدوران رژیم خمینی به روستای ملاذر به سرعت به یاری مردم روستا و پیشمرگان مستقر در آن روستا شتافتند. پیشمرگه‌های مجاهد در کنار دیگر پیشمرگه‌های دلیر با تهاجم بی‌امان خود دشمن زبون را وادار به عقب‌نشینی کردند. این درگیری‌ها از ساعت ۱۰ صبح شروع شده بود تا ساعت ۷ بعد از ظهر ادامه داشت و دشمن با بجا گذاشتن ۲۰ کشته و ۲۰ زخمی از روستای ملاذر عقب‌نشینی کرد.

مرگ برخمینی - مرگ بر پاسداران ظلمت و تباهی  
زنده باد آزادی - پیش‌به‌سوی استقرار جمهوری دموکراتیک اسلامی  
مجاهدین خلق ایران - مرکز کردستان

۶۱/۹/۲۷

اعدام انقلابی  
دوتن از رؤسای  
سرسپرده‌ی یکی از  
ارگانهای خمینی  
در رشت

در شرایطی که پس از انتخابات قلابی اخیر، مزدوران رژیم به تسدید فضای سرکوب و ارباب در رشت پرداخته بودند، در تاریخ ۶۱/۹/۲۴، یک واحد عملیاتی رزمندگان مجاهد خلق، دوتن از رؤسای سرسپرده‌ی خمینی را که در یکی از ارگان‌های غارت و خیانت رژیم تحت عنوان بنیاد مسکن

بقیه در صفحه ۲۷

اطلاعیه دفتر مجاهدین خلق در پاریس

اعدام یک زن باردار دیگر  
توسط رژیم خمینی

۱- خانم فتنه زارعی ۲۶ تفضیلی ۵۰ ساله، پس از ساله که ۶ ماهه حامله بود، در تاریخ ۲۷ مهر در بندرعباس اعدام گردید. دلیل اعدام وی امتناع از شرکت در برنامه تلویزیونی برای محکوم کردن مجاهدین خلق و تأیید رژیم خمینی بوده است. شوهر وی نیز در فروردین ماه مورد حمله پاسداران قرار گرفته و به شهادت رسیده بود.

۲- براساس اطلاع رسیده از تهران، در اوایل مهرماه یک پدر و مادر پیر به نام‌های عباس تشید ۶۵ ساله و همسرش شرافت

تاریخ ۱۳ ساله‌ی این می‌برند. دختر ۱۳ ساله‌ی این پدر و مادر به نام نیلوفر تشید چندی قبل در زندان اوین تیرباران گردید و از عروس ۲۵ ساله‌ی آن‌ها به نام مهناز گلانتری نیز پس از حمله‌ی پاسداران به محل سکونت وی در تاریخ ۱۹ بهمن ۶۰ هیچگونه اطلاعی در دست نیست. دفتر مجاهدین خلق - پاریس ۲۵ آذر ۱۳۶۱

نامه‌های خود را برای "مجاهد" و هم‌چنین رادیو "صدای مجاهد" به آدرس‌های زیر ارسال دارید:

انگلستان  
BM BOX 9090  
LONDON  
WCIN 3XX  
ENGLAND

اتریش  
Pf:6  
1110 WIEN  
AUSTRIA

آلمان  
Pf.: 800552  
5\_Köln 80  
W\_Germany

"دیگ"  
به دیگ بر  
میگه  
روت سیاهه

در صفحه ۱۱

افزایش بازرسی  
و کنترل رژیم  
در جاده‌ها  
و ورودی شهرها

در صفحه ۲۴

توجه:

در نشریه‌ی مجاهد شماره‌ی ۱۲۹ در چاپ آدرس و شماره‌ی حساب بانکی در انگلستان، متأسفانه چند اشتباه چاپی رخ داده بود، که در این شماره تصحیح شده است. لطفاً برای واريز کردن کمک‌های مالی خود به شماره‌ی حساب مزبور، دقیقاً آنچه را که در کادر زیر درج شده است، بنویسید:

کمک‌های مالی خود را به حساب‌های زیر واريز نموده و حواله‌های آن را به یکی از آدرس‌های مقابل ارسال دارید:

انگلستان  
Midland Bank plc  
281 Chiswick High Road  
London W4 4HJ  
England  
A-Khodabandeh  
N. 91082078

از خارج فرانسه  
BANK SOCIETE GENERAL  
N°: 58133126 Mr. EBRAHIM AG. CENTRALE ETRA  
(PARIS FRANCE) code guichet 03002  
B.N.P. PONTOISE 1269652  
در داخل فرانسه

دستور محوری روز: گسترش هسته‌های مقاومت مسلحانه در سراسر کشور برای انهدام پاسداران سرکوبگر ارتجاع، شکستن طلسم اختناق و تدارک قیام‌رهنائی بخش عمومی